

سرمقاله

هماوایی چپ!

این روزها دیگر به سختی میتوان کسی را یافت که بحران همه جاگیر و برجلوه رژیم جمهوری اسلامی را، که همچون علامت مرگ زای مغربری کشنده، برچهره هرتوت و رنگ پریده آن نعلبان ترشده است، انکار کند.

همه جلیصحت از تغییرات است که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، فضای سیاسی و اجتماعی ایران را حلال و هوای تازه ای بخشیده است، رژیم را بر سر راهی امامه جنگ یاسلزش، حل بحران اقتصادی از طریق "تعطیل" یا "قلمبیت"، جوابگوئی به نلخنسودی فزاینده مردم از طریق صف شینی باانامه خشونت، همه جلیچلرتربید، ضعف ودونلی ساخته است انتخاب مسیبر بر سر هر کدام از این دواهی ها، جاههای رفیق حکومتی را مثل همیشه رودر روی هم قرارداده وبدون تردید اکثرش مشرکشان از مردم نبود، تا بحدل شمشیرها از انبام برکشیده بودند. در چنین شرایطی است که مزدوران و تشکیلات و روضه خوانهای تبلیغاتی رژیم، "مسموم" از "جام زهری" که امامشان بدانها خورانیده، موقتا تعادل خونرا از دست داده، از یکسودا سرتکلهابه قتل عام و بیداد روی آورده و از سوی دیگر مقابل همه نهضتی خلق انکی پلپس کشیده اند.

خون تازه ای که از نفس گرم جنبش، در بیکر جانان روی پاره پاره نیروهای مخالف بحرکت آمده است، نشانه های خورا همه جا بر زمیندهد و اشتیاق به یکپارچگی و کوشش در این راه، به ضرورت جدی جنبش مترقی ایران بدل شده است.

ملا در این روزها، از خونپر سینه ایم که براسنی در مسیر این تحولات اجتماعی، در حوزه وسیع اینهمه نلخنسودی و زمرمه های شکوه ازینداد، در مقابل ضربه های پرتوانی که با گردمشتی عوامل متعدي سیاسی ونظامی و اقتصادی در سالهای اخیر، رژیم را در ضعیف ترین جلیگاه دوران حیاشش قرارداده است، "چپ" ایران کجاست، و در برپیتی اتشی که میتوان خرمن هستی این رژیم را بسوزاند، چه تارکی بیده است؟

مالز خونپر سیده ایم که در فعل و انفعالات سیاسی اجتناب ناپذیری که جبرایلی بر بحران موجود ملقق آمد، "چپ" ایران چه تأثیری میتواند بگذارد و در این راه چه اقداماتی در دستور روز قرار گرفته اند؟ حتی اگر بخواهیم از پرسش آزار دهنده ی میزان و چگونگی

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

بیاری زندانیان سیاسی بشتابیم

مترسی، سعید ادرنگ، رفیق فدایی فرامرر صوفی و نیز تعداد سیلری از اعضای سازمان محامین خلق ایران و دیگر زندانیان سیاسی اینک صحت از نقشه های شوم جنیدی می رود که رژیم برای زندانیان سیاسی در سر می پروراند و خانواده های زندانیان و همه نیروهای مترقی و انقلابی ونوده های مردم را نگران سرنوشت بهترین فرزندان خلق کرده است.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران در آخرین نشست خود مجموعه اخبار و گزارش های نگران کننده رسیده پیرامون وضعیت زندانیان سیاسی، سلسله اعدامهای جنایت کارانه و فشارهای گوناگون جنید رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی علیه دلاوران دربند را مورد بررسی همه جانبه قرار داد.

بقیه در صفحه ۴

نریی احنام ۲ تن اذرفقای توده ای، کیومرث زرشانس، سیدین

رویای بازسازی و تعادل وحشت در مذاکرات صلح

باوغلانی نرسر، ویات واهدانی نریس، در مقابل خبرنگاران و عکاسان کم معنا، مبهم و "نیلمعاتیک"، مهمترین ویژگی شرایط حکم بر فضائی است که مذاکرات صلح سه جانبه میدان ایران و عراق و سازمان ملل متحد را در بر گرفته است. نمایندگان دوطرف درگیری، هر کدام

بقیه در صفحه ۴

از خلق قهرمان کرد پشتیبانی کنیم!

در صفحه ۲

گلاسنو ست به خانه ما هم می آید!

در صفحات

بیکر میخوانید:

★ اقتصاد ایران در

آستانه يك چرخش
صفحه ۸

★ زن در جمهوری اسلامی
صفحه ۶

★ ارمنستان، جنبش
علیه گذشته ۱

★ کسروی و صفه
جهان بینی لو ۲۲

حقایقی تکان دهنده از فاجعه قتل

پیشنه وری

در صفحه ۱۲

نکاتی پیرامون سند مشترک

"فدائیان خلق" و "آزادی کار"

در صفحه ۱۴

صفحه ۲۵

بعث آزاد در باره نکاتی از اساسنامه

هماوائی ...

اثر بخشی برخی حوادث آینده کشور صرف نظر کنیم ، امامپوتان از خوبتر سینک لاقل در دفاع و مقابله نسبت به تعرضات پی در پی رژیم ، در بخاک و خفت کشیدن صندلها از قربانی جنگی ، دهمانی جبران ناپذیر همین مالیران ، در پامل کردن حقوق کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان و روشنفکران ، در اسارت و شکنجه و قتل عام مبارزین میهن ، ما ، چپ های ایرانی چه کرده ایم و میزان اثر بخشی

امان چقر بوده است ؟

این راست است که جنبش چپ ایران ، در دوران بحرانی و پراتهایی بسر میرید ، که هر بخشی از نیرو هایش ، درگیر و نابرابر آموزی و بیسازنی نظری ، سیاسی خود ، با لزاران پیچیدگی و مشکل رویوست . این نیز است است ، که صرف نظر از همه این مشکلات ، بهرحال هر کدام از سازمانهای سیاسی چپ ، میتوانند فرصت کوتاه یاطولی از اقدامات سازماندهی خود ، از شعر نویسی و بخش اعلامیه گرفته تا تبلیغ مست های کلرگی و غیره را ردیف کند و از نابه حساب فعالیت سیاسی خود بنویسند . به این جنبه از فعالیت نیرو های سیاسی نیز تبلیغک بهلهمیم .

بالین حال ، زمانی که پرسش مربوط به میزان اثر بخشی واقعی جنبش چپ ایران در اوضاع متحول سیاسی کشور مطرح شود ، چاره ای جز سکوت نخواهیم داشت .

باستقامتا ، این سکوت را باید شکست .

بلید با شهافت کمونیستی ، به ناتوانی و انزوی جنبش چپ ایران و تفرقه و چند پله گی آن اعتراف کرد ، و آنگاه ، یابه چنین انزوائی تسلیم شد - و البته آنرا ستوریزه کرد - و یابه هر قیمتی است ، بلید بر آن فائق آمد .

مراه دوم را بر گزیده ایم و در این راه قصد مبارزه داریم ا

به اعترافما ، مسئله وحدت چپ ایران ، بهیچ رو ، در دستگیر و جنبش کلرگی و کمونیستی ایران قرار ندارد . این وحدت ، که شلیدا گرسنگ بزرگ انقلاب ایران و نیز ضریب خرد کننده تحولات جنبش جهانی کمونیستی نبوند ، و چپ ایران را در یک بحران همه جانبه فکری ، سیاسی و متد لوژیک فرو نمیردند میتوانست در دستور روز باشد و لاقل با سهولت به مراتب بیشتری عملی باشد ، اینک با ضریب متعددی که از هر دو جانب خورده است ، بلید گفت که چشم انداز فوراً دست یافتنی و قابل رویتی ندارد . نیرو های چپ ایران اینک در دوران باز انجیشی نسبت به بسیاری از مسائل فکری ، تئوریک ، سیاسی و سازمانی خود قرار دارند و این البته گام بزرگی به جلو است و به اعتقاد ما ، در راستای همین گام و گامهای تعیین کننده بعدی است ، که نیرو های چپ ، بیانیهای وحدت رزمنده و پر استحکام خود را پی میریزند و آینده ای امید بخش را در برابر خود طراحی میکنند .

اما ، در تدارک چنان مرحله ای ، و در تب و تاب همه این فرازو نشیب ها ، همانگونه که همه به چشم میبینیم ، مردم ایران در زیر

بقیه در صفحه مقابل



از خلقی

قهرمان

گرد

پشتیبانی

گفتم

توانسته انداز دشمنی دور زیم صدمر نمی در ایران و ع

پنخیش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی و بسودیشیر دمبرازه خود در منطقه استفاده کند

اغلاز مذاکرات صلح بلر زیم عراق در حقیقت فصل تازه ای در مبارزه خلق ایته با برقراری آتش بس و پیشرفت روند مذاکرات صلح با

مقوم و قهرمان کرد در بدوسوی مرزهای ایران و عراق میکشید . دور زیم بدون تردید مبارزه خلق کرد در بدوسوی مرزها در مرحله دشواری

مستبعد است که جنگی تمام میشود و نگرانیهای بسیاری را برمی انگیزد زیرا دور زیم

میلرادر کرستان ایران و عراق تعمیل کرده اند . حاصل این جنگ فراغت از جبهه های جنگ ، نیرو های سرکوبگر خود را با قدرت بیشتر

تلفواست و نابرابر همراز کشت و جنایات ییشملری است که خلق مناطق کرنتشین روانه خواهند کرد . همانگونه که رژیم صدام بلاصدا

ستمدید کرد در تمام ده های گذشت نظیر آنها را به یاندندارد پس از پنخیش آتش بس از سوی ایران حلات و هشیا نه جیدی

لشکر کشی بزرگ و خونین خمینی به کرستان ایران که از همان کرستان عراق را اغلاز کرد و در جریان بمباران روستاها و مناطق

مرداد ۱۳۵۸ - فقط چند ماه پس از استقرار دور زیم - اغلاز شد ، این منطقه کنترل پیشمرگهای سیرز کرسیلری نامزیزه فراره آنسوی مرزها

راه پانغان بزرگی تبدیل کرده است و سله بیکتاتوری شوم ترکیه شدند . رژیم صدم تا انجیش رفته است که حتی بمبهای شیمیایی

خود را بر مردمی که خواستی جزئیاتی به حقوق خود ندارند ، گسترده راه صدنا پونکرین جنیتکارانه هزاران کرسی گناه عراقی بر سدر

است . در عراق رژیم صدام یک ژانکشی واقعی علیه خلق کرده راه کرنتشین فرو میریزد حتی دورنمای احتمالی سازش و توافق دور زیم

انداخته است اجرای سیاست زمینهای سوخته در کرستان ، ویرانی بر سر سرکوب مردم کرستان میتوان شرایط بسیار دشوار

صدها روستای کرنتشین ، بمباران شیمیایی مناطق کرستان را در منطقه بوجود آورد در هر چند شرایط کنونی و مسائلی که دور زیم

از سیاهترین برگهای تاریخ معاصر عراق ، به شلم میرود . جمهوری اسلامی عراق راه دشمنی و مقابله بلیدیکرو انداخته است

۸ سال جنگ ، دشمنی میان دور زیم جمهوری اسلامی و صدام ، بلدوره شاه و صدام قابل قیاس نیستند ، اما لحظه ای بلید به خوش

برای کرد در بدوسوی مرز امکانات معنی در رابطه با مبارزه علیه میدان داد و خطر است کم گرفت . البته مردم کرستان عراق و ایرا

دو حکومت مستبد و قرون وسطی مستقر در تهران و بغداد بوجود آورده در طی مبارزات چند ساله خوبترها بلچین لحظت حاصل

بود . نیرو های سیاسی مردمی در کرستان ایران و عراق در مجموع دشوار و پیرو بوده اند و سیاستهای سرکوبگرانه شاه ، خمینی و صا

هماوائی ...

همپنای کوبنده و دُخمانه یک رژیم ارتجاعی، هر روز پیش از پیش توان تحمل خویش را از دست میدهند و شدت نارضایتی آنها از کسوف، ضربات کوبنده متعددی که شکستهای نظامی اخیر و شدت گیری بحران اقتصادی و عقب نشینی های سیاسی از سوی دیگر، بر پیکر رژیم وارد کرده اند، علائق را بی وجود آورده است، که زمزمه بسیاری از ناخشنودی هارا، اینروزها میتوان بصورت افشاشوی، اعتراض، نامه سرگشاده و عریضه نویسی و غیره حتی زیگوش این حاکمان خوکامه، مشاهده کرد.

درست درمق چنین حوادث، و درگیری دار حرکتی که برای تبارک یک اکثر ناتوی در مقابل این رژیم انجام میگردد، چه ایران نمیتواند و نباید نقش خود را، بمشابه پیشرو ترین نیروی دمکراتیک، مترقی و ملی، و در عین حال بعنوان سازمان یافته ترین و رزمنده ترین بخش نیروهای اپوزیسیون، بخاطر تفرق سازمانی و پراکندگی فکری، فراموش کند.

حضور فعال در صحنه مبارزه برای ائتلافهای وسیع ضد حکومتی بقصد ایجاد ائتلافی دمکراتیک، نمیتواند موکول به وحدت چپ ایران و تشکیل حزب طبقه کارگر گردد. همه ما، صرف نظر از تفاوت های جدی که در عرصه های مختلف فکری و سیاسی با یکدیگر داریم و صرف نظر از انحرافات غیر قابل بخششی که به هم نسبت میدهیم - و البته بخشی از آنها نیز واقعی است - میتوانیم امید فلیمان را برای اجتناب از در حاشیه ماندن، و 'نگرانی فلیمان را از آلوده شدن و دنباله روی از نیروهای غیرپرولتاری روی هم بریزیم، و در یک هماوائی برعبارت نیرومندتر از تفرقه فعلی، بمندای یک ائتلاف وسیع ضد حکومتی تبدیل شویم در چنین ائتلافی نیز سنجیده تر، مقتدر تر و با اعتبار بیشتر شرکت جوئیم. نتایج این هماوائی نیروهای مختلف چپ، بویژه از آنجا اهمیت بسیار بیشتری کسب میکند که هم اینکه علاوه بر نیروهای سازمان یافته چپ، صد ها و صد ها کادر برجسته و آزموده 'منفرد' که بدون شک باقتضای پیشینه مبارزاتی و نیز ویژگی های فطری تحکراتشان، جزء لاینجزای اردوی چپ بحساب می آیند، هر کدام با کوله بار گرانبهائی از تجربه و قلبی پر شور برای مبارزه، آرزوی بحرکت درآمدن جنبش خلق را در سر میپوراندند.

این نیروهای قابل توجه، اگر قرار باشد زبان مشترکی با کسی بیابند، پیش و پیش از هر کس، در میان 'خودمان' چنین شناسی خواهد داشت، و ما معتقدیم که چنین امکانی را نباید نادیده گرفت.

ما بشدت مخالف آنیم که به ضرب ضرورت های زمانه و یا وحدت و شدت رویدادها، وحدت های صوری و غیر اصولی پایبندیم. چنین کاری خود به تفرق نامن خواهد زد. ما اعتقاد داریم که تجمع همه نفعهای چپ، در یک **همپنای هماوائی** - هر کسی با حفظ اعتقادات و حتی 'انحرافاتش' ۱ - و کوشش برای یافتن زبان مشترکی که به نیازهای غوری جنبش پاسخ گوید، راهی است که نه فقط اولین درسهای 'تحمل' دیگران را به همه ما خواهد آموخت بلکه در عین حال، از طریق تامین هماوائی چپ در قبال چند مسئله مشخص و

۱۲۰ هزار از مردم کردستان عراق بر اثر حملات وحشیانه و بمباران شیمیائی رژیم عراق، به ترکیه پناهنده شدند.



هیچیک نتوانست است فرزندان دلاور قاضی محمد هار از امانه مبارزه و نخواهد یافت. مقاومت مسلحانه مردم کردستان به منظور تامین دمکراسی بخشاری بر حقوق حقه و مشروع خودبندارد. نیروهای سیاسی مردمی برای ایران و خودمختاری برای کردستان همچنان ادامه دارد... صلح کردستان بدون سوسی مرزها، بخاطر اصالت و خصمت مبارزه جویانه خود تهلنگامی همه ایران و مرزهای ایران و عراق را فرا خواهد گرفت که از اعتماد و پلیگلی کم نظیر در میان توده های کرد برخوردارند و این خواستهای عادلانه مردم کردستان تحقق یابد... هم اکنون و جنبش خلق کربله اشاره تهران و بغداد بوجود نیامده اند که اینک کیلومترها از مرز مشترک ایران و عراق برخاک ایران، تست کنترل باسازش آنها از روی زمین موشوند. نه شاه توانست با قطع کمک به پیشمرگان حزب دمکرات قرار ندارد. چند هزار نفر پیشمرگ همیشه کردستان عراق درازای قرارداد الجزایر خلق کردارناپوسلزد و نه قلدرا خواهند صلح این منطقه را مورد تجدید قرار دهند... جنگ بین کردستان ایران طیرم سالیان دراز سرکوب و اختناق شلی میدان ایران و عراق نیابنده حساب خلق گردخته باید. به منظور تامین صلح پایدار و استقرامین در منطقه باید شرایط تامین صلح در کردستان مبارزه را خالی گذاشت.

بیان این واقعیتهای فریرانگیز بخاطر کم اهمیت جلوه دادن خطری توجه شود و به همین جهت در امر تطبیق قطعنامه ۵۹۸ بلیان موضوع که اینک زندگی و جان مردم کردستان و هزاران پیشمرگ نیز در دستبرد مکررات قرار گیرد.

دلاور کرد را تهدید میکند، نیست. برعکس مقاومت حساسی کردستان ایران به اعتقلمیکی از وظلف مبرم نیروهای سیاسی ایران در شرایط و عراق، کینه حیوانی رژیمهای نوکشور را پیش از هر زمان برانگیخته گونی حملت و نفاق فعال از مبارزه مردم کردستان در داخل و خارج است. در همین رابطه بکتر قاسم لوسیریکل حزب دمکرات کردستان ایران کشور است. بله با فکرا صومو داخل و خارج کشور را علیه لشکر کشی به طی نامه ای به دبیرکل سازمان ملل نسبت به مقصد رژیم ایران دهی کردستان، علیه سرکوب خلق کرد، علیه جنگ برادر کشی در کردستان آتش بس و نیز مسئله برقراری واقعی صلح در مرزهای ایران هشدار داده جلب کرد. کلزار حملت اخلاق کرد در شرایط نشوار کونی از اهمیت است. در این نامه از جمله میخوانیم: ... هنگامیکه روز ۱۸ ژوئیه دولت فراوانی برخوردار است. اکنون بیش از هر زمان همبستگی بلخلق جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، حزب دمکرات کردستان کرد در کتر سلیر مبارزات روزمره مهم بویژه حملت از زندانیان سیاسی به ایران که رهبری جنبش کردستان را بعهده دارن از این اقدام استقبال امر مشترک همه نیروهای سیاسی مترقی ایران تبدیل شده است و زمینه کرد... لیکن بله این جنگ بین ایران و عراق، جنگ در کشور ملیان های اصلی کتر مشترک و همبستگی این نیروها به شمار میرود.

روپای بازسازی و تعادل

زندانیان و جلادان رژیم اذیت پیش ملاقاتهای خانوادگی
 هایزندانیان راتا همراه لفرکره اند وبه خانواده هاگفته اندکه
 ملاقاتهای جدید ازخانه تکانی زندانها خواهدبود. معنای این
 حرفها ونهه های شوم چیزی جزچوبه های جدیدار، شکنجه ها
 وفتلرهای جدید واصل فتلرهای حیوانی جسمی و روانی بیشتر
 نمی تواند باشد. حتی بین مردم وخانواده زندانیان گفته میشود که
 خطرمرگ آن گروه اززندانیان سیاسی راکه محکومیت بالای ۸ سال
 زندان دارند، تهدیدمیکند.

رژیم جمهوری اسلامی پس ازپنیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای
 امنیت ازوضع ضعف وزبونی، درشرایطی که بحران ناشی
 ازاختلاف های نیروی سرپای آنرا فرارگرفته است، بلشم وکینه
 حیوانی به جان زندانیان سیاسی افتاده است ودرحقیقت انتقام خود
 راززندانیان سیاسی وهمه مردم میگردد. هدف اصلی رژیم ازاین
 اقدامات زهره چشم فرقت از مردم، تلاش مذبحخانه برای لگام زدن به
 جنبش اعتراضی ربه گسترش درداخل کشور وایجاد جواریب و
 وحشت است. جمهوری اسلامی بقربانی کردن کمونیست ها
 ودیگریروهایی مترقی ودمکرات میخواهدبه مردم بفهمانند که عقب
 نشینی درمسئله جنگ وپس فرقت شعلورانگرتجنگ تهریزی
 به معنای عوض شدن سیاست ضد انسانی و سرکوبگرانه نیست و در
 عرصه داخلی سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام همچنان ادامه خواهد
 یافت. جمهوری اسلامی همچنان بااعدام کمونیستها و دیگریروهایی
 مترقی میخواهدحسن نیت خود ربه آمریکا ودیگرکشورهای غربی
 نشان دهد.

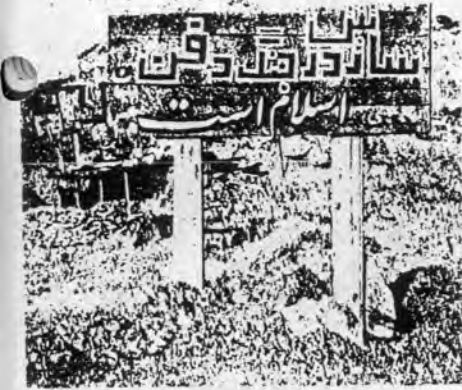
اما واکنش مردم وروحيه اعتراضی ربه افزایش آنها،
 برخوردهای مقاوم وشجاعانه زندانیان سیاسی وحملات پرشورمردم
 ازآنها وبیژه گسترش حرکتهای اعتراضی درون زندانهاازجمله
 اعتصاب غذا و... نشان میدهندکه رژیم بااین اقدامات وحشیانه و
 همدانسانی نمی تواندسکوت گورستانی موردنظرخوردرا درایران
 برپاسازد و شعله مقاومت خلق را خاموش کند.

کمیت مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران دراین لحظات
 دشوارمستی صبیق خود رابلغر زندان دلاورخلق درزندانها و
 خانواده های زندانیان سیاسی ابرازداشته، مقاومت ومیلرزه
 خورانتیزآنها راستایش میکند، وپرسرهمدمشترک خوبسایین هزیزان،
 یضی سرنگونی رژیم قرون وسطی جمهوری اسلامی وتطقی
 آرمناهای بیرینه مان، سلختر ایران آزاد، مستقل وآبلجامیفتلرند.

کمیت مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران دراین لحظات توان
 کتنده وشوار، درشرایطی که احادماهای دست جمعی وسیعی جان همه
 زندانیان سیاسی رابخورجندی تهدیدمیکند، همه نیروها، سیاسی
 مترقی وهندرژیم ربه واکنش مشترک قوری فرامیخواند. بلیدیدون
 درنگ افکارصومئ داخلی وهجان رایشترانهرزمان نسبت به آنچه
 دربیادگاهای رژیم میگردد، حساس وآگاه کرد و بلعمه نیرو به رژیم
 فشار آورد تااصل چنانکترانه خودطیبه زندانیان سیاسی رامتوقف
 سازد.

بقیه درصفحه مقابل

آنچه که درواقعیت امر میگردد، اینگونه که ازشواهد برمی آید، طلبانه رژیم و همزمان، کوشش بیسابقه برای روشن نگاه داشتن آتش
 بسپاردورتران تصویبی است که کلمات قصارنسیلماتیبه بیان میکنند. روحیه جنگی درجهبه ها، تلفض غریبی بودک انرژی بی پلانی
 المراولین مشکلات شروع مذاکرات، نظیراینکه سیزمذاکراه مثلث ازامکانات تبلیغ، رژیم ربه خوداختصاص داد. صدها و صدهاگلاروان
 باشیاداستطیل، بگتریم، اولین درگیریهازانجالمذاکرهشنکه نمایندگان تارکاتی نظامی درفصله چندهفت به جبهه هائسلیل شد. اعزام ۱۳۰
 هراق، موضوع لایویبی روند رود راپیش ازموارد پیش بینی شده هزارسیجی به جبهه های جنگ وسخرانی ها و تبلیغات کرکنند
 درقطعات ۵۹۸، دردستورکارگذاشتند. طرف ایرانی مذاکره، که مللی دربره ضرورت آمادگی نظامی، حضورفعال رهبران حکومت درجهبه
 بود درآ ولین نامه، موضوع بازگشت طرفین به مرزهای شناخته شده ها واصراربرای تأمین ۲ وج قدرت نظامی رژیم درمرزهای
 بین المللی و نیزاسترداداسرای جنگی دردستورکارباشد، نوکشورایران وعراق، ازمهمترین مشغله های سران رژیم بود. خامنه
 بلیشینهادجیدعراق مخالفت کرد و بدین ترتیب اولین بن بست
 درمذاکرات بوجودآمد.



البته بروزچنین مشکلاتی درروندمذاکرات، ازپیش نیزقابل پیش
 بینی بود. دربرگ سازمان ملل، درمصاحبه ای بلروزنامه فرانسوی
 لوموندسه موضوع تعیین خط مرزی ایران وعراق درآبراه روند رود،
 خروج نیروهای نوکشور وچگونگی تشکیل کمیته برای تعیین
 آغلانگرتجنگ ربه عنوان مشکلاتی یانکرکه درپیش پای او وجوددارد.
 واقعیت این است که عراق، بااستفاده ازموافقت پرتنظامی
 چندماه اخیرخود ونیزضعف وپراکندگی نظامی نسبی ایران، مللی
 است روتندمذاکرات رابوسودنقتیردهد وتآنجلکه ممکن است، حرف
 رادرفتلربرگدارد.

مهمترین امتیازی که ایته هراق خواستاران شده وسعدون حملی ای رئیس جمهوررئیس شورای عالی دفاع که تقریبانام ماه مردادرا
 درسفراخیرش به پاریس اشکارا انرابزبان آورد، ملجرای - چکه پوش وعربده کش - درجبهه های جنگ به سرمیبرد، نگران
 قراردادمرزی ۱۹۷۵ است، که عراق آنرا "ظلمانه" ارزیابی میکند و ازگربه رقصانی های عراق درمذاکرات ژنو وحشت زنده ازخستگی و
 خواهان تجدینظردران است. بنظرمیرسنکه متحین عرب عراق بیزاری اشکارمردم ازادامه جنگ، اعلام کرند که هرآن ممکن است
 نیزدراین تملیل او راهمکری میکند و دراین میان میتوان ازعربستان انقلاب وکشورتهدیشود" وازتعامی نیروهای بسیجی و سپاه
 سعودی نام برنکه قراردادنمکورا آجحاضی درحق عراق قلمدانکرده درسراسرکشورخواست که "ارتباط دائم بلفرماندهان خود" راحفظ
 ومدعی است که این قرارداد اول ازسوی عراق و سپس توسط ایران کنند و قدرت دفاعی رادرکمل استمکام نگلهدارند.(اطلاعات ۶،
 لغوشده است.)

مرداد

درهرحال، بااشکارشدن اولین علامت بن بست درمذاکرات و ادامه شدت یابنده ناتوانی رژیم درسیج نیروها وجمع کردن
 بلخروج دربرگ سازمان ملل متحد ازژنو، وسپردن سرپرستی مذاکرات افراد نا وطلب، ونیزفراردستجمعی بسپاری ازسربازان ازجبهه ها،
 به نماینده ای ازجانب خود، مذاکرات، روندی به مراتب کنترازروزهای مشکل مهم دیگری بود، که درهفته های اخیررژیم رادرتگتای جدی
 اکلزبه خودگرفته و نماینده مشکور، اینباربااستفاده ازشیوه مذاکرات قرارداد. رئیس جمهوررژیم، درمراسم عیدغیرخیم، که درآن نمایش
 مجرمستقیم، روزهای پرفت واند وپرابهامی رامیگزارند. مسخره ای را بقصدصیعت مسجدبالام تدارک دیده بودند،
 بلیدیاد اوری کرد که دربهترین حالت، این مذاکرات ماهطول وساعتها دربره "وفاداری" مردم برامام و "خون حسینی" و پیام
 خواهنکشید و همانطورکه شخص دربرگ سازمان ملل نیزه یاد اوری عاشورا" وغیره به عربده کشی پرناختند، سرانجام مجبورشدختری هم
 کرد، "مدت مذاکرات بستگی به خواست های سیاسی طرفین به واقعیت اطراف خودتوجه کند و طی سفخرانی خودانزاجاشین
 فرمکنده گل قواخواهنگ "بلهورجیدی قضیه فراریان جنگ و دوره
 خدمت ضروری راپیکری کنند" (رسالت ۱۲ مرداد)

پشت جبهه مذاکرات، تدارک صلح مسلحانه

سرمدناران رژیم جمهوری اسلامی، درملی که گذشت،
 شلییکی ازتشرواترترین مراحل نوران حاکمیت خودرا ازسرگزارنیدند.
 تبلیغ همه جانبه برای متقاعدکردن جهانیان نسبت به مقلصد صلح

به یاری ...

از رفقایمان در همه جلوه‌ها می‌توانیم با ابتکارات گوناگون و ویژه از طریق همکاری با سایر نیروهای سیاسی و تشکل‌های دمکراتیک و توده ای کارزار حمایت از جان زندانیان سیاسی را تشدید کنیم.

هموطنان! نیروهای سیاسی اخصیتهای مترقی و روشنفکران انقلابی! سازمانهای توده ای و حقوق بشر! همزمنان اسپرم‌رشدگه گاه های رژیم و خانواده های آنها چشم به راه اقدامات ماسی باشند. بلاکش فوری وصل مشترک خود به یاری آنها بشتابید.

- اقتضای پیمان بر شهیدان راه آزادی و بهروزی مردم
- پرتوان بدستبرده مشترک نیروهای سیاسی مترقی در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران
۵ شهریورماه ۱۳۷۰



همانگونه که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران نیز به طور مشخص آمده است، امروز شرایط فوق العاده ای بر زندانیان ایران حاکم است و کشتارهای وسیع، جان بهترین فرزندان خلق را تهدید می‌کند. رژیم از کلیه زندانیان وصیت نامه گرفته است و این مسئله در کنترل مملکتها و نیز شلیعاتی که در بره سر نوشت زندانیان با محکومیتهای بالاتر از ۸ سال وجود دارد، موج سیاسی تکراری را در میان خانواده های زندانیان سیاسی و مردم نام زنده است.

وحشیگری رژیم تابان حناست که حتی خیر احام زندانیان را هم به خانواده آنها نمی‌دهد. در خیمان رژیم به رقای شهید کومرث زرشانس، فرامرز صوفی و سعید ارتگ فقط اجازه ندادند تا از احام با خانواده های خود گفتنی صحبت کنند. کومرث زرشانس چهارشنبه با خانواده خود گفتنی صحبت میکند، بدون اینکه آنها بداند چه سر نوشت شومی در انتظار فرزندان شان است. شنبه هفت به خاطر طریق خانواده های زندانیان سیاسی، خانواده گیوا ز خیر احام وی مطلع میشوند. زندانیان از رژیم بیکر رقای احام شده را مطابق مصول در قبرستان دور افتاده (که رژیم آنرا "لغت ابد" و مردم آنرا گلستان خاوران مینامند) رها کرده و خانواده های بیکر دریده شده فرزندان خود را چند روز به جمعی می‌بندد.

خانواده های زندانیان سیاسی طی هفته های اخیر دست به فعالیت‌های وسیعی زده اند و همبستگی میان این خانواده ها هیچگاه تا این اندازه چشمگیر نبوده است. خانواده ها بطور وسیع در مراسم یاد شهدا شرکت میکنند. ملران شهدا بلیس سفید می‌شوند و دیگران بر سر خانواده احام شده گل می‌ریزند. از جمله این مراسم میتوان از مجلس یادداشت سربازان کربک در رابطه با احامهای پیش گفته بریاشد. در آن تعداد زیادی از مردم شرکت کردند.

در رابطه بلوچه کونی و روانشناسی حکم برخوانده های

بقیه در صفحه ۱۹

وحشیته در مذاکرات صلح!



از کجا آمده اند این قلم به مزمان و منیمان بیگانه؟! ماه مردان را شاید بتوان از فعالترین دورانهای فعالیت وزارت خارجه جمهوری اسلامی دانست. در حالی که ولایتی و گروه همکاری جزو سربمیرند، بقیه دست اندرکاران سیاست خارجه رژیم، با حدت و شدت بیسابقه ای سرگرم ماموریتهای سیاسی در آنکاف عالمند. ملاقات مسئولین وزارت امور خارجه با مقامات کلیسای انگلیسی و نمایندگان اسقف کاتریری برای آزادی گروهها، ورنیک نیهلمت انگلیسی به عنوان فرستاده ویژه وزارت خارجه انگلستان به ایران و مذاکره با مقامات وزارت خارجه، دعوتنامه ویزا و صنعتی ستین به ویزا مشور در امور اقتصادی ترکیه برای تنظیم قراردادهای جدی مبادلات تجاری، اعلام آمادگی کمپانیهای بزرگ ژاپن برای بازسازی ایران، مذاکره با مقامات آلمانی برای گسترش سرمایه گذاری در ایران، تشکیل نمایشگاه بین المللی تهران در شهریورماه، که ۲۴ کشور جهان تر آن شرکت دارند و از ۱۲ هزار متر فضای گل نمایشگاه، سه هزار متر مربع آن به سرمایه داران آلمانی اختصاص یافته است، آغاز مذاکرات بلژگانی بلچن، شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، همه و همه چراغ سبز هنوز کم رنگی را نشان میدهند که رهبران رژیم - و بر حقیقت جناح فاعلاسلط آن - روشن کردن آنرا در دستور کار خود قرار داده اند.

طبیعی است که با آرزو چنین روندی، صرفاً یک نبرد جدید و بی پایان نیز، در صفوف هیات حاکمه آغاز شده است. رهنجانی، نطفه های این نبرد را در وجود دو بیگانه "افراطی" و "تفریطی" ترسیم میکند، تلخود و "مجلس و دولت" را "معتدل مصوب" کند. املاخوبه خوبی میداند، که این ادعا دروغی بیش نیست. مخالفان این "میان روی" نوردوسویش صف کشیده اند و مجلس و دولت نیز، با وجود همین صفوف، شکاف های عمیق بر میدارند.

خامنه ای رئیس جمهور که در نماز جمعه تهران و با اشاره به همین بخش از سخنان رهنجانی مدعی است که "صد درصد" حرف های "برادر عزیز"ش رهنجانی را قبول دارد، با این حال خطروارایش از

بقیه در صفحه ۱۹

میردازد. با اینحال، رهبران رژیم، هنوز هم از حربه ایندولوریک بقصد مقابله با مردم غفلت نکرده اند و حالا که در صفوف ارتش و سپاه، بسیاری از مردم از جنگ به ستوه آمده و زمزمه اعتراضات همه جا گشته است، ضرورت "طرد" و "تصفیه" مخالفین جنگ از صفوف "گشگران اسلام" نیز در دستور کار رهبران رژیم قرار گرفته است. آنها با استناد به آیه های قرآنی از "فته قرآنی" نام میبرند که "همه چیز را برعکس و به گونه ای دیگر جلوه" میدهند و از فتوحات اسلامی کمال گراحت" را دارند. در اینجاست که "اراده تشریمی خداوند" از بلای متون و وراق قرنها، بیرون کشیده میشود تا گشگران اسلام از گروهی "منافع و مرجف و جاسوس و متعلق" که با "جاسوسی" یا شلیعه پراکنی یا ایجاد دشمنی، یافته گری و فساد انگیزی و یا بلوغاندن آیت یس و معین روح نومیدی و ایجاد رعب و هراس در میان مسلمان، قصد برهم زدن اتحاد و اتفاق مسلمان و ایجاد شکاف و ضعف در سپاه اسلام" را دارند، تصفیه گردد! (اطلاعات جبهه ۱۳ مرداد)

بدون شک ملجرای سردرگمی و یس و درگیریهای تلقض آمیز رژیم نیمه کاره خواهند ماند، اثرانگاسه های داغ تر از آتش هواداران دواشته "جنگ همه جانبه" نیز سخنی بمان نماند. در این وانفاسی پر فرور شوروی که رهبران رژیم، حتی برای نگاه داشت نمایش "گشگران اسلام" در جبهه های صنف قدرت نمائی در مذاکره صلح ژنو، چنین ناتوان و نلکام از هروسیه ای بهره میجویند تا شاید "شوق جهاد" را دوباره در دل های مؤمنین فروزان کنند، هنوز نتوانی در درون رژیم، برادامه جهاد، پای میفشردن و اینجا و آنجا سازش و تسلیم راه با ندادن تقادمی گیرند. واضح است که پس از سخنرانی های متعدد خمینی برای سلکت کردن این گروه، انعکس طنی نظراتشان در مطبوعات رژیم، تلقض مضحک صلح طلبی خمینی و شکاف میان ا و "ایران واقعی" اش را نشان میدهد! "در این میان به آن کسی که برای مازنی لیبیل کردن خون شهیدان میگویند بلیگت ایاتعل در اجرای امر ولایت، پیامل نمودن شرف خون این شهداست و با اجرای امر ولایت رژیم و شهت" ۱۹ ویا: آنها کیستند که سینه می‌زنند و داعیه جهاد دارند!

زن در

جمهوری اسلامی

یک نمایش تراژیک

شده اند. از ادامه تحصیل دختران به علوین مختلف جلوگیری میشود. تهرانشان صنعتی دختران دراستان تعطیل است با این استدلال دوران هتل ستول آموزش و پرورش که دختران در رشته های صنعتی پیشرفتی ندارند و اظهارتاسف این مسئول که این مرکز تا بحال تعطیل نشده است.

برای تشویق کلرگران زن، کلرگرمونه انتخاب میشود اما نه براساس میزان کلر و مهارت بلکه براساس تعداد فرزندان شهید. کلرگر نمونه سال ۶۵ سه فرزند شهید داشته است. زن برای داشتن مقام درجه موری اسلامی باید مادر، همسر یا خواهر شهید باشد. بلبه قولشان ابراهیم وار، عزیز و اندرراه امام بدهی و خم هم به ابروی نیلوری و آنوقت آقای مصطفوی، یکی دیگر از "فضلائی" رژیم اظهار فضل میکنند که (عدم نیاز زن به عقل را با مطرح ساختن احساسات و عواطف زنان جبران میکنند).

می بینیم که بی عقلی زنان امر مسلم است اما برای احساسات و عواطف نمی فهمیدیم حضرات چه تعریفی دارند. عطفه ملری که معنی ندارد چون مدارس حق نگهداری فرزندان را هم ندارد. حق دوست داشتن و انتخاب همسر هم که ندارد چون ماده ۱۰۴۱ قانون منعی سن بلوغ دختر را ۹ سال تعیین میکند و تبصره همین ماده ضمانت قبل از بلوغ را با اجازه ولی (پدر) صحیح میدانند.

فالانهای تودرتوی زنانها و فعلی که بر زنان زنانه میگذرد یکی از سیاهترین لکه های کلرنامه این رژیم است و در سیر این زنان به اشکال مختلف قربانی میشوند: چندماه بعد از انقلاب زن جوان حامله ای به اتهام زنا سنگسار میشود و همان موقع از سوی کانون وکلای اعتراض هلی میشود که بی شرمی مانند و این روند همچنان ادامه دارد. تهلر آبان ۶۶ نژادها زن ۱۷ و ۱۹ ساله به اتهام زنا اعدام شدند.

صفحه حوادث روزنامه هلهرا نچلت است، پرازنخونگی دختران و زنان جوانی است که از دید مسئولین نه مستحق رسیدگی که مستوجب تکفیرند. تهلر دوشمهره ۹ و ۳۰ آبان ۶۶ مجله زن روز چهارمورد خونگشی دختران و زنان بین ۱۵ تا ۲۰ سال به چشم میخورد و چهارمورد نقل زنان بدست شوهرانشان و این سیر ادامه دارد. در شمره ۱۴ خرداد ۶۷ همین مجله پنج مورد نقل زنان وجود دارد. اصلی ترین دلیل این جنایات اختلافات خانوادگی نکر شده و قربانی این اختلافات زنان هستند. و علاوه بر آن بچه هلم در میان عدم تعادل روحی و روانی خانواده های خودجان میبزنند. در دو شمره اکرمه زن روز این علوین دیده میشود:

- زن ۲۷ ساله ای دختر ۵ ساله اش را کشت تا از شوهرش انتقام بگیرد.

- مرد ۲۰ ساله ای همسر ۲۰ ساله و دختر ۵ ساله اش را کشت. برده نمایش "نقش زن در جمهوری اسلامی" هنوز فروخته شده است. اما زناشای چچان در سال خیری نیست. آنلهیری است چهره کره بلزگران و کلرگردانان را از پشت ماسکهای سالوس و ریلبه اند. و پهلان این نمایش قطعا چیزی نیست که عمل رژیم دلشان بخواهد بینند.



زنان میتوانم خانه را کاملاً اداره کنند و هم اینکه از دست و پنجه زدن خونگهای هنری زینتی بر جامعه ارائه کنند و آنچه که خاقان موده، خانمها گریبوضی که الان مستند در خانه باشند بهتر است. (زن روز - ۱۷/۶۶)

برای خانه نشین کردن زنها از همان ابتدای انقلاب تمام سگولین فعالان تلاش میکردند:

سرشماری امری نفوس و مسکن سال ۱۲۰۰ نشان میدهد که از ۷۹۶۰۰۰ / ۹ جمعیت فعال کشور ۲۱۲۰۰۰ / ۱ زن شائل بوده اند که از این تعداد تنها ۶۰۰ / ۶۰ تن در شهرها و ۷۵۲ / ۰۰۰ نفر در روستاها.

به گفته خود مسئولین جمهوری اسلامی از سال ۱۲۰۰ سالانه حدود یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر بر جمعیت کشور اضافه شده و طبق آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار در سال ۶۲ در نقاط شهری و روستای در گروههای سنی ۴-۲۰ سال اکثریت قاطع زنان خانه نشین هستند.

و چرا چنین نباشند. مسئولین جمهوری اسلامی اگر در مسائل دیگر در سوزن اختلافی با هم داشتند، در مورد پدر زن از اجتماع همگام و هم نظر بودند:

در ۱۲ اسفند ۵۷ برای نصیحت بر اعلام شک از صندوق حکم فضولت برای زنان خودداری خواهند شد.

در ۸ تیر ۵۹ خمینی فرمان انقلاب اداری و محلب اجباری را صادر کرد.

در ۱۵ مرداد ۵۹ رئیس امرواستظامی و اداری کشور اعلام کرد که صد هزار نفر از زنان کلرمنده دلیل عدم رعیت پوشش اسلامی اخراج

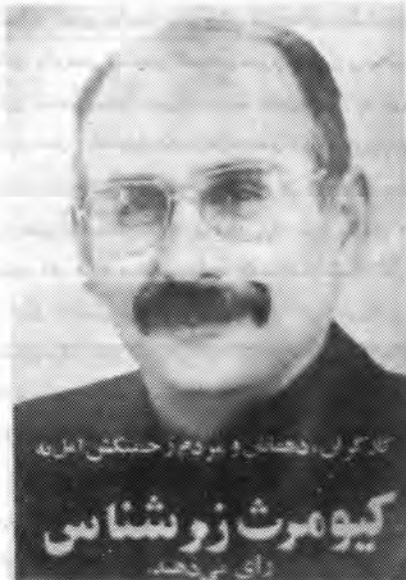
در انتخابات دوره اخیر مجلس شورای اسلامی سه زن که همگی از حوزه انتخاب تهران بودند به عنوان نماینده انتخاب شدند و این در حالی است که تعداد نمایندگان مجلس ۳۶۰ نفر است و در دوره قبل چهار نماینده زن در مجلس حضور داشته اند. این سه تن قرا است بزی گران نمایش مضط حضور زن در اجتماع که کلرگران جمهوری اسلامی مرتب و قیامه آن را تکرار می کنند باشند. بیهی است که اینها نمایندگان توده های میلیونی زن ایرانی بوده و نه اصولاً درکی از حقوق و مسائل زنان دارند، و به علاوه در جمهوری اسلامی حقوق انسانها از منب تعیین میکنند و از دید اسلام چنین تعریفی دارد:

"زنان ایمانشان ناقص است. خط و بهره شان کم است. اما نقصان و کمی ایمانشان از نماز و روزه است که در دوران معینی در ماه محرم هستند. اما نقصان عقلی ایشان، شهادت دوزن به جای شهادت یک مرد است. اما نقصان بهره شان میبینیم که میراث زن نصف مرد است. پس شما بپرهیز از شر زنان و از بهترینشان بپرهیز کنید و اطلاعاتشان نکیندر کلرمنکر و بد، طمع به خود راه نهند." (نهج البلاغه، خطبه ۸۰)

جامه ای که بر قامت زن ایرانی دوخته اند بر این اساس برش داده شده و گلی بر حسب ضرورت بر آن زنجیری از کلمات فریبده نشانده اند اما واقعت این است اجتماع که مسئولین جمهوری اسلامی عرصه فعالیت زنان تعیین کرده اند چه خوب تنگی دارند که بر آن زن هروسکی است با حجب اسلامی که تنها وظیفه اش بر آوردن خواستهای مردان است. و در این میان شلیکی از صلفانه ترین حرفه موری زن را حجت الاسلام مهد وی کرمانی در جمهوری اسلامی زده است:

کیو

همانگونه که بود



پیش با کیو افتادم با اتفاق چند تن از رفقا رفته بودیم آب اسک. انشب بحث ما راجع به وضعیت حزب و سازمان تا نزدیک صبح طول کشید. شعله های آتش در اطاق نیمه تاریک صورت کیو را بر افروخته تر مینمایاند. صحبت میکردیم از بچه های دبیرستان سعدی اصفهان که قصد اعتصاب داشتند، از انجمن ورزشی تهران پارس که رای به اخراج حزب الهی ها داده بودند و ... ما اصرار میکردیم که مخالفت حزب با اعتصاب ها و حرکات اعتراضی تند بانزوی مانر میان توده ها و جوانان نامن میزند. او هم سعی میکرد محدودیتهای ما را در چار چوب سیاست عمومی حزب توضیح دهد. اما میتوانستم حدس بزنم که ت دلش از این حرفها چندان دل خوشی ندارد. ساعتی قبل موقع غذا خوردن در باره مردم و نارضایتی آنها آخرین جوک هائی که در باره آخوندها میگفتند، صحبت میکردیم و او هم مطابق معمول در جوکهای دست اول از بقیه عقب نمی ماند.

صبح با هم به کوه رفتیم. مثل همیشه، تا آنجا بالا رفتیم که نمواند سید پوش را با همه غمگینش بطور کامل ببینم. گنبدگشته در برابر ما مانند هرم سفید رنگی بود که روی کف دست گذاشته باشند. وقتی کیو کنار چشمه آب معنی گرم آبی رنگ نشسته بود، به او گفتم شوخی شوخی کوهنورد شدی! بخار چشمه مانع از آن میشد، صورتش را ببینم. اما صدای خنده هایش دره کوچک و یخ زده را پر کرده بود.

اولین باری که در تابستان ۵۸ با هم به پلنگ چال رفته بودیم، کیو دایم قر میزد که این پائین کوه چه میباید دارد که میخواهید اینهمه بالا بروید. اما حالا خودش جلو جلو میرفت و هر وقت که خسته میشد، به عقب بر میگشت و به یکی از بچه ها پله میکرد که 'قلانی بریده بخاطر او کمی بمانیم'! اوایل وقتی بچه ها دستجمعی سرود میخواندند، کیو ساکت بود، فقط وقتی ما ترانه 'زهره نارپوش رفیعی را میخواندیم، خجالتی با ما همراهی میکرد. وقتی همه ساکت میشدند، بلافاصله زیر آواز میزد و تصنیف های کوچکی بازاری میخواند...

* * *

کیو با همان قیافه همیشه، کلاه همیشه روبروی من نشسته است. همان صدا، همان حالت صورت، فقط چشمانش بر خلاف

رنگ مستملین با سماجت افکارم پراپاره کرد. هفتیه های ساعت کوچک رومیزی نیمه شب را نشان میداد. گوشه را برداشتم - نخواهید بودی؟ میدانی، کیو بیروزمیرض شده ورفته بیمارستان. فردا جلسه را خودت جمع و جور کن....

- کی؟

- شنبه ظهر، مواظب خودت باش....

همانجوروی صندلی نشستم. سعی کردم حواسم راجع کنم. آخرین بار کیو را پنجشنبه بعد از ظهر در جلسه استانه دیده بودم. نمیتوانستم حدس بزنم چه اتفاقی افتاده است. نگاهم بی اختیاریه در ورودی دوخته شد. پادتاستان ۵۸ افتادم، اولین باری که کیو به خانه ما آمد. روز قبل پس از یک نگرینی لفظی با او بخاطر برخوردتند و لحن غیردستانه او در دفتر سازمان طی نامه ای انامه همکاری را منوط به تجدیدنظر در این شکل برخورد کرده بودیم.

صبح زود وقتی با صدای زنگ در خانه باز کردم، کیو در آستانه بله ها با نان بر بری و بستک کوچک پنیر ایستاده بود. به آرامی وارد خانه شد. وقتی از مقابلم میگذشت، با دیدن چهره بی تفاوت و حتی متعجب من با صدای بلند قه قه خندید...

همانروز وقتی در دفتر سازمان یکی از رفقا پرسید که مسئله تو با کیو حل شد، جواب دادم کیو با خنده هایش مرا گول زد...

برگشتم پشت میزم. سعی کردم مقاله ای را که مربوط به کار توده ای در دست نوشتن داشتم تمام کنم. اما گوشه در عرض چند لطفه همه چیز برایم فریبه شده بود. کلمات، مفاهیم، جلسه فردا... کم کم انگار میفهمیدم چه اتفاقی افتاده است. یاد بحث دو هفته

معمول به من دوخته شده است. انگار همه چیز در خواب میگردد. انگشتانم بی حس شده اند. کیو اینبار وارونه حرف میزند. یاد روزی میافتم که برای ما از بحث ها و درگیری های درون کتفراسیون و مائونیستها تعریف میکرد.... یاد آخرین جلسه با کیو میافتم. یکساعت در باره انترناسیونالیسم و اهمیت همبستگی با کشورهای سوسیالیستی صحبت کرد. برای ما همه این بحث غیر منتظره بود. میان این همه گرفتاری مربوط به کار تشکیلات، فشارهای کمیته و سپاه و... چرا کیو یاد این بحث افتاده بود؟ کیو به ما پیشنهاد کرد کارزار آموزشی تعیجی در اینباره راه بیاندازیم... امشب کیو حرفهایش را وارونه میزند. کیو را میبیرند. عکس کیو در مجله خواندنش های ۱۵ سال پیش با بارانی و کلاه همیشگی در جریان تظاهرات دانشجویان در آتریش را از جیبم در میآورم. سه شب پیش در جریان خالی کردن جا سازی، این عکس را در میان اسناد و مدارک یافته بودم...

دوباره یاد حرفهایش افتادم. برایم حرفهایش مهمتر از شکستش بود. کیو خیلی چیزها را میدانست. اومط جا سازی را میدانست و اثر قرار بود اینقدر ضعیف نشان دهد، حتما آنرا گفته بود...

کابوس حرفهای کیو مرا لحظه ای رها نمیکرد. این برای ما فاجعه بود. باور نمیکنم کیو اینکاره بود. ما همیشه به کیو میگفتیم که تأیلات پان املیسیم دارد. برای او ایران که جا خود دارد، امل و آب اسک مرکز دنیا بود. چهار سال همین فیلم از برابرم میگذاشت. کیو دو هفته پیش از نستگیری به خانه ما آمد. بسیار هیجان زده بود. گفت خبر داری رفقای ما در مسابقات ورزشی خاک سفید ۲۵۰ کارگر جوان را متشکل کرده اند؟

* * *

خبر اعدام کیو چون پتکه بر سرم فرود آمد. دو- سه سالی بود که بندرت یادش می افتادم. مبارزه درون حزبی و بعدش هم بی بردن به چهره واقعی حزب و رهبری آن در گذشته میدانی برای ترکتاری احساسات باقی نمیگذاشتند. برای من کیو قرینای این سیستم شوم و خانمان برانداز بود. وقتی بیاد آن شب شوم و بعد ها می افتم، احساس گناه میکنم. برای من کیو دو بار مرد. انسان چه موجود شگرفی است. کیو بعدها خیلی خوب ایستاد. آخرین تماس او با خانواده مرا بیاد کیو ی همیشه میاندازد. چهارشنبه برای آخرین بار با خانواده صحبت کرد. کسی از او خواست که به خاطر آنها هم که شده دست از کله شقی بردارد. کیو هم گفت چشم ا بعدش هم مطابق معمول قه قه ای خندم.

موقع تیرباران کیو به چه چیز فکر میکرد؟ به ترانه رفیعی 'زهره چه خوش آرزمانی که ...'؟ به مادر؟ به امل و آب اسک؟ به سارا و دامون و مارال؟ به آرش، هباس، یهن، کیوان، گیتا، حیرت... به خانواده بزرگی که ۵ سال با هم زندگی کردیم: به بچه های جنوب شهر، نازی آباد، خزانه، میدان هار، جوادیه، خاک سفید؟ کیو حتما به همه این ها فکر میکرد. و گرنه چگونه ممکن بود با لبخند چشم در چشم جلاندنش در لطفه مرگ بدوزد. شنبه وقتی خانواده های زندانیان خبر اعدام کیو را به خانواده اش دادند، صدائی در میان حق حق گریه ناله میکرد. کیو اینبار هم با خنده هایش مرا گول زد!

پنجرش قطنامه ۹۸ شوری امنیت توسط جمهوری اسلامی و دورنمای احتمالی پایان جنگ میان ایران و عراق را بدیسی شک بهانه مرحله نویسی در زندگی اقتصادی ایران تلقی کرد. قتل شدن چنین جایگاه مهمی برای این مرحله تاریخی - یعنی پایان جنگ مرگبار ویرانگر ساله - البته ارتباطی بلاکش شوك گونه بازار ایران در پی اعلام خبر پنجرش قطنامه ۹۸ وقت بی سابقه و سریع قیمت بسیاری از کالاها در بازار سیاه حتی تیکسوم (اتومبیل، لوازم یدکی، لاستیک، ارز قلیاتی، طلا و ...) ندارد. همچنین چرته انلاخ کشورهای خارجی برای ملههای پس از آتش بس دوران بلزسازی و جیهایی کشلادی که برای جنب دلزهای نغی ایران دوخته اندراین ارزایی به صلب نیامده است هر چند همه وقیعی که از او خرتیرماه به این سو در بازار ایران گلشته است، به جای خود زاهمیت درخور توجه برخوردارند.

در بازارهای داخلی کلهش سریع قیمت برخی اجناس احتکار شده و کمیاب پیش از همه ناشی از ضربه روانی حلدله است. زرادورنمای پایان جنگ و فرارسیدن مجدد دوره "قراوانی" محتکران را آنتهتن به وحشت انناخته است، که آنتهابلول و هراس اجناس خود را با بیهایی بسیاری تراز گلشته به معرض فروش گلدارده اند. این در حالی است که این عامل روانی بروی مصرف کننده تاثیر معکوس بر جاننده و آنتهلمرسی و ولع گلشته را برای خرید ندارند.

امالازین واکشهای فوری که بگلریم، چرادورنمای پایان جنگ را بدیمرحله نویسی در اقتصاد کشورمان به شعلراورد ؟

پیریزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ضربه جدی بر پیکر اقتصاد ایران بود که چهلرهنل در راستای سرمایه داری وابسته گلسترش می یافت. ملی شدن بخش بزرگی از کارخانه های بزرگ، تجدیدنظر در برخی طرحهای بزرگ اقتصادی، حذف سرمایه های خارجی، کلهش تولیدت، افت هزینه ها و خریدهای نظامی و... هر چند دروننگلی رشد اقتصادی و داخلیدرگرونی اساسی نکردند، امخلود زمینه تحولات قابل توجهی را در زندگی اقتصادی کشور فراهم آوردند. تهلوز عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ این رونق و پراوردیدگی در داخل کشور گونی کرد. جنگ نه تهلادلیعات بزرگ انسانی بر جاننده، بلکه ضربت کمرشکی بر اقتصاد ایران نیز وارد آورد. ضربت ناشی از جنگ بر اقتصاد کشور را به اختصار اینگونه میتوان بر شمرد:

- نابودی و آسیب دیدن بخشی از واحدهای بزرگ تولیدی : مطابق برآوردهای انستیتیوی اقتصادی خوریزنیک ژاپن برای دویله سازی و تلمصیر صدها واحد بزرگ و متوسط تولیدی، ایران به سرمایه گذاری معادل ۸۸/۵ میلیارد دلار نیاز دارد. خسرات و آسیبهایی وارد آمده بر صنایع صادرات و پالایش نفت بسیلر جدی و قابل توجه است. مطابق برآوردهای اولیه فقط راه اننازی مجدد پلانه خارک بیش از ۱/۵ میلیارد دلار هزینه برخواهد داشت. پالایشگاه آبدان که یکی از بزرگترین و قیمی ترین مراکز پالایش نفت و مواد مربوط به آن محسوب میشد، بطور کامل نابود شده است. این پالایشگاه در سالهای قبل از جنگ، ۵۰ درصد فرآورده های نفتی داخلی را تولید میکرد. در میان واحدهای آسیب دیده میتوان از باقیمانده پالایشگاهها (تبریز، کرمانشاه، اصفهان و...)، مجتمع بزرگ پتروشیمی بندر خمینی، نورد اهواز و... نام برد که باز سازی و تصیر کامل هر يك مستلزم هزینه های سنگین است.

- به لیست طولانی واحدهای تولیدی آسیب دیده باید بیش از ۵۰۰ شهر و ۳۱۰۰ روستا و ۱۵۰ هزار واحد مسکونی ویران شده را نیز افزود که بلزسازی آنها با صرف دهها میلیارد دلار هزینه میسر خواهد بود.

- تغییر خط بسیاری از کارخانه ها برای تامین نیازهای جنگ در زمینه تسلیحاتی و سلیر تدارکات و گلسترش بسابقه صنایع نظامی: در این زمینه بویژه خطوط تولید صنایع سنگین دچار تغییرات جدی بزبان تولید کالاها ی مورد نیاز مردم شدند. بگفته وزیر صنایع سنگین فقط در چلرچوب وزارتخانه مزبور حدود ۱۰۰ واحد تولیدی بزرگ بطور مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت تامین نیازهای جنگی قرار داشته اند.

- اختلص بخش بزرگی از درآمدهای ارزی کشور بتمامین نیازهای جنگ بویژه خرید اسلحه : بنا به آملر رسمی طی سالهای پس از ۱۳۶۱، سهم اصلی درآمد ارزی ایران در آتش جنگ نابود شده است و در نتیجه دولت بطور متوسط فقط توانسته است حدود ۲۰ درصد نیازهای ارزی واحدهای تولیدی را تامین کند و از همین رو بخش بزرگی از صنایع و دیگر واحدهای تولیدی همواره از دریافت مواد اولیه و یا واسطه ای محروم مانده اند و بسیامد ناگزیر این سیاست کلهش شدید تولید بویژه در زمینه کالاها ی مصرفی مورد نیاز مردم است.

- طی سالهای جنگ ویرانگر ما شاهد افت دائمی میزان سرمایه گذاری در زمینه های تولیدی و هرانی توسط دولت و بخش خصوصی بوده ایم. بگفته موسوی نصحت وزیر رژیم برای نمونه در سالهای ۶۵ و ۶۶، حدود ۵۰ درصد بودجه دولت بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به چاه ویل جنگ سرازیر شد و البته حاصل آن برای مردم نه گلر ، مسکن، آبدانی، مدرسه و بهداشت که بمب و مرگ و ویرانی بوده

است. اکثر طرحهای بزرگ تولیدی (مانند فولاد مبارکه، مس سرچشمه، ساختمان چندین سد و نیروگاه و...) و یا هرانی (مترو تهران، شبکه حمل و نقل بین شهری، توسعه امکانات آموزشی و شبکه بهداشتی، احداث مسکن و...) با تلخیر قابل توجهی همراه بوده اند و تقریبا هیچک به پایان نرسیده اند. اطلاق بلزگانی و صنایع و معدن اخیرا در آخرین شملره نشریه خود آملر اسفنگلی از وضعیت گونی سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی و سلختمانی ارانه داده است.

مطابق این بررسی میزان متوسط سرمایه گذاری در بخش تولید ماشین آلات و سلختمان طی سالهای ۶۴-۱۳۵۸ نسبت به دوره پیشین (۵۶-۱۳۵۲)، ۳۶ درصد و میزان سرانه سرمایه گذاری ۳۱ درصد کلهش یافته است. همه این اطلاعات کلنگهفته صق جراحاتی را که بر پیکر اقتصاد ایران وارد آمده است، بخوبی بلزگو میکند.

- موافق مستقیم اقتصاد جنگی، کلهش فعالیتهای تولیدی و هرانی، افت سرمایه گذاریها و... افزایش منظم شعلر بیکران است که پیش از جنگ نیز رقم قابل توجهی را تشکیل میدادند. بسیامد دیگر این گرایشهای نا سالم در اقتصاد ایران از جمله تغییرات در سلخترا و ترکیب حصیت شلغلر در ایران بزبان بخش های تولیدی و در جهت تقویت بخش های واسطه ای و انگلی است که بخشی از نیروی انسانی فعال ایران را در سالهای جنگ بسوی خود جلب کرده است. به بیگلری بهنوان یکی از بزرگترین مضللات اجتماعی جامعه گونی ایران باید کسب و تورم کمر شکن را افزود که بلای جان همه خانواده های ایرانی بویژه زحمتکشان و حقوق بگیران شهر و روستا شده است.

همه این تحولات مخرب و منفی ناشی از ادامه جنگ و در حالی صورت میگرفت که طی این سالها بر اثر کلهش بهای نفت و نیز پلکن آمدن سطح تقاضا برای کشورهای اوبک درآمد نفتی ایران از حدود ۲۵-۲۰ میلیارد دلار در آستانه و یکی دو سال پس از انقلاب به حدود ۹-۶ میلیارد دلار سقوط کرد و این خود بحران پیش گفته و شکنا های يك اقتصاد سرا پا وابسته به خارچ با نیازهای قابل توجه به واردات مواد غذائی و مصرفی را بطرز بسابقه ای تشدید کردند و خود به یکی از عوامل دائمی تشدید کننده نا رضیاتی مردم و فشار به رژیم آخوندها برای پنجرش قطنامه ۹۸ تبدیل شد.

این شعلای اولیه که به اشاراتی کوتاه به برخی مهمترین اثرات جنگ بر اقتصاد بسنده میکند، بای نشان دادن اهمیت توقف جنگ در رونداتی اقتصاد کشور کلفی به نظر میرسد. در حقیقت جنگی کردن اقتصاد ایران که به طور جدی از سال ۶۱ آغاز شده، در سال ۶۷ به آنچنان سطحی رسید که در عله همه چیز از تحت الشعاع خود قرار داده بود.

بدین ترتیب پایان جنگ به معنای واقعی بلند که مرحله نغی در زندگی اقتصادی کشور تلقی شود. در پراوردیدگی اینک مسئله انتخاب استراتژی آینده رشد اقتصادی کشور در مسیر بلزسازی و مرمت اقتصاد به شدت آسیب دیده و محتضر ایران قرار دارد. بدون تردید تعیین مسیراتی، و انتخاب این یا آن مدل رشد اقتصادی انواع همکری بلکشورهای خارجی و نقش بخشهای دولتی بلخصوصی بیش از همه به سرنوشت و ترکیب نیروهای درونی رژیم بویژه در جریان صلح و پس

اقتصاد ایران در آستانه یک چرخش!

در حاشیه مناسبات بازرگانی ایران و بازار مشترک

جای پای محکم بازار مشترک فراقتصاد ایران

مقدمه

دوره مورد بررسی سالهای اخیر رژیم پهلوی که مقارن با افزایش قیمت نفت و اوج درآمدهای نفتی کشور و در نتیجه افزایش چشمگیر واردات کشور بوده و همچنین دوران حکومت رژیم اسلامی یعنی از ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۵ را در بر میگیرد. از این جهت مقایسه مبادلات تجاری میان ایران و بازار مشترک اروپایی این دوره از اهمیت فراوانی برخوردار است.

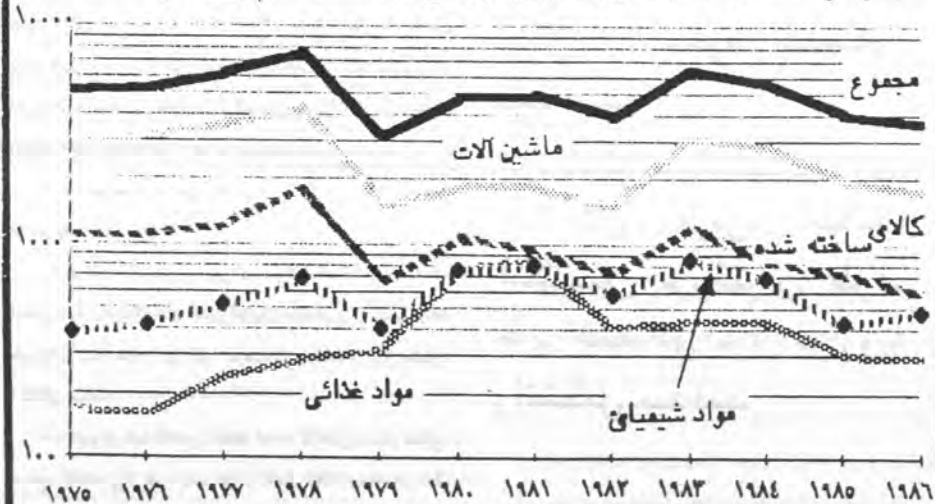
نخستین نکته ای که در مبادلات میان ایران و بازار مشترک اروپا جلب نظر میکند نسبت آن نسبت به کل مبادلات خارجی ایران طی این دوره است. سهم بازار مشترک اروپا در سال ۱۳۵۵، ۴۳ درصد کل مبادلات ایران و در سال ۱۳۶۵، ۳۷ درصد آن بوده است. این ثبات خوششانه ای از وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای اروپایی غربی است که طی دوران طولانی بخش بزرگی از نیازهای اقتصادی ایران را برآورده کرده اند؛ از یکسو این کشورهای وارد کننده نفت صادراتی ایران و سایر کالاهای صادراتی بویژه فرش هستند و از سوی دیگر بخش تاریخی آنها در صنایع موجود کشور بویژه در نساجی، صنایع غذایی، شیمیایی، موتزارتومبیل، ماشین ابزار و غیره موجب استمرار واردات کالاهای واسطه و لوازم یکدیگر مورد نیاز این صنایع شده است. بی شک در پی پایان جنگ و آغاز بلزسازی، کشورهای بازار مشترک اروپا همانگونه که در تحلیلهای محفل اقتصادی جهان نیز مورد تاکید قرار میگیرند نقش فزاینده ای در مناسبات اقتصادی ایران به خارج خواهند داشت. از آنجا که بزرگترین طرف تجاری ایران در اروپاست بکاربرد ازم اکون، فرانسه که در میان کشورهای بازار مشترک مناسباتش با ایران از فرازونشیبهای متعددی عبور کرد،

تحریم خرید نفت از ایران را لغو کرده است و واردات نفت نرژای صادرات کالاهای فرانسوی را مجاز ساخته است.

صادرات ایران به بازار مشترک

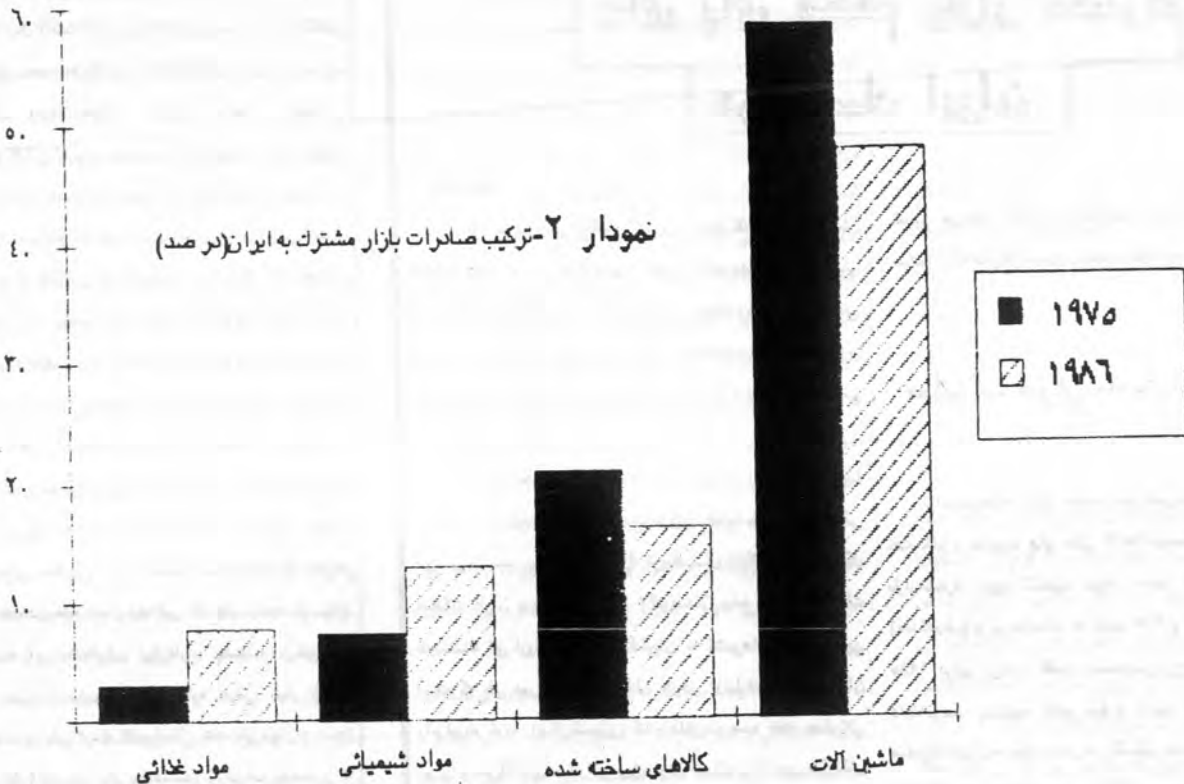
بر اساس طبقه بندی استاندارد بین المللی، در سال ۱۹۷۵، نفت خام و فرآورده های نفتی ۹۵/۴ درصد کل صادرات ایران به بازار مشترک اروپا را تشکیل میداد. سهم کالاهای ساخته شده (صنعتی) و نیمه آماده به ترتیب ۲/۵ و ۱/۲ درصد بود. در سال ۱۹۸۵ در این ترکیب تحولات محسوس رخ نداد و نفت همچنان ۹۴/۵ درصد و دیگر گروه کالای دیگر به ترتیب ۱/۹ و ۱/۸ درصد صادرات ایران به بازار مشترک را تشکیل میداد. بین ترتیب ملاحظه میشود که طی سالهای پس از ۱۳۵۷ درست به مانند دوره گذشته صادرات ایران بر پایه اقتصاد محصولی استوار بوده و ایران یکی از تأمین کنندگان اصلی نفت اروپا بشمار میرفته است. البته در سال ۱۹۸۶، سهم نفت ۸۳ درصد از کل صادرات پدیدار شد اما این تغییر تلحنی برای اثر کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی پدید آمدن هرچند که در این دوره اخیر رژیم جمهوری اسلامی کوشیده است حتی به بهای کمبود کالاهای مواد غذایی در داخل کشور و افزایش قیمت آنها، صادرات برخی کالاهای غیر نفتی را افزایش دهد. از جمله صادرات مواد غذایی در سال ۱۹۸۶ به ۲۷/۵ میلیون دلار یعنی ۲/۵ درصد کل صادرات به

نمودار ۱ - تحول صادرات بازار مشترک به ایران طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۴ (میلیون دلار)



از آن و نیز در پی مرگ خمینی بستگی دارد.

تجربه ۱۰ سال گذشته نشان میدهد که رژیم بعوان آنچه تکنون کرده است تاجه حد در سلزمانه های اقتصاد کشور، در پی روشی به سیاست روشن و در پی حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی کشور از کلیت و کارایی لازم بی بهره است. درگیریهای درون حکومت و محروم بودن از نیروی انسانی کارآمدی که بتوان با شناخت و تحرک لازم دست به صل زد، سلفت را اقتصادی کونی ایران به همراه بی ثباتی و نشتیهای ناشی از تلاش بی ثمر برای صل کردن آنچه را که خود آنرا اقتصاد اسلامی نام نهاده اند، مسئله بلزسازی را برای رژیم با مشکلات فزاینده اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهند ساخت. بویژه آنکه تصرفی مردم از رژیم همواره به عنوان عامل منفی در پیشرفت روز بلزسازی، صل خواهند کرد. این در حالی است که هر حکومتی اما بدو از تنگنای خود بویژه رژیم کونی ایران، میتواند در دوران بلزسازی را کم و بیش به دوران رونق فعالیتها اقتصادی، کاهش بیکاری، فراوانی نسبی و... بدل سازد و نیلین را بجز یک طیرم کاهش بهای نفت در سطح جهان و عواقبی که چنین پدیده ای برای اقتصاد وابسته ای مانند ایران در بردارد، پشتوانه برخوردار از ذخایر نفتی عظیم و بسیاری از منابع اولیه حیاتی دیگر (ایران تا او خرد هه آینده به یکی از سه کشور اصلی نفت خیز جهان و دومین کشور جهان از نظر گاز طبیعی بدل خواهند شد) و نیز عدم به کارگی به خارج، همواره کارتهای برنده ایران در یک برنامه ریزی معقول و حساب شده برای بلزسازی برنامه ای اقتصاد بشمار میرود. صنایع ایران در شرایط کونی به حدود ۷ میلیارد دلار از خارجی جهت ورود مواد اولیه، نیم سلخته و یک کالاهای سرمایه ای نیز دارند. در کنار نیاز ایران به ورود مواد غذایی و مصرفی حتی باتولید ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز با بهای کونی و نیز با استفاده از امکانات معاملات پیلپایی بلکشورهای سوسیالیستی و برخی از کشورهای جهان سوم میتوان گفت که عوامل لازم برای به راه انداختن تدریجی اقتصاد ایران کم و بیش فراهم میباشد. اما عناصر گوناگون رژیم بویژه میان تذبذب وضعیت فعلی درگیریهای درون حکومت و توانایی های نازل دست اندر کاران و دیگر معانی پیش گفته، کار بلزسازی، مرحله چندان سهل نخواهد بود و از همین رو درگیری حول پذیرش و یا عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پی آمدان یعنی بلزسازی از منتهای درد در حکمیت باشدت بی سابقه ای جریان دارد. برخی مقامات رژیم و مطبوعات وابسته به آنها امروز از نوعی سیاست درهای بلز و لزوم گسترش روابط اقتصادی با غرب برای دوران بلزسازی سخن میگویند و جمعی دیگر که بویژه از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم چندان دلخوشی ندارند زیادت کشی و تلاش برای بلزسازی بدون تشدید وابستگی به خارج را پیشنهاد میکنند. درگیریهای معضای آینده روشن خواهد ساخت کدام جریان در داخل رژیم دست بالا را برای پیشبرد سیاست های خود به دست خواهد آورد و دوره نوین در زندگی اقتصادی ایران از چه مسیری عبور خواهد کرد.



- در عرض سهم مواد شیمیایی افزایش داشته است و از ۷/۴ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۱۶/۲ درصد در سال ۱۹۸۶ رسیده است. بدین ترتیب گرایش اصلی در این دوره را میتوان کاهش نسبی سهم کالاهای سرمه ای در واردات ایران از بازار مشترک در ساد رشد قابل توجه مواد مصرفی و واسطه دانست. این گرایش منفی در حقیقت کلرنامه اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و میزان موفقیت وی در شعارهای مربوط به خودکفایی اقتصادی را بخوبی نشان میدهند. در میان کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، صادرکنندگان عدده به ایران بترتیب عبارت بوده اند از آلمان غربی، انگلستان و ایتالیا.

آلمان غربی بزرگترین طرف اقتصادی ایران در اروپا است. مشارکت ایران در صنایع کروب (حدود ۱/۴ سهام) در خدمت تحکیم همین رابطه قرار دارد. همچنین جمهوری اسلامی که سیاست متنوع کردن طرفهای اقتصادی خود در خارج از کشور را دنبال میکند، سعی در گسترش روابط خود با سایر کشورهای اروپائی دارد. جای پای محکم اروپائی ها در اقتصاد ایران، جایگاه آنها در سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی را نیز از اهمیت و ارزش خلصی بر خوردار میکند و در حقیقت اروپا پس از کشورهای منطقه، دومین مرکز فعالیت سیاسی رژیم بشمار میرود.

* در این بررسی آماری هر جا که به املر های سازمانهای بین المللی استناد شده بناگزی، تاریخ میلادی ذکر گردیده است.

میداد- (نمودار ۲)
- سهم ماشین آلات و وسائل نقلیه نیز طی این دوره کاهش نسبتاً مهمی را نشان میدهد. (از ۸/۵ به ۴/۸ درصد کل واردات از بازار مشترک اروپا رسیده است.)

بازار مشترک بالغ شد. در همین سال سهم دوگروه کالای صده صادراتی دیگری کالاهای ساخته شده (صنعتا فرش) و مواد خام به ترتیب ۹ و ۴ درصدیود.

واردات ایرلن از بازار مشترک

سیر تحول واردات ایران از بازار مشترک اروپا، رابطه مستقیم آن را با درآمدهای صادراتی کشور نشان میدهد. طی سالهای اخیر با کاهش درآمدهای صادراتی، واردات از بازار مشترک اروپا کاهش چشمگیری داشته و در سال ۱۹۸۶ تنها به ۲/۷ میلیارد دلار رسید در حالی که این مبلغ در سال ۱۹۷۵، ۵/۲ میلیارد دلار بود. کاهش ارزش واردات ایران از بازار مشترک با کاهش کل واردات ایران از خارج همراه است. این کاهش در ترکیب واردات ایران از بازار مشترک اروپا نیز تغییرات متعددی بوجود آورد. (نمودار ۱)

- سهم صادرات مواد غذایی از ۲/۲ درصد به ۸ درصد افزایش یافته است.

- واردات مواد نفتی در پی انهدام پالایشگاه آبلان و صنمات وارده بر دیگر پالایشگاه های کشور افزایش چشمگیری را نشان میدهد بطوریکه در سال ۱۹۸۵، این رقم ۷ درصد کل واردات از بازار مشترک را تشکیل میداد.

- سهم واردات کالاهای ساخته شده، کالاهای واسطه صنایع، مصالح ساختمانی و غیره بطور مرتب کاهش یافته است و در سال ۱۹۸۶ تنها ۱۶/۲ درصد کل واردات ایران از بازار مشترک را تشکیل

*** بازار مشترک اروپا طی سالیان دراز همواره سهم بزرگی از تجارت خارجی ایران را بخود اختصاص داده است.**

*** آلمان غربی، ایتالیا، انگلستان بزرگترین طرف های اقتصادی ایران در اروپا را تشکیل میدهند.**

ماجراهای حیرت‌انگیز خرید اسلحه ایران

قسمت سوم

رادربرمیگیرد. بطور مستقیم توسط يك مقام نظامی كشور مبدا صادر میشود. بهای گواهی چهارستاره مربوط به آن دست از معاملاتی میشود كه كشور سومی بعنوان واسطه معموله رادر بنام فروشنده‌ها می‌خردید و سپس بر اسلحه رابه مقصد ایران ارسال میکند. بهای گواهی چهارستاره ۵ تا ۱۰ درصد مبلغ جنس رادر برمی‌گیرد. مثلاً زینوسلاوی برهابه عنوان واسطه صدور اسلحه استفاده شده است.

هوشنگ لای، دلال دو رژیم

از جمله معاملات پرسروصافی كه جمهوری اسلامی از طریق واسطه‌های خوببلاژك انجام داد، حدود ۱۰ قرارداد بزرگ و كوچك است كه درابتدایه ابتكارهوشنگ لای دلال معروف اسلحه آفرز شده بود. لای يك ایرانی سلكن امریکاست كه از اوایل دهه ۷۰ كردلانی اسلحه برای رژیم شاه را انجام میداده است. اواز جمله واسطه‌هایی است كه درشكلكه رفتن قرارداد معروف گروهن نر زمان شاه كه سربه میلیاردهادار میشد، شركت داشت. لای در آن زمان از طریق شركت خود بنام استرالیته اینترنشنال در نیویورك كلومناكرات اسلحه راب رژيم شاه پیش میبرد. وی از نزدیکان ارتشبنخاستی فرمانده نیروی هوایی زمان شاه بشمار میرفت. هوشنگ لای در قرارداد معروف گروهن ۲۸ میلیون دلار به جیب زده بود.

ملجرای ایران گیت در امریکا سبب شروابط لای در اروپا نیزافشاشود. لای كه در سال ۱۳۶۱ به اسرائیل سفر کرده بود از طریق یکی از مقامات وزارت دفاع اسرائیل بلژنرال اسرائیلی پوران آشنامیشود. ژنرال پوران كه از نزدیکان حزب لیکو به شمار میرفت، هوشنگ لای را تشویق کرد كه از طریق شركت بلاژیكو آسكو به شیکه فروش اسلحه به ایران داخل شود. ژنرال اسرائیلی، لای را به یکی از مسؤلین آسكو یعنی ابراهام شاویت معرفی میکند ولای بسرعت با مسافرت به بروكسل وتلمس با برخی از مقامات صلب نغذمانند نخست وزیر سابق بلاژك كردلانی را شروع میکند. از سوی جمهوری اسلامی مهدی كاشانی در این معاملات پشت پرده حضور میابد. حاصل فعالیت‌های دلالان حرفه‌ای مقارن‌زیدی قرارداد است كه نویسندگان كتاب به برخی از آنها مست یفته اند.

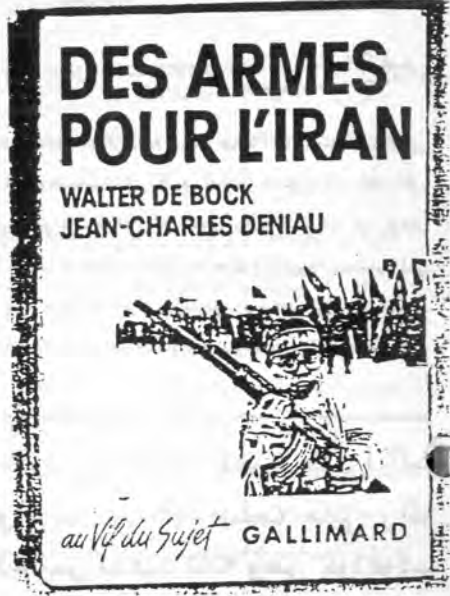
از جمله این قراردادها میتوان به قرارداد ۱۰ صفحه‌ای بنام ۱۱۰ پادكر كه طی آن شركت آسكو مقادیر قابل توجهی مواد منفجره، لوازم یكنی هواپیما وتاكت و قطعات موشك امریکایی هاوك وتاكت فرانسوی آ ام ایكس ۱۴- و..... رابه طرف ایرانی فروخته است. مسئله حیرت انگیزترین معامله حساس و بزرگ این است كه قرارداد در سال ۱۳۷۰ نماینده ایران امضاء ومضامین قرارداد ایران را كرده است. این معامله سروصافی فراوانی بویلاژك پهلكر و پای بسیاری از مقامات سیاسی ونظامی این كشور از جمله نخست وزیر سابق و وزیر دفاع وی نیز به این ماجرا كاشانه شد. (تا تمام)

عدم انجام دقیق معامله به نفع وزارت دفاع ضبط میشود. مطابق آمار تهیه شده در سال ۱۳۸۷، از ۵۰۰ حسایی كه باین سیستم در ارتباط بوزارت دفاع توسط فروشندگان ودلالان اسلحه كشوده شده بود، ۴۷ مورد سپرده به نفع جمهوری اسلامی ضبط شدند. این بدان معنی است كه در ۴۷ مورد از میان معاملات، فروشنده نتوانسته است به تعهدات خود عمل كند. در برابر، البته وزارت دفاع مستقیم یا از طریق مركز خرید و در ندرت، سند اعتباری به نام فروشنده یا واسطه در یکی از سه شعبه بانك ملی دوتهران، فرانكفورت یا لندن صادر می‌نمود.

در معاملات خرید اسلحه جمهوری اسلامی همواره یکی از ارقام درشت راحق کمیسیونها و حق دلالتی تشكيل میدهند. در مورد معاملاتی كه لوازم كیاب و حسلس رادر برمی‌گیرد، مبلغ کمیسیون از ۵ تا ۱۰ درصد كل ارزش اجناس راشامل میشوند. علاوه بر این همواره مبلغی توسط فروشندگان اسلحه به مقامات ودلالهای ایرانی بعنوان حق کمیسیون پرداخته میشود. مطابق اعتراف بسیاری از فروشندگان، برخی از مقامات عالی‌رتبه ایرانی از این رشوه‌ها بهره‌مند میشوند. بی‌شك آنكه معاملات بزرگ وحسلس بطور مستقیم زیر نظر شورای عالی دفاع انجام می‌گیرند.

يك تا چهار ستاره ۱

یکی از مشکلات مهم كار خرید وفروش اسلحه قله‌هاست مسئله حصل این لوازم از كشور مبدا به ایران است. زیرا برای صدور لوازم نظامی از كشور مبدا همواره گواهی لازم است كه نشان دهندگان اسلحه مقصد كشوری حصل میشوند كه معامله با آنها دارای اشكل قانونی نیست. این گواهی - قلابی یا واقعی - بر پایه درجه اهمیت وشویه كلر به چهار نوع يك ستاره تا چهار ستاره تقسیم میشوند. مثلا گواهی دو ستاره معمولاً از طریق وابسته نظامی يك سفارتخانه ومهرو تین سفارت مربوطه تهیه میشود. ولی مقصد حرج شده بروی گواهی كاملاً قلابی است وكالای نظامی بزودی سر از جمهوری اسلامی در میاورد. گواهی سه ستاره كه مبلغ آن ۲ تا ۴ درصد كل معامله



كتاب تسلیحات نظامی برای ایران كه چندی پیش به زبان فرانسه انتشار یافت، با تائید به هزاران سند ومدارك گردآوری شده توسط سه خبرنگار فرانسوی وبلاژیكو پرده از روابط مرموز، خریدها و معاملات مغفیلی مربوط به خرید اسلحه جمهوری اسلامی در بازارهای اروپایی برمیدارد. ماتاكون طی دومقاله برگردان فارسی بخشهایی از كتاب رامنتشر کردیم. اینك سومین قسمت این سلسله مقالات از نظر خوانندگان میگذرد:

مار گزیده‌ها ۱

هموال رژیم جمهوری اسلامی پادرس گرفتن از اخبار گریهای كشت و بویلهای كلانی كه پراثر كلاه برداری فروشندگان ودلالان اسلحه از دست ناده بودند، بتدریج در صندیا جلاسیستی باتضمین بیشتر برای خریدهای خود را نمودند. از جمله این ابتكارات ایجصاصی مخصوص بود كه پراساس آن فروشنده میلییست ۵ تا ۱۰ درصد مبلغ مورد معامله را از ابتدای عنوان سپرده در آن میگذاشت، این مبلغ در صورت

اطلاعه مزبور ضمن تكمیل بر این نكته كه بحث‌های سیاسی

آزادپولیس مستقل از سازمان‌های سیاسی برگزار میشود، اضافه کرده است كه در تاریخ شنبه ۲۱/۵/۸۸، به دعوت کمیته، بحث آزادی با شركت آقایان آزملیش، ماسالی، حكمت، امیر خسروی و رفیع زین‌هوان "بزرسی امكانات و شرایط يك ائتلاف گسترده ملی" برگزار گردید، پس از پایان بحث نامبردگان، حاضرین در جلسه، و منجمله آقای نزیه، نقله نظرهای خود را بیان داشتند، كه چون سفیر نظر هامورد بحث و گفتگو قرار گرفت. بنابراین آنچه در نشریه جبهه آمده است، كذب محض و فاش‌رگونه صداقت در روزنامه نگاری است.

تكلیب خبر

کمیته برگزاری بحث‌های آزادی اطلاعاتی ای خبر منتشره در نشریه جبهه را تکلیب کرد. نشریه جبهه در شماره ۱۰۶ خود نوشته بود که در جلسه بحث آزاد پاریس با شرکت حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر سازمان‌های چپ تشکیل شد، آقای حسن نزیه پس از سخنرانی آقای میژن حکمت بقصد طرح برنامه ائتلاف، رشته سخن رابه دست می‌گیرد، ولی حضار به وی امکان سخن ندادند، و جلسه را ترک میکنند.

گلاس‌نوست، به خانه ما هم می آید!

حقایق تکان دهنده از هاجمه قتل پیشه وری

نوشته: علی توده ○○○○○ به نقل از نشریه "سیات" و آنچه صنعت ارگان اتحادیه نویسندگان وزارت فرهنگ آذربایجان شوروی ○○○○○ ترجمه به تلخیص

صلاح در این است که در برابر ارتش شاه مقاومت نکند، سلاح را به زمین گذاشت و در صورت لزوم به این سو (ی ارس) آمد. پیشه وری با بقروف موافقت ننکند، بقروف عصبانی میشود و به او میگوید: آخر، انگای شما به کیست ۶ پیشه وری باغور جواب میدهد: ما به خلقهای ایران انکا خواهیم کردا در میان این خلقها - یعنی فارسها، کردها، ترکمن ها، گیلک ها، طالش ها، عربها و آسوریها- نیز دشمن اشتی نپذیر باسلطنت شاه وجود ندارد. ما به حزب توده ایران باور داریم. در صفوف این حزب افسران عالی‌رتبه ارتش شاه هم هستند. ما از شمال تا تظاریه چگونگی کمکی نداریم و شما هم در کارها مانده نکتید.

ملجرای تشکیل فرقه مکررات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ و پیامهای منفی و جبران ناپذیر آنچه که در خارج از مرزهای ایران طراحی شده بود، از جمله حمله های بزرگی است که در بزرگراههای تاریخی، حزب توده ایران را بر باد داده است.

تشکیل فرقه، همراه با تقاضای امتیاز نفت شمال که حلقه های زنجیر واحدی را تشکیل میدادند، اولین و سرنوشته سزترین مناخله دولت شوروی در امور داخلی ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی در امور داخلی ایران و جنبش کمونیستی ایران است. بررسی واقعی این جریان، متأسفانه بدون دسترسی به اسناد موجود در آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی و شرکت عملی و کمک رفقای شوروی مشکل و از جهاتی غیر ممکن است.

اینکه علی توده عضو اتحادیه نویسندگان و وزارت فرهنگ آذربایجان شوروی گوشه هفتی از پزده رازهای مغربا با ازنده، سلطانان و "سنجیده" ملت واقعی تشکیل فرقه، فریب استالین از سوی قوام و پیوسته جریان قتل پیشه وری دست میرجعفر بقروف دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی را بر ملا میکند.

جریان حوادث برهنگفته و نوشته شده است، فلکت جدیدی وجود ندارد، اما اهمیت این مقاله در آنست که در ارگان اتحادیه نویسندگان وزارت فرهنگ آذربایجان شوروی منتشر شده است و صفری ها و بخاری هادیگر قدر نیستند آنرا تبلیغات امپریالیسم و مخالفان اتر ناسیونالیسم پرولتاری بنامند.

پیشه وری (۱)

سیدجعفر پیشه وری هنگامی که در بلوک میزست بندرت از منزل بیرون میآمد. ساده میپوشید و با هیچ نشانه ای از مردم دیگر متمایز نبود. با وجودی که دوستگاه اتومبیل مرک خارجی داشت (که از تیریز آورده بود) همیشه پیاده راه میرفت. هرگاه مجبور به سوار شدن بود خیلی نراحت میشد زیرا این اتومبیل هنگام عبور بوجه عابران راه خوب جلب میکرد، می ایستادند و به تماشا میپرداختند. وقتی هم توقف میکرد بصیحت طوری اطراف اتومبیل حلقه میزد که راننده برای خروج از این میان دچار مشکل میشد و پیشه وری از این وضع اظهار نراحتی میکرد.

در یکی از روزهای گرم تابستان سال ۱۹۴۷ من از اتحادیه نویسندگان به سوی خانه میرفتم در راه بلیشه وری مصافح شد. او هلمز اتحادیه نویسندگان بود که در آنجا اتقی برای کاریه اوتخصیص داده بودند. گویا او روزهای پرتلاطم فراموش ناشدنی جنبش انقلابی، ملی و آزادیخواهانه در آذربایجان جنوبی (۲) در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۱ را به رشته تحریر در میآورد. راستش من هر وقت این انقلابی برجسته در امر این لباس میدیدم نراحت میشدم: کلاه کپی کتان به سر و کت و شلوار ارزان قیمت سبکی به تن داشت. اون میخواست با سرو وضع خدوم توجه کسی را جلب کند. به کیفه اونگستم و به نهرم رسیدم که شویش در افرقه غلطگیرانه آن را عوض کرده است. آری چهره سپیدش سپیدتر شده بود. وری این دلور آزادی همیشه در برابر خفتش سپید بود، اما حالا شویس حق در پوششش بلنشد به چشم میخورد. یکی راه دراز چنایی از وطن و دیگری طولانی شدن این جانی بود (....)

افسوس که حکومت ملی توانست به زندگی اش ادامه ندهد. نه! نگذاشتند زندگی کند و کرته حکومت ملی برای زندگی اعتبار، دانش و لیاقت داشت. گفته میشد در روزهای که میرفت تا سر نوشت حکومت ملی تعیین شود، پیشه وری زوجه زوجه این سو (ی ارس) میرفت و با شخص معنی ملاقات میکرد و به تبادل افکار میپرداخت زیرا که هر روز انتظار هجوم تهران به آذربایجان جنوبی میرفتند در پشت سر تهران، واشنگتن، لندن، پاریس، مادرید (۱) ورم ایستاده بود. یکی از کسانی که پیشه وری با آنها ملاقات میکرد بقروف بود. در آخرین ملاقات، بقروف به پیشه وری گفته بود که گویا با خطر صلح،

پیشه وری به باقر ف: حالا که نهضت ما را آلت دست مقاصد خود کرده اید اقل اسلحه هائی را که ما به اینجا آوردیم پس بدهید تا به وطن خود عودت کنیم.

پیشه وری هنگام بیان این حقیق به بقروف، مسئولیت سنگینی را در برابر وطن، مردم و فرقه به نوش داشت صیقا درک میکرد. با آنکه این دلایل انکار ناپذیر پیشه وری، بقروف را از حرارت انجاخت ولی نتوانست غضب درونیش را خاموش کند. او با گفته های پیشه وری رانمی فهمید این میخواست بفهمد. لیکن حوادث بعضی دورنگری پیشه وری را به اثبات رساند....

روزی خروچشتلکی از آن سوی مرز (۱) به این سوی گذشت و تمام مهلجرین سیاسی را به لرزه درآورد. گفتد پیشه وری برای بازی با زانایانی که در جنگل مشغول ترمینات نظامی بوده اند میرفت است و در راه ماشینش تصادف کرده است. چهار نفر در ماشین بودند: راننده، پیشه وری، غلام بجی و نوری قلی یف که مامور ک. گ. ب. آذربایجان شوروی و در زمان حکومت ملی معاون سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز بود. پیشه وری در کتله راننده نشست بود. راننده ناپدید شد (۲) و مصدوم را به بیمارستان بردند. پیشه وری احتیاج به عمل جراحی داشت. او به اطرافش اصرار کرده گفته بود: برادرم پزشک است و در بلوک زندگی میکند، به او اطلاع دهید که بیلیدر وقت جراحی من مستقیماً شرکت کند. لیکن برادر پیشه وری را زنده آورده نپسندند. پیشه وری در آخرین دم "خانه قوام خراب شود" گفته چشم از جهان پر بست (۱) (۲).

آری خانه هزاران آذربایجانی جنوبی را قوام خراب کرد. آن هم از طریق نامردی ۱ او که از سر تانگن پیش افشته به حمله بود توانست دیلمتهای بسیاری را مقل بزند. قوام با تجربه دیلمتیک فراوانی که در سالهای طولانی انبوخته بود استالین را هم فریب داد. استالین چشمان پر حیل قوام را که در زیر خنک سیاه از شدنی برق میزد، ندید. آری قوام ابتدا استخراج نفت شمال را به استالین وعده کرد و بعد خواست که ارتش تهران برای انجام انتخابات مجلس به آذربایجان جنوبی برود. ولی نیت اصلی از اهزام ارتش تهران به آذربایجان جنوبی را پنهان داشت. استالین هم با این امر موافقت کرد. به حرفهای قوام در برهه انجام آرام انتخابات بلور کرد و فجلیمی را که بعد از ارتش تهران بدان سمت زندان خلطرش خطور نکرد و یا اینکه نمی خواست از خلطرش خطور کند. بعد قوام در کتایش (۱) در حالی که از مهربان خود سرشار از رضایت بود مطالبی نوشت. هرچه بیشتر مینوشت بیشتر مغرور میشد و هرچه بیشتر مغرور میشد بیشتر استعزاء میکرد. توگویی پیشه وری از قبل، نوشاق چنین کتایی را از سوی قوام در قلب خند حساسی میکرد. دشمن، دشمن است و وقتی فرصت بایده خواست خود جامه صل میپوشاند. در این مورد سرزنش دشمن نایب است.



میگویند پیشه وری چندروز قبل از این تصادف در جلسه بروی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی بلاذرا مل متکبری حرش شده بود. مسئله ای مربوط به آذربایجان جنوبی بحث میشد. پیشه وری چنان از کوره دررفت که از جاپهد و بدلیل مقعی نغراشتابه آمیز نزال رابه ثبوت میرساند. در این موقع بقروف به خشم درآمده روبه پیشه وری کرد و بایی احترامی گفت : ای مرد،

باقرف عینکش را از چشم برداشت و شیشه های آن رایک کرد. گوئی این علامت، اشاره ای دال بر پاک کردن پیشه وری از روی زمین بود...

سرجیت بنشین . بعد عینکش را از چشمش برداشت و شیشه های آن را باستمال پاک کرد. گوئی این علامت، اشاره ای دال بر پاک کردن پیشه وری از روی زمین بود....

من بیخ را میروم باز کردم و روی موج لندن توقف کردم، گویند فارسی زبان راسیو به کلیه گفت : پیشه وری رهبر کمونیستهای آذربایجان جنوبی را کشتند (....)

مرگ پیشه وری پس از سقوط حکومت ملی دومین ضربیه سنگینی بود که بر خلق آذربایجان جنوبی وارد شد. عجیب است که هر دو این ضربیه به خلق آذربایجان جنوبی غلطگیرانه بود (....)



توضیحات مترجم

۱- پس از چهل و اندی سال برای نخستین بار مطالبی درباره حوادث سالهای ۲۵- ۱۳۲۴ در آذربایجان و در دنباله آن قتل مرحوم پیشه وری در لیکو بست بانجینیکرا استالین - بریا - بقروف هر چند بطور مبهم در مطبوعات رسمی چاپ، آنهم نه در اوراق توده ای - فرقه ای که قاصداً میبایست چنین کاری میکردند، بلکه در روزنامه شوروی درج و اعتراف میشود. با وجود همه کاستی ها و پرده پوشیها در این مقاله معذابان دانشمندی توده قربانی کرک که با استفاده از لطینت مهرسکوت از اب برداشته است. انتظار نوییوهای چاپ ایران از رفقای شوروی این است که در دوران بلز سازی ، دمکراتیزاسیون جامعه و وطنیت من اعتراف بقروف در دستگاه راز جله درباره تشکیل فرقه، مداخله نامرئوز حزب توده و درباره نابود سازی جمعی انقلابیون ایران مقیم شوروی رسالههای قبل از جنگ جهانی دوم ویس از آن و اصلاحات اسنادی را که در رابطه بلجیش کمونیستی کشور ماست منتشر کنند.

۲- تا به امروز شمانیتوانید هر چه از مطبوعات فرقه با مطالبی که از جانب فرقه ای هانوشته میشود و نیز در پوسختان سران فرقه نام آذربایجان ایران را بخوانید و یا بشنوید و همه جلومقابل آذربایجان شوروی ، آذربایجان جنوبی را بیکر میروند؛ بطوری که برای برخی از جوانان محلی چنین تصویری پیداشده است که سر نوشت آذربایجان جنوبی نیز همانند کره جنوبی و ویتنام جنوبی در گذشته میباشد و از سوی ارتش تهران اشغال شده است.

۳- راتنده که شخصی ارمنی بود و لابناز اسرار معلوم مطلع بود نپیداشد" بلکه به یکی از هدات ارمنستان بدون حق مراجعه به بلگو تمیشد. کسانی او را ارمنستان دیده بودند و اخیراً شلیح شک در آنجا در گذشته است.

۴- اینست آنچه همسر مرحوم پیشه وری (بانومنتور حسانی) که صرش دراز یاد، شیژین مترقی و میون پرستی که پس از سالها مهاجرت اجباری به وطن برگشت، بیست سال پیش برای تعداد انگشت شماری از مهاجرین سیاسی که مورداً تصادف شخصی اش بودند نقل کرده است: قبل از تشکیل فرقه دوبرای سرکردگی این جریان به پیشه وری مراجعه کردند او در کرد. بلر سوم کسانی به نزدش آمدند و با اسرار فراوان او را وادار به قبول کردند. پس از هزیمت فرقه (نه شکست یا عقب نشینی که برخی از جمله مرحوم ایرج اسکندری بکار میبرد) و ورود به بلگو پیشه وری مطلع شد که تمام رفقای ایرانی قسیمی اش که فعالانه در انقلاب اکثر شرکت کرده بودند و در اولین حکومت آذربایجان شوروی

مقامات مهم حزبی و دولتی داشته اند به دست بقروف معلوم شده اند و سخت ناراحت شد. او به بقروف و بقروف به اونفرت میویرید. مسئله ای که قتل او را تسریع کرد از قرار برخورد آخرین اویا بقروف بوده است که ضمن مباحثه ناغی به بقروف میگویند حال که نهضت ملراکت مقصد خود کرده بودید با اسلحه هلی را که ما باغنا نیهاب اینجا آوردیم پس بنهید تا به وطن خود عودت کنیم. به مهال پیشه وری که چون اکثر کمونیستهای آن زمان به استالین بلورداشت، خیال میکرد که او از تمام این قضایای خیراست و از این رو قصد داشت به مسکوفه شکایت به استالین بد....

پیشه وری رادر آن سفر شوم عمدتاً در جلوه کلا راتنده میشانند. پس از تصادف ساختگی از قضای روزگار صدمه چندان به او نمی رسند تا خراش بر میآورد و غلام یحیی که خود را عامل این توطئه بومصدم میشود. پیشه وری برای رساندن غلام یحیی که مصدم شده بود با و راهم راهی میکند و بپای خود وارد بیمارستان میشود و در آنجا بجای پانسمن به بهانه تلخ واکسن ضد کزاز امبولی به او تزریق میکنند که جابه جا میمیرد. یگانه پسرش داریوش که شنیده بود پدرش چندان صدمه ای ندیده است به بیمارستان میروند و بلر و بروشدن غیر منتظره بلچنازه پدر چرحالت روانی میشود. این جوان بعدها به دعوت روستایای معالجه به آلمان دمکراتیک میروند و از آنجا به غرب پنهانند میشوند که کویاتلکون در آنجا است. خانم پیشه وری میگذد بلا فاصله پس از مرگ پیشه وری ماموران ک. د. گ. ب. بقروف به منزل آنها میروند و تمام یادداشتها و اسناد و از جمله یکی د و کتابی را که در دست تألیف داشت جمع آوری کرده بلخود میبرند. در ضمن رئیس بیمارستان شوروی در تبریز در زمان فرقه رئیس یاسریشک همین بیمارستان بلکوبوده است و بعدها پس از مرگ استالین واعدام بریا و بقروف بلخطر شرکت در این جنایت از همسر پیشه وری طلب بخشش کرده است.

همه مهاجرین ایرانی قسیمی بلگو و از جمله علی توده این مطالب و از این بیشتر آه بداندت ولی منون' لطینت' حزب - فرقه به آن حد رسیده است که من وقیع را بنویسد.

نگاتی پیرامون سند ...

از این نمونه هفراوان وجود دارد و طبیعی نیز هست و قصد مریدف کردن آنها نیست، بلکه تنها اشاره به این نکته ها و نمونه ها در رابطه با موضوع بحث ماست. و از آن جهت اهمیت دارد که نشان میدهد، برخورد کتابی و نغم وار به اثر مارکسیستی، تلاش در جستجوی پاسخ به سوالات امروزی ، از روی گفتار مارکس و لنین در زمانها و مکانهای دیگر، تلجه حدی میتواند اینجا و آنجا، - تلادر همین بحث ما- در انطباق با وضعیت سیاسی اجتماعی در کمکراسی های بیرونی در کشورهای نظیر فرانسه و ایتالیا ملرا به راه خطاسوق نقد و از برخورد واقع بینانه به اوضاع و احوال جاری و ارزاییی حوادث و تکیون یک مشی سیاسی مشخص و درست بلز داشته و به انحراف بکشاند.

در پهلان این قسمت از بحث، تأکید این نکته ضرورت دارد که تکیه بر اهمیت دمکراسی و مبارزه برای تأمین و گسترش هر چه وسیعتر آن در جوامع بیرونی به هیچ وجه به معنی تکیه و توجیه بیرونی و رژیم سرمایه داری نیست. تکیه بر دمکراسی به معنی تأمین مناسب ترین شرایط برای مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری و در راه سرنگونی آنست . تحقیر دمکراسی و کم بهادان ویی توجیه به آن، مفهوش ناشق موضع رادیکال ضد بیرونی نیست. دمکراسی بیگرو به سوسیالیسم دارند روبه سرمایه داری . دمکراسی از نظر تاریخی همزمان بیرونی است، اما دمکراسی تا به آخر، گوئکن سرمایه داری هم هست و با مضمونی عمیقتر و گسترده تر همچنان پس از سرنگونی سرمایه داری نیز برای محتضای طولانی ادامه خواهد داشت .

خطای بنیادی تحلیم کنندگان سند' جمع بندی مبطلات' از جمله در همین یکی گرفت و معادل قراردادن دمکراسی با بیرونی و دیگری گرفت ستم طبقاتی سرمایه داری و دیکتاتوری به معنای حکمیت طبقاتی بیرونی بل رژیم سیاسی و دیکتاتور منشی و استبداد و در نهلت بی توجیهی به اشکل سیاسی رژیمهای سرمایه داری و کم بهادان به اهمیت دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک تحت رژیمهای سرمایه داری است .

نگاتی پیرامون سند :

"جمع بندی مباحثات

وحدت و طرح پیشبردآن"



میان سازمان آزادی کارو

سازمان فدائیان خلق ایران.

مقدمه

با انتشار سند جمع بندی مباحثات وحدت و طرح پیشبردآن، بین کمیته های مرکزی دوسلمان، در اردیبهشت ۱۳۶۷، روند وحدت ایندولوزیک، سیاسی و تشکیلاتی دوسلمان وارد مرحله نهائی شد. حزب دمکراتیک مردم ایران که همواره بر ضرورت اتحاد و وحدت میان گردانهای کمونیستی ایران پای فشرده و مبارزه متحد و هماهنگ با سایر گردانهای کمونیستی ایران را در راه ایجاد حزب واحد طبقه کارگر ایران و طبقه اساسی و مستمر خود میدانند (اساسنامه ج. د. م. ا. م. ۱۰) بی تردید چنین اقدامی را از فرارغ از ضعفها و کمبودهای بس جدی منعکس در سند جمع بندی مباحثات وحدت و طرح پیشبردآن (از این پس اختصاراً سند جمع بندی مباحثات) لکروا هشد) بود. استقبال میکرد. ما هنوز هم آرزو مندیم که کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (از این پس به اختصار سازمان فدائیان) لکروا هشد) و نشست عمومی سازمان آزادی کار ایران (از این پس به اختصار آزادی کار) لکروا هشد) و نیز کنگره مشترک با فائق آمدن بر ضعفها و کمبودهای موجود، شعله امید و در دل های زخم دیده کمونیستهای ایرانی، که از شست و پراکندگی شدید رنج می برند، برافروزند. به نظر ما آن وحدتی امیدبخش است که اصولی و در خدمت توانمندی کمونیستی و بالنگی و شکوفائی آن باشد. در اینجور سخن ما بویژه بارهبری سازمان فدائی است. زیرا استخوان بندی سند و خطوط اصلی مواضعی که مورد بحث ماست، آنگونه که در سند جمع بندی مباحثات منعکس است، کلا بر مبنای مواضع و خطوط فکری منتشر شده ی آزادی کار استوار است و بر آنان حرجی نیست و از جهاتی قابل تحسین است که سازمانی به مراتب از نظر کمی ضعیف تر، موفق شده است که مواضع سازمان خود را به کرسی بنشاند. بنظر ما با امضاء این سند، بخش مهمی از دستاوردهای سازمان فدائی در سالهای اخیر بر بلورفته و رونمایی و امیدبخشی که از این سند هفت سازمان فدائی (الره) اگلا شده بود متوقف شده و به عقب برگشته است.

تصمیمات شرکت در این بحث، بیوجه عیب جوئی و طرح مجادله های ارزان قیمت و بی سرانجام نیست. شرکت ملایرین بحث در برجه اول پاسخ به ندای خود رفاقت که سند جمع بندی مباحثات را در اختیار جنبش قرار داده و خواهان برخورد فعال نیروهای جنبش کمونیستی ایران به امر وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست و مسائل مربوط به وحدت دوسلمان هستند. در برجه دوم بخاطر علاقه ایست که حزب دمکراتیک مردم ایران به تحولات دوسلمان و روابط خود با آنان دارد.

سوالات و ابهامات و ایرادات مابین این سند زیاد است. اما در این بررسی، به همد ترین موضوعات مطرح شده در سه بخش اساسی سند جمع بندی مباحثات: یعنی "درباره دمکراسی"، "درباره جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی" و "درباره اترانسینوالیسم پرولتاری" پرداخته و در جریان آن بطور گرا ملا حظات دیگری را خاطر نشان کرده و در خاتمه به یک جمع بندی و نتیجه گیری دست خواهیم زد.

درباره دموکراسی

این بخش از سند جمع بندی مباحثات، با توجه به تجریبات تلخ و آموزنده سالهای پس از انقلاب بهمین و بحث های داغ و سرنوشت سازی که اینک سالهاست در جنبش کمونیستی ایران اگلا شده و در مسیر مثبت و بالنده ای به پیش میرود، همزمان با بحثها و پرده دردی های تکانهنده ای که نسبت به پراتیک ۷۰ ساله دیکتاتوری پرولتاریا در گرفته و با توجه به عواقب فلج کننده ای که سیستمهای تک حزبی و تکامل کردن اصول و حقوق دمکراتیک توده های زحمتکش مردم، به هس ساختمان سوسیالیسم و سلامت و قانونیت و ماهیت جامعه سوسیالیستی وارد سخته است، از سایر بخشهای همچنان یس

آورند، تاسف بر ترو نگرانی آور تراست.

آنچه که در بحث "درباره دمکراسی" آمده است، مسع و تعریف واقعیتها درباره دمکراسی، ایجاد انحراف فکری در مسئله، توجیه خطاهای فلش پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای سوسیالیستی است. و از برای آنها، پیش نویس طرح یک جامعه سوسیالیستی توتالیتره آینده کشور ما به چشم میخورد. این بخش از سند جمع بندی مباحثات، واقعا نمونه ادبیات متداول دوران استالین و برژنف و انعکاس کامل دکماتیسیم در ادبیات منسوخ و متروک و ارزش بلخته ایست که امروز در کشورهای سوسیالیستی مورد تقلعهه جنبه مسئولین و نظریه پردازان قرار گرفته و از آنها بعنوان مارکسیسم دکماتیک و غیر دمکراتیک یاد میشود. تدوین کنندگان سند بکارگیری فرمولهای انتزاعی جدا از واقعیت چنان فرق شده اند که کوئی در سباره دیگری زندگی میکنند و از آنچه که در دنیا ی ما گذشته و میگذرد کاملاً بی خبرند. به جرئت میتوان گفت که اگر حتی این سند نیست سل پیش تنظیم میشد، نمی توانست از این بدشو دکماتیک تر باشد. گفتن این حرف علیه سرافکندگی است، اما با تاسف بلیدیم که تره او فرمولهای مطرح شده، از بداشتهای حزب توده ایران در این زمینه عقب تر و دکماتیک تراست. خوب است رفاقت توضیح دهندگانم که تر و نظریه مطرح شده شان درباره دمکراسی و پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا، بطور جدی و صریح، مغلطی با مواضع حزب توده و پیشرفته تر و از ادانش ترازان است؟

مضمون فشرده بحث "درباره دمکراسی" عبارت از مختصراتشک نویسی و کلی کوئی در مسئله دمکراسی و تکرار بعضی احکام کلی، انهم از جنبه های معین و هدایت شده ی موضوع و طرح انتزاعی آنها، بدون برخورد مشخص و واقعی به مسئله و در نظر گرفتن تجریبات عملی اصیل دیکتاتوری پرولتاریا در ۷۰ سال گذشته است.

حال آنکه آنچه مورد نیاز کمونیستها و مشغله فکری آنانست، ارائه تحلیل و نظریات مشخص در زمینه دمکراسی برای مرحله کنونی مبارزاتی ما بهره گیری از تجریبات انقلاب بهمین و جنبش جهانی کمونیستی و ارائه مواضع و دیدگاههای روشن در رابطه با جامعه سوسیالیستی آینده ایران است.

سند جمع بندی مباحثات کوچکترین نظریه و موضع مشخصی در ارتباط با نقش دمکراسی در مبارزات اصلی طبقه کارگر و کمونیستها، در زندگی اجتماعی و فعالیتهای سیاسی در مرحله تاریخ قبل از انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی که محتملا دوران کم و بیش طولانی را در بر خواهد گرفت ارائه نداده است. بنظرمی رسد، تنظیم کنندگان سند "جمع بندی مباحثات"، اعتقاد چندانی به ضرورت مبارزه برای یک رژیم دمکراتیک به مثابه یک مرحله ناگزیر در مبارزه برای انقلاب اجتماعی در جامعه بیژوآئی ایران ندارند. ظاهراً به نظر رفاقت تارک شرایط عینی و ذهنی ضروری

جنش با کلمه به کلمه و کتابی تکرایکتند و واقعیت جهان امعد و تجدیدیات و تحولات عظیمه را که نیک قرن گذشته صورت گرفته است نغیده انگارند. ثانیاً - این به مراتب مهمتر از اولیست، رفتارهای توجیهی بی اعتدالی خود به دمکراسی، تزهایی معین و حساب شده و گلچین شده ای از این را واسطه قرارداده اند، تا هم خود را راضی نگه دارند و هم به اصطلاح ذهن منتقدان احتمالی را ببندند. چنین استنتاجی وقتی تقویت میشود که مشاهده کنیم، در عبارتی گرفته بعضی تزهائزنین و سلبربانیان مارکسیسم، کاملاً جانبدارانه و از بعد و جهت گیری خاص خود حرکت کرده و حتی به مواضع واقعی کلاسیک های مارکسیستی در زمینه دمکراسی هم وفادار نمانده اند.

لذا با وجود اینکه شیوه کار خونی دانیم که با نکرکت قول ها از زیر پان تریخی جنش کمونیستی، حرف و نظارامروزی خود را "استدلال" کنیم - زیرا اساساً آثار آنها را با علاقه فراوان و احترام شلیمان به پله گذاران مکتب انسانی سوسیالیسم علمی، برای آموزش و بالا بردن فرهنگ عمومی خود و به تصدق کارطوطی و آرائنها مطالعه میکنیم. و اصولاً از متلودی تحلیل بنیانگذاران سوسیالیسم علمی به مثابه آنچه که در برابر ماست استفاده میکنیم و در اینکارها هم فقط به مارکس و انگلس و این بستند نکرده و آثار نوشته های سلبربیران برجسته جنش سوسیال دمکرات هم عصرانان و دیگر متفکران و منتقدان مارکسیستهای بعدی را تا آنجا که فرصت و امکان هست مطالعه میکنیم. مهندار این نوشته، بخصوص برای اثبات همین بی اعتدالی رفتار به دمکراسی و نشان دادن اینکه چگونه رفتار سوسیالیست های این هم، ذهنی گمراهانه برخوردار کرده و طبق تلیلات واقعی و گمراهیهای ذهنی مورد علاقه به فرمولهای دلخواه خوبنانه برده و دهها و دهها نظریه و موضع بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را در بره دمکراسی نغیده گرفته اند، بناچار در توضیحات خود به نقل قول از آنها بویژه از "تولت و انقلاب" نین، که زمینه اصلی تزهایی علری رفتار تشکیل میدهد و نیز از برخی اثر دیگر خواهیم پرداخت.

رفتار بدستی بر ماهیت طبقاتی دمکراسی" تکلیف کرده اند. منتهی به جای نشان دادن مشخص چگونگی این برخورد طبقاتی به موضع دمکراسی در جوامع بورژوازی، از دیدگاه طبقه کارگر و بورژوازی؛ بجای توضیح مکانیسم مبارزه طبقاتی برخورد دمکراسی؛ بجای توضیح شکل دولتهای دمکراتیک و اهمیت علمی و سیاسی آن برای کمونیستها، رابطه آن با شکل دمکراتیک اداره جامعه و نقش مرحله ای و انتقالی همین دمکراسی بورژوازی به دمکراسی پروتری؛ بجای توجه به تجربه دهه های متمدنی مبارزه کمونیستها در سراسر جهان و تحولات عظیم جامعه بشری صرفاً به تعریف فلسفی - تاریخی دولت رو آورده اند. تابانگی بر مضمون و نقش طبقاتی - تاریخی دولت به مثابه "ماشین خاص سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر و آنها سرکوب اکثریت به دست اقلیت" (دولت و انقلاب صفحه ۱۰۲)، هر چقدری از دمکراسی را که در دمکراسی های بورژوازی وجود دارد، مسخ کرده، نردن خواننده از دمکراسی بورژوازی شبحی از سرکوب و نیکاتور و وسیلهی زشت و نامطلوب و در پشت سر آن تفران دمکراسی رونه از بورژوازی) برجای گذارند. در حقیقت چنین برخوردی، حتی اکثریت واقعی تنظیم کنندگان سندهم نباشد، سهل انگارانه است و در عمل به تخلف و تحقیر مبارزه ای می انجامد که میلیونها انسان

دمکراسی موجود در بسیاری از جوامع بورژوازی
شمره مبارزات طولانی، جانانه و خونین کارگران
و زحمتکشان و نیروهای دمکرات و مترقی، بویژه
کمونیستها و سوسیالیستهای این کشورها بوده
است. بنابراین هر گونه تلاش برای تخلف و
تعقیر دمکراسی بورژوازی در این جوامع
و دیگرگون جلوه دادن آن، توهین به زحمتکشان
و تحقیر مبارزات آنان در طول دهه هاست.

برای چنین انقلابی را میشود در شرایط خفقان آور و رژیم مطلق العنان کنونی در فغان کامل از ادبهای سیاسی نیز تامین کرد. لذا مبارزه برای دمکراسی و جمهوری دمکراتیک را دور میزند و "زائد" میشمارند و چنین استنباطی بدست میدهند که لئوی مبارزه در چنین راهی را "وقت تلف کردن" ارزیابی میکنند. اگر غیر از این میبود، ضرورت داشت تا سند "جمع بندی مباحثات" برنامه مبارزاتی کمونیستها را در رابطه با دمکراسی و نقش مبارزه جوانه و انقلابی آنها را برای چنین مرحله گذار، که ممکن است کم و بیش طولانی هم باشد، مشخص و روشن کرده باشد. و درست تمامی این جنبه ها و مسائل اساسی است که جایشان هم در بخش "در باره دمکراسی" و هم در بخشهای دیگر، بویژه در بخش "جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی" خالی است. گوئی رفتار تا آن لحظه بزرگ آملدی شرایط برای انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی، وظیفه و برنامه ای ندارند و یا اصلاً مبارزات دمکراتیک را در شان کمونیستها نمیدانند و یا لحظه انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی را چندان عنقریب میندازند که ورود در چنین مباحثی را زائد میشمارند.

همه آنچه که رفتار، بجای برخورد به این مسائل و طرح و ارائه نظریات مشخص، در باره دمکراسی و برای تمامی این مرحله، تا گذار به سوسیالیسم لازم و مفید برای گفتن دیده اند جمله زیر است: "در برخورد به دمکراسی به مثابه شکلی از دولت، مارکسیست - لنینیست ها همواره بر خصالت و ماهیت طبقاتی دمکراسی تاکید داشته و این موضوع را مرکز توجه قرار میدهند که بر اساس تقسیم به طبقات متخاصم، دمکراسی به مثابه شکلی از دولت در ماهیت خود بیانگر سلطه و نیکاتور و طبقاتی طبقه یا طبقات حاکم است". سپس با استنتاج از این حکم و تاکید حکم کلی دیگر که: "دمکراسی های بورژوازی طریقه اشکال متغیوت خود، همگی بیان گر نیکاتور و اقلیت است" بر اکثریت استعمار شونگان و زحمتکشان جامعه است، پرونده بحث وسیع دمکراسی را مینندند. در واقع آنچه در رفتار قولهای بالا آمده است تکرار بیون کرم لخنزهای معروف مارکسیستی در رابطه با دولت است که از جمله نین در اثر خود "دولت و انقلاب" به تشریح آن پرداخته است که عیناً نقل میشود: "دمکراسی، شکل دولت، یکی از گونه های آنست و بعضاً در دولت دیگری اصل جبر متشکل و سیستماتیک بر اساساناست" (ترجمه فارسی صفحه ۱۰۲). و نیز آ شکل دولتهای بورژوازی بسیار متنوع، ولی ماهیت آنها یکی است؛ این دولتها هر شکلی داشته باشند آخرین تحلیل همین نیکاتور و بورژوازی هستند" (همان اثر صفحه ۶۰). آیا واقعاً فقاری رهبری دولزمان بر سر جملات یا احکام عام مارکسیستی در رابطه با دولت اختلاف نظر داشته اند که ماهیه به بحث نشسته و جمع بندی آنرا بصورت رونویسی جملاتی از "تولت و انقلاب" در اختیار جنش قرار داده اند؟

آیا شکل دولتی در جوامع بورژوازی

برای طبقه کارگر بی تفاوت است؟

امضاء کنندگان سند "جمع بندی مباحثات" که پهلانه بودن به یک حکم عام مارکسیستی دولت که دمکراسی های بورژوازی طریقه اشکال متغیوت خود، همگی بیانگر نیکاتور و اقلیت استعمارگر بر اکثریت استعمار شونگان... هست، خواسته انخیال خود و همه را راحت کرده و پرونده دمکراسی را ببندند، آیا واقعاً متفکرند که شکل دولتی در جوامع بورژوازی برای طبقه کارگری متغیوت است؟ آیا سلطنت مستبدانه رضاشاهی و جمهوری ولایت فقری، جمهوری فاشیستی فرانکو، پینوشه و مارکوس و بیک جمهوری نسبتاً دمکراتیک بورژوازی که در آن از ادبهای دمکراتیک محترم شمرده شوند - ولو بداشق منفرج مشترک طبقاتی که در تمامی آنها کارگران و زحمتکشان از استعمار سرمایه داری رنج میبرند - برای طبقه کارگر و مبارزه وی علیه سرمایه داری یکسانست؟ اگر نظر شما غیر از این است پس مواضع سیاست و مشی سلبربیران، در کجای سند "جمع بندی مباحثات" که در واقع کلرلیه و سند برنامه ای سازمان واحد آینده را تشکیل میدهد و راهنمای سیاسی - ایدئولوژیک دولزمان است، منعکس میباشد؟

از نحوه برخورد و بکلرگیری شیوه "رونوشت مطابق اصل است"، که در تنظیم مجموعه سند "جمع بندی مباحثات" بکلر گرفته است، چنین برمی آید که اولاً - رفتار هموزم طریقه تحولات پرازیسی که در یکی دو سال اخیر در موضع گیریهایشان مشاهده شده است، متأسفانه در حقیقت همانند گذشته تکرار مستهل رانی پسندند و هنوز هم ترجیح میدهند فرمولها و گفته های رهبران تاریخی

نگاتی پیرامون سند ...

کمونیست و انقلابی دمکرات طی دو قرن اخیر در چهار گوشه جهان به پیش برده اند و برای بدست آوردن همین دستاوردهای بزرگ جانپنازی هل کرده اند.

درست است که این از جنبه طبقاتی موضوع، تکلیف داشت که حتی در دمکراتیک ترین جمهوری بورژوازی نیز خلق نصیبی جز پردهای مزدوری ندارد، اما در همان حال و در همانجا به اهمیت دمکراسی و رژیم سیاسی و شکل دولتی برای طبقه کارگر و کمونیستها پرداخته و خطر نشان می‌کند که «ملودار جمهوری دمکراتیک هستیم، زیرا در نظام سرمایه داری این نوع جمهوری برای پرولتاریا بهترین شکل دولت است.» (دولت و انقلاب صفحه ۲۲) بدین منوال، ندیدن این نوجبه موضوع و نداشتم دور بخورد متفوت، یکبار از موضع طبقاتی و مبارزه طبقاتی و مبارزه طبقاتی موازین دمکراتیک و وجود از ادبهای سیاسی در خدمت همین مبارزه طبقاتی، خطای ناخشونست.

انگلس در استقامت برنامه ارفورت حزب سوسیال دمکرات آلمان (۲۹ ژوئن ۱۸۹۹) تاکید می‌کند: «نکه ای که هیچگونه تردیدی در آن وجود ندارد اینست که حزب ما طبقه کارگر فقط در صورتی که شکل رژیم سیاسی جمهوری دمکراتیک باشد، میتواند به فرمانروایی برسد و این جمهوری آنچنانکه انقلاب کبیر فرانسه نشان داده، حتی شکل ویژه ای از دیکتاتوری پرولتاریاست...» این در تفسیر این جمله می‌گوید: «انگلس در اینجا این اندیشه را که اندیشه بنیادی سراسر از مارکس است، به شکل مخصوصا برجسته ای تکرار می‌کند، آن اینکه جمهوری دمکراتیک کوتاهترین راه رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریاست» (دولت و انقلاب ص ۸۰).

تظیم کنندگان سند جمعیتی مباحثات، آنچه که در کتاب «دولت و انقلاب» از این جمله این که «دمکراسی شکل دولت، یکی از گونه های آنست...» الهام گرفته اند، چرا به تردید می‌کنند که وی بلافاصله مطرح کرده است عبارت نکرده اند که می‌گویند: «ولی از سوی دیگر دمکراسی به معنای تصدیق صوری برابری میان شهروندان و حق برابری آنان در تعیین چگونگی تشکیل دولت و اداره امور آنست. نتیجه ای که از اینجا بدست می آید، آنست که دمکراسی در مرحله معینی از رشد خود، پیش از هر چیز پرولتاریایی طبقه انقلابی را بر ضد سرمایه داری متحلیسزده و بدان امکان میدهد تا ماشین دولت بورژوازی، ولو نوع جمهوری این ماشین... را برهم شکند... و ماشین دیگری را که بیشتر دمکراتیک است، ولی بازم یک ماشین دولتی باقی خواهند ماند...» (جلد ۱ از سارژن، صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴).

راستی این سوال مطرح است که چرا وجه عاملی موجب شده است که تظیم کنندگان سند جمعیتی مباحثات، از این تزلزل حرکت نکرده اند و آن را که مکمل ترقیبی آنست از نظر نورد داشته اند؟

دمکراسی یعنی برابری

تظیم کنندگان سند جمعیتی مباحثات «گروندان» ذهنی گریهای خود در مسئله دمکراسی نبودند منطقیاییستی جمله قبل از تز فوق الذکر مندرج در همان صفحه را از نظر دور نمی‌کنند. زیرا این در انجا به تاکید بر اساسی مارکس و انگلس درباره دمکراسی می‌پردازد: «دمکراسی یعنی برابری... پیاداست که مبارزه پرولتاریا بر راه برابری و شعار برابری، چنانچه آزاده مفهوم صحیح برانداختن طبقات دراییم، چه اهمیت عظیمی دارد. ولی دمکراسی فقط به معنای برابری صوری است. و بلافاصله پس از تحقق برابری تمام اعضای جامعه در رابطه آنان با مالک و سلطنت تولید، یعنی برابری کار و برابری دستمزد، جامعه بشری خود را ناگزیر خواهد دید که از این حفره فراتر رود و از برابری صوری به برابری واقعی معینی به تحقق اصل از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش دست یابد».

ص ۱۱۲

جان کلام در بحث دمکراسی اینجاست، که رفتار بکلی از پرداختن به آن طفره رفت و روابطه نهالیکتی میان دمکراسی صوری و واقعی و ارتباط ناگسستی آنها را ندیده گرفته اند. و هنوز هم شیوه طرح مسئله، با متلودری از جان افکنده دوران استالین و پرژف را رها نکرده اند.

وقتی از «ملیت طبقاتی دمکراسی» و «پرولتاریاتی» به امر دمکراسی صحبت میشود، منظور تریچه و تحقق پرولتاریاست. منظور سازماندهی مبارزه است که می‌خواهند از دمکراسی بورژوازی در حشاشستی «صوری» برای انسانها و توجیه قانونمندی بهره کشی کارگران و زحمتکشان و تأمین

استمرار حاکمیت بورژوازی فراتر رود. و مبارزه برای یک دمکراتیسم بیکیروگستروش کنترل دمکراتیک مردمی از اینتین را تا سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و دستیابی به دمکراسی همه جانبه و تأمین برابری واقعی با استقرار یک سوسیالیسم با دمکراسی به سیمای انسانی سوق دهد.

در شعار دمکراسی یعنی برابری مضمون برابری است که ملیت طبقاتی دارد و از موضع بورژوازی با پرولتاریا، مضامین یکلی متفوتی را حمل میکند.

مارکس اولین چهره سوسیالیست در سطح جهانی بود که مبارزه برای دمکراسی سیاسی کامل و دمکراتیسم بیکیرو با مبارزه برای تحول سوسیالیستی درهم آمیخت. اگر تحولات فکری و تکامل نظریات تئوریک - سیاسی مارکس و انگلس را در دهه های ۴۰ و ۷۰ قرن گذشته در نظر بگیریم به آسانی میتوان دریافت که آنان از طریق مبارزه برای گسترش پیگیری دمکراسی و اصلی ترین جنبه آن یعنی کنترل دمکراتیک از اینتین بود که به سوسیالیسم علمی و به تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی دست یافته

حزبی که تصرف قدرت سیاسی بدست توده های زحمتکش را هدف خود قرار داده است باید بدون انحراف و بطور خستگی ناپذیر، برای دمکراتیک کردن کل حیات سیاسی کشور و گسترش هر چه بیشتر کنترل دمکراتیک مردمی از پایین تلاش کند

و تکامل آن برداختند.

مارکس پایه های اقتصادی دمکراسی بورژوازی و برابری صوری روابط سرمایه داری را تحلیل کرد و نشان داد که چگونه سرمایه داری در حال تکوین و گسترش، نهادهای دمکراتیک را به مثابه محرك اقتصادی ذاتی آن بوجود آورد و به عابه آن شکل سیاسی داد و حکمیت خود را بر پایه آن استوار کرد. مارکس در اثر «جولانی خود سرمایه» بعد از توضیح جریان منادله کالانتشان میدهند که چگونه «نیروی کار در بازار به شرطی و تا آنجا که کالانترا می‌شود که حامل آن (مالک آن) فردی که نیروی کار به وی تعلق دارد، آنرا برای فروش عرضه کند، یا به مثابه کالانترا می‌شود... نیروی کار در بازار به پول در برابر هم رسیده، بر پایه حقوق برابری معامله می‌پردازند، که در آن یکی خریدار و دیگری فروشنده است. لاهوردن بر این قانون بر اینند.» (سرمایه جلد اول انگلیسی، صفحه ۱۶۸)

در این تحلیل مکانیسم سلطنتی اقتصادی سرمایه داری برای درک تعریف دمکراسی به معنای برابری و تصدیق صوری برابری شهروندان که زیربنای دمکراسی های بورژوازی را تشکیل میدهد شرح شده است که در حقیقت پایه های هینی آنرا نشان میدهد.

بورژوازی، از انقلاب فرانسه به بعد همراه با کارگران و دهقانان که خلق را تشکیل میدادند، رهبری مبارزه علیه خودالیت و سلطنت را به دست گرفت و با شعار آزادی، برابری پای به میدان گذاشت. اما از همان انقلاب کبیر فرانسه و بیرونه بعد از نیمه قرن ۱۹ که پرولتاریا با مفهوم مدرن آن به مثابه طبقه مستقلی وارد صحنه مبارزات طبقاتی - سیاسی شد، بورژوازی برابری حقوق منحنی را شعار خویش قرار داد و پرولتاریا برای اجتماعی - اقتصادی را... تریخ مبارزات سیاسی - طبقاتی طبقه کارگر و کمونیستها از آن پس بر این محور جریان یافته است. بحث دمکراسی هم از همین دیدگاه اهمیت دارد و باید به آن پرداخته شود.

درواقع در سراسر تاریخ جنبش های سوسیالیستی و کمونیستی، یکی از پیلادترین مسائل عبارت از برقراری رابطه تئوری و عمل، میان آرمان سوسیالیسم و مبارزه برای دمکراسی بوده است. بسیاری از انحرافات رفرمیستی و جزم گرایی در اعلام موضع نسبت به همین مسئله گرهی بوجود آمده اند.

از این میان دو پرولتاریا و انحرافی برجستگی داشته اند. دریک نهایت جریان هینی قرار داشته اند که حمایت از اشکال دمکراتیک را تا حد مطلق کردن آن، در پیشیش قرار داده و مدافعه از افکار سوسیالیستی را بیک کش آن میکنند. اینها معمولاً در میان جریانات سوسیال دمکراتیک و جناح

نگاتی پیرامون سند ...

چپ دمکراتهای روشنفکرهستند که به طیف سوسیالیستی و عانتخواهی اجتماعی گرایش دارند. در نقطه مقابل آن جریانهای قرارداری که بنام رادیکالیسم، افکار سوسیالیستی را در تملک با مبارزات دمکراتیک دانسته، بر این باورند که مبارزات دمکراتیک، کم اهمیت و اساساً مضمون مزاحم مبارزه در راه سوسیالیسم است. متأسفانه درک و تلقی بشش همی از کمونیستهای کشور ما، بیوژه متأثر از آموزشهای غلط و انحرافی متداول در اندیشه های "ستنی" جنبش کارگری و کمونیستی، باشدت و ضعف، آگاه یابانگاه، در همین طیف نظری قرار دارند.

برخورد مارکس از بنیاد مخالف چنین دوگانگی و تکرار یک بعدی و بر این اعتقاد استوار بود که وظیفه تئوری عبارت است از پیوند مبارزه در راه دمکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم. مارکس و انگلس و بعدها لنین در نوشته های متعددی نشان داده اند که دمکراسی واقعی و پیگیر دروند خود مضمون اجتماعی نوین می یابد و سوسیالیسم را میبلد. حق این بود که رفقای تنظیم کننده سند جمع بندی مباحثات بجای آبه نگاری، بیشتر به شیوه کار و متلوژی مبارزه بنیادگذاران مارکسیسم در این رابطه توجه میکردند که چگونه آنان از یکسویه افشاری شنیدنی سرمایه داری حکم میبردند؛ ترغیبهای آنان را برای تحدید و مثله کردن آزادیهای دمکراتیک بر ملا میکردند؛ درختی کردن تلاش های بورژوازی ای "فرب دمکراتیک" توده هایمیکویدند. و از سوی دیگر بیوژه در تلاش آن بودند که چگونه بلید کمونیستها، دمکراسی بورژوازی را در خدمت مبارزه طبقاتی و برای ارتقاء آگاهی سیاسی - طبقاتی کارگران و زحمتکشان قرار دهند.

فعالتهای تئوریک و علمی آنان، که از هم گسست ناپذیر بود، در جهت آموزش طبقه کارگر و زحمتکشان، بر آن قرار داشت تا از دمکراسی بورژوازی برای پیش راندن مبارزات دمکراتیک با مضمون اجتماعی نوین باطل راندن گام به گام بورژوازی تا سازماندهی انقلاب اجتماعی و سرنگونی سرمایه داری استفاده کنند. تئوری انقلاب مداوم مارکس هم از همین جا و از همین برخورد سرچشمه میگرفت.

تکرار این نکته ضرورت دارد که وقتی مارکس از "فرب دمکراتیک" آسوی بورژوازی صحبت میکند، تصریح دارد که فرب در مضمون دمکراتیک آن نیست. فرب آنجاست که بورژوازی حکم میکوشد از دمکراسی و نهادهای دمکراتیک برای حقیق گذاشتن ویی و سرساختن کنترل واقعی از پلین سو، استفاده کند. مارکس برای تفهیم نظریه خود، نمونه امریکارامتل میزنند که در آن زمان از نظر شکل قانون اساسی دمکراتیک ترین نمونه جهانی بود. مارکس در نامه به انگلس (۷-۹-۱۸۶۷) تکلیف دارد که امریکا کشور نمونه برای فرب دمکراتیک از آن جهت نبود که نسبت به دیگر کشورها کمتر دمکراتیک بود، بلکه دقیقاً برعکس مخالف آنست. [دمکراسی در امریکا] بلید از مورد موافق بیی بونلاریتسم، به علت مستبدان واقعی و دمکراسی کلاب آن، متغیر گردید. مارکس میاموزد اینک ایالات متحده استخوانبندی صوری جمهوری مبتنی بر قانون اساسی را در دمکراتیک ترین شکل آن گسترش داده است، بین مفاست که بورژوازی آن نیز به اعلی درجه در نظر حفظ افکار عمومی در محدوده کانالی که مفید به منافع طبقاتی آن باشد، دست یافته است.

وظیفه کمونیستهای آگاهی داندن به طبقه کارگر و سایر اقشار دمکرات و انقلابی جامعه است که در نام این "فرب دمکراتیک" نیفتند و از دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک برای سازمان دهی مبارزات مردمی و گسترش دامنه مبارزه طبقاتی استفاده کنند.

حزبی که تصرف قدرت سیاسی بدست توده های زحمتکش را هدف خود قرار داده است، بلید بون انحراف و بطور خستگی ناپذیر، برای دمکراتیک کردن کل حیات سیاسی کشور و گسترش هر چه بیشتر کنترل دمکراتیک مردمی از پلین جهد، کند.

دگماتیسم در برخورد با دمکراسی خط غالب است

متأسفانه در رابطه با دمکراسی و درک و فهم اهمیت و نقش و مقام دمکراسی در جامعه و در مبارزه برای تحولات انقلابی و تصرف قدرت سیاسی، خط فکری سلط و "محبوب" در میان بشش همی از کمونیستهای ایرانی، چپ روی و دگماتیسم بوده و هنوز هم این خط فکری فلج کننده غالب است.

سند جمع بندی مباحثات "درباره دمکراسی شلعه مشخص آنست. این حالت فکری به حدی است که اصراً بر روی دمکراسی و تکلیف و اهمیت آزادیهای دمکراتیک کامل، بلافاصله بایستنی، بانگ طرفداری از بورژوازی، تلاش برای بند و بست و لاس زدن با بورژوازی، انحراف از "خط مستقل پروتزی"، انحراف به راست و بالاخره خیانت به طبقه کارگر و پروت و اساساً مسئله دمکراسی از زاویه منافع طبقه کارگر و زحمتکشان مورد توجه نیست. و نقش ناگزیران در روند تصرف قدرت سیاسی و استمرار دمکراسی واقعی در سوسیالیسم و ضرورت حیاتی رسوخ و تکرار دمکراتیک، فرهنگ دمکراسی و تبدیل آن به سنت و طبیعت ثانوی مردم بی توجهی میشود.

شلید با خطر وحشت از اینگونه تمهت خوردن هاست که تنظیم کنندگان سند تا چندین گامه کلی در اهمیت

اساسی، "مسئله دمکراسی" نوشته اند، بلافاصله به دم دمکراسی بورژوازی پرداخته اند! بله همین برخوردهای جزم و غیر سیاسی بود که وقتی ما این نظریه را مطرح کردیم: که اگر بر اثر تناسب نیروها و کمبود توان رزمی و انقلابی مردم و نیروهای سیاسی آنان، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نه به رهبری "جبهه متحد مردمی" و نه با رهبری "جبهه انتلافی دمکراتیک" پیشنهادی ما، بلکه بدست نیروهای سیاسی دیگر و در خارج از حیطه عملکرد کمونیستها و متحدان آنان انجام پذیرد، اصلحصل آن به استقلال ساده یک جمهوری بینجامد که تحدیدی به تأمین آزادی و حفظ استقلال کشور معاهد باشد و مانع فعالیت مستقل کمونیستهایناشد، در آن صورت و فقط تحت چنین شرایطی حلیت مشروط و موقت از همین دستاوردهای محدود و معین در زمینه آزادی و استقلال ضرورت دارد، برای از تهمت سزاش با بورژوازی، تئومشوریم تار ما کرد.

همین تکرار است که عمل در تحلیل مشخص جامعه ایران باز میماند و جرئت شرکت در مبارزات واقفاسیاسی در متن جامعه را ندارد و برای حل و آینه کشور جز تکرار فرمول انقلاب دمکراتیک با مستگیری سوسیالیستی باتمین هژمونی طبقه کارگر بر تمامه سیاسی و راه حلی ندارد. زیا هر شق دیگری خیر از آن راه نحوی از آنجمله به مانند در چارچوب جمهوری ساده تاهمی معانی میکند.

تحقیر دموکراسی و کم بها دادن به آن به معنای داشتن موضع رادیکال ضد بورژوازی نیست. دموکراسی پیگیر رو به سوسیالیسم دارد نه رو به سرمایه داری.

رفقائی که از انقلاب دمکراتیک با مستگیری سوسیا لیستی کوتاه تر نمی آیند، اما مقدر به اراده راه حل و برنامه واقعی و صلی و خط مشی ای نیستند تا نشان بدهند در شرایط استبداد تمام هیرو لایت قبی و فقدان هرگونه آزادی دمکراتیک، در شرایط نبود جنبش واقعی کارگری، تشتت نیروهای کمونیستی، پیشنا و ریهای ذهنی منفی نسبت به کمونیستها، ضعف شنیدنی و کمونیستهای با کارگران و زحمتکشان و توده های مردم، ضعف آگاهی سیاسی توده ها و کارگران، چگونه میتوان کارگران و توده های میلیونی را متشکل سلخت و سازمان داد و بشیوه دمکراتیک، هژمونی طبقه کارگر را فراهم آورد و آرزو و تعالی صلحانه همه کمونیستها را برای سازماندهی انقلاب دمکراتیک با مستگیری سوسیالیستی عملی سلخت این هاست از جمله مسائل اساسی که در بحث "درباره دمکراسی" در بوامع سرمایه داری و در مبارزه طبقه کارگر و کمونیستهای طبقه سرمایه داری بلید بر لره آنها به فکر نشدست، موضع گرفت و برنامه سیاسی عملی تعین کرد. و لاندل خوش کردن به یکی دوتن دولت در رابطه با دمکراسی آنهم برای توجیه بی اعتدای و بی توجهی به اهمیت و امر دمکراسی کاری از پیش نخواهد بود.

دمکراسی در خدمت مبارزه طبقاتی

دمکراسی یعنی حکمیت مردم. تأمین واقعی آن جز با شناسائی رسمی و قانونی آزادیهای دمکراتیک کامل، بدون تبعیض علیه این یا آن طبقه، این یا آن ایشولوزی و نیروهای سیاسی، بدون

ایجادین یان محدودیت ، مفهومی ندارد. حفظ آزادیهای دموکراتیک بدست آمده ، بدون مبارزه مستمر برای دموکراتیزم پیگیر و تامل و واقعی و فزاینده حکمیت مردم و تامل هر چه وسیعتر کنترل دموکراتیک از پلین غیر ممکن است . بنابراین دستیابی به آن جز با مبارزه علیه حکمیت بورژوازی امکان ندارد. ببین لحظ
دموکراسی مستقیم از خدمت مبارزه طبقاتیست .

روشن است که یک بورژوا بطور غیر زنی میخواند اعصاب نباشد، سندیکی واقعی و مدافع کارگران نباشد، دستمزدها را سطح نازل تا آنجا که رشد سرمایه داری را به خطر نیندازد، باقی بماند. خلاصه آزادیهای دموکراتیک در چنان سطح حداقلی بماند که بقول مارکس 'درجه اطمینانی در برابر خشم و تلذات شورانگیز مردم' باشد.

لذا دموکراسی در جوامع بورژوازی موضوع و محور مبارزه طبقاتی است . تعمیم و گسترش و تعمیق مضمون آن از یک سو و حفظ آن در حداقل و ایجاد محدودیت هر چه بیشتر از آزادیهای دموکراتیک از سوی دیگر محور مبارزاتی میان نیروهای مترقی و ارتجاعی این جوامع میان طبقه کارگر و بورژوازی است. در سیه همین مبارزه نیروهای دموکراتیک و مترقی این جوامع و نیز به علت پیشرفت جامعه بشری و تحولات علمی و فنی، دموکراسی در جوامع بورژوازی از زمان مارکس تا به امروز تکامل و گسترش یافته است. بهمین مناسبت دموکراسی حتی در مرحله سرمایه داری ایتیر نامانده و جنگی از یک سلسله احکام و فرامین خشک و قابل انطباق به همه جوامع در همه زمانها نیست .

دموکراسی بورژوازی از لحاظ مضمونی، حیثه عملکرد اجتماعی، نقش آن در افکار عمومی، از زمان مارکس تا به حال دچار تحول و تغییر و تکامل بوده است. هرگز نباید از نظر برداشت که دموکراسی تلحدی که امروز در بسیاری از جوامع بورژوازی حکم عمل میکند به آسانی بدست نیامده و نتیجه مبارزات طولانی و جانانه و خونین کارگران و زحمتکشان جهان و نیروهای دموکرات و مترقی، ویژه کمونیستها و سوسیالیستهای این کشورها بوده است. بنابراین هرگونه تلاشی برای تخطئه و تحقیر دموکراسی بورژوازی در این جوامع و نگرگون جلوه دادن آن، توهینی به زحمتکشان و تحقیر مبارزات آنان در طول نعه هاست .

از سوی دیگر باین نتیجه داشت که پیشرفتهای علمی و فنی و رشد نیروهای مولده به تقلیل ساعات کار و بهبود نسبی شرایط زندگی کارگران انجامیده است و در دستیابی به آن، سرمایه داری و روابط سرمایه داری - علیه ستم طبقاتی که ذاتی آنست و تامل سود حداکثر که محرک وی است - نقش داشته است. همین امر به نوبه خود و در حد خود شرایط و زمینه مناسبی برای گسترش دموکراسی در جوامع پیشرفته سرمایه داری فراهم کرده است. در سیه رشد نیروهای مولده و بالارفتن بازدهی کار، همزمان با ارتقاء آمدگی کارگران و زحمتکشان و تشکیل آنان و ایجاد سندیکاهای پر قدرت در دموکراسی های بورژوازی و نقش احزاب چپ و کمونیست در مبارزات آنان برای کاهش ساعات کار تا ۴ ساعت در هفته و کمتر از آن و مرخصی های چند هفته در سال و دستیابی به ساعات فراغت نسبی، افزایش دانش فنی و اجتماعی، بالارفتن نسبی قدرت خرید کارگران و دستیابی به رفاه نسبی منش 'فرد' و ارزش وی در جامعه ، اینک سیمای اجتماعی - سیاسی بسیاری از کشورهای دموکراسی های بورژوازی، که اتفاقا بنیان مارکسیسم بررسی های خود را عمدتاً در این کشورها متمرکز نموده بودند، تغییر کرده و یک قرن پیش قابل مقایسه نیستند.

دنیای ما و دنیای مارکس

دنیای مارکس که در آن لامپ الکتریکی هنوز مرسوم نبود، بدنیای نین که در آن توسعه برق چنان چشم انانازی را نشان میداد که وی میگفت کمونیسم یعنی 'قدرت شوراها با فلسفه الکتریکی کاسیون' بدنیای الکتریکی و تسخیر فضا، زمین تا آسمان تفاوت دارد. انقلاب علمی و فنی، وجود گسترده شبکه های رادیو تلویزیون، سیستم مخابراتی ای که کره زمین را در لحظه بهم پیوند میدهد، توسعه باسواد و آموزش و بالارفتن بیسابقه سطح دانش فنی و اجتماعی مردم، امکانات ارتباطی و مخابراتی سریع و سرتاسری ، ابزار دموکراسی مستقیم و امکاناتی را بی وجود آورده است که حتی تصور آن برای بنیان مارکسیسم غیر ممکن بوده است.

چنین انقلاب علمی و فنی نمی تواند در اوضاع و احوال اجتماعی، در قشر بندی طبقاتی، نقش

و جایگاه فرد و گروههای اجتماعی در جامعه، در عملکردهای سیاسی و رفتار سازمانهای سیاسی و انقلابی، در گسترش دموکراسی و شرکت فزاینده و فعال توده های زحمتکش مردم در امور کشوری و دخالت آنان در سیاست و نیز در راه رسیدن به سوسیالیسم بی اثر بماند .

اینک سرمایه داری پیشرفته ربع پلانی قرن بیستم، سرمایه داری وحشی و اولیه زمان مارکس و انگلس نیست و بل زمان نین نیز فرق کلی دارد. واقعیت این است که پیشرفت علم و تمدن در ۵۰ سال اخیر پراپرتی پیشرفت علم و تمدن بشری از آغاز تا جنگ جهانی دوم بوده است . در چنین دنیای آویختن به فرمولهای یک قرن پیش و جستجوی درمان دردهای اجتماعی معاصر در نسخه پیچی های حلص و آماده گذشته های نسبتلور، خطای نابخشودنیست.

بهمین مناسبت بعضی از تصاویر و اظهار نظرهای بنیان مارکسیسم - لنینیسم از جوامع دموکراسی بورژوازی زمانشان، امروزه دیگر مضمون خود را در بسیاری از کشورهای کنونی که در آن دموکراسی بورژوازی

دموکراسی در جوامع بورژوازی موضوع و محور مبارزه طبقاتی است. گسترش و تعمیق مضمون آن از یکسو و حفظ آن در حداقل و ایجاد محدودیت هر چه بیشتر آزادی های دموکراتیک از سوی دیگر محور مبارزاتی میان نیروهای مترقی و ارتجاعی این جوامع، میان طبقه کارگر و بورژوازی است.

حکام است، از دست داده اند. روشن است که بنیانگذاران مارکسیسم با زمان و شرایط سیاسی - اجتماعی دوران خود خلصوت میکردند. و تجریبات و مبارزات انقلابی توده ها را مورد بررسی قرار داده و به استنتاجات تئوریک میرسیسند. مارکس و انگلس از تجربه آلمان و باسلطنت مطلقه و دوات بیسمارک طرف بودند. حتی در سال ۱۸۹۱ هنوز به میان کشیدن علمی خواست جمهوری از سوی حزب سوسیال دموکرات آلمان را انگلس خطرناک میدانست. هنوز در زمان آنها و حتی در عصر نین، محرومیت کارگران و وضع معیشتی آنان در کشورهای اروپایی رفت بلر و حقوق دموکراتیک مردم بسیار محدود بود. محدودیت حق انتخاب، محرومیت زنان از شرکت در انتخابات، محدودیت در تشکیل میتینگ ها و مجالس سخنرانی، شرایط طقت فرسای کار، سختی معیشت، ضعف احزاب سوسیال دموکرات و سندیکاهای کارگری و... در ترسیم چنین تصاویری از جوامع بورژوازی آن زمان تاثیر داشته است.

این نظریات بعنوان مثال که : 'به هر کشور پارلمانی - از امریکا گرفته تا سوئیس، از فرانسه گرفته تا انگلستان و نروژ و غیره نطراف کنید، میبینید که کار واقعی و 'دواتی' راپشت پرده طرح میریزند و وزارت خارجه و دفاتر دولتی و ستانها را اجرا میکنند. در پارلمانها فقط برای فریقت 'عوام الناس' به پرگوشی میریزانند' بیچوجه نقش پارلمانها و دواتها در دموکراسی های بورژوازی معاصر را منعکس نمیکند تا چه رسد به آنکه افکار عمومی نسبتا آگاه و حساس کنونی این جوامع که به 'عوام الناس' تشبیه گردد. آیا امروز در کشورهای دموکراسی بورژوازی 'حق انتخاب همگانی' آنگونه که مارکس در تحلیل از کمون پاریس میگفت وسیله ایست که به کمک آن هر سه سال یا شش سال یکبار معلوم کنند که کدامین عضو طبقه فرمانروا باید در پارلمان نماندند و سرکوب کنند مردم باشد؟ آیا ترسیم چنین کاریکاتوری از نقش مردم و احزاب و سندیکاهای، انعکاس واقعیت دموکراسی های بورژوازی معاصر است یا در فرانسه و آلمان و ایتالیا و اسپانیا و هند و کشورهای مشابه است؟ وقتی نین میگوید 'در جامعه سرمایه داری ، آزادی همیشه تقریباً همان گونه ای است که در جمهوری های یونان باستان، یعنی آزادی برده داران' ؟ صرف نظر از جنبه اغراق آمیز تبلیغاتی چنین مقایسه ای ، این برداشت مسلم است که موضوع اجتماعی و کارگری دوران وی نیز بوده است. بهمین مناسبت نین در توضیح همین نظر خود به وضع کارگران و مردم اشاره میکند که 'در اثر استعمار سرمایه داری چنان زرفشار احتیاج و فقر هستنکه دیگر نه فرصت پرداختن به سرمایه داری را دارند' و 'نه فرصت پرداختن به سیاست' اما با موضوع امروزی 'بندگان مزدبگیر' چنان است که از شدت فقر و احتیاج و سلطت کلروزانه ۱۴-۱۲ ساعت فرصت پرداختن به سیاست را ندارند؟

رویای بازسازی ...

وحس میکند و وجودگرایشهای مختلف را باوضوح بیشتری ترسیم میکند و حتی آنها را موردتهدیدقرار میدهد: "نظرات متضاد در روزنامه هاست... یکی پیشنهاد میکند که ما باید در کارهای مملکت و بازسازی کشور چنین بچین کنیم، حتی دست ربه سینه امریکامم نزنیم... خوبست، وایط خود را با امریکا اصلاح کنیم... یکی دیگر نقطه مقابل آن، فریاد و هشدار که مبادا خرجی در این مملکت راه بنعید، مبادا مهندسی، سرمایه ای، پولی بیاید" رئیس جمهور، سپس باجمله به کسانی که میگویند هیچ کسی را در مملکت راه ندهید، ضمن توضیح اینکه همین الان پروژه هائی هست که خارجی ها در اندر این مملکت کار میکنند، میگوید شاید نظرات فوق را کم اهمیت جلوه داده آنها را "نظرات روزنامه ای و نظرات شخصی" مینامند و سرانجام تهدیدشان میکنند که "بند که رئیس جمهورم موظف به اجرای قانون اساسی هستم و کسی که یک قدم تخطی بکنند جلوی او را خواهم گرفت".

او در پایان به کسانی که درباره مستضعفین "شعار" میدهند حمله میکند و بانگرتینکه با این شعارها ششم مستضعفین سیر نمی شود، "زوبق اقتصادی" را، راه حل کمت به مستضعفین ایرانی میکند و تأمین آنرا نیز در گرو استفاده از حداکثر ظرفیت ملی و ابتکارات و سرمایه های مردم اعلام میآورد.

البته، تنها چند روز پس از همین نطق رئیس ما بانه خامنه ای است که نخست وزیر دیک سخنانی برای مردم ایلام، از پایبندی به اصول رژیم بازسازی دم میزند و از جمله بقصد رعایت همین اصول است که "به حامیان نیروز عراق، اجازه مشارکت در سازندگی ایران بمنزاجت را نمیدهد و آمریکا زندانی در کشور" را اعلام میکند و "بزرگترین پروازه های کشور به روی سرمایه های خارجی" را "سروکوب اهداف انقلاب و زیر سوال بردن اصول انقلاب" تلقی میکند!

اطلاعات ۲۴ مرداد نیز، در همین زمینه، کسانی را که پایان جنگ پایان انقلاب و مبارزه میدانند، کسانی را که تلقی شان از آتش بس "آرزوی بس" است، کسانی را که تکلیف را تمام شده میدانند، نیز مزه "بیگانه های فریاد نهضت" بحساب میآورد و می افزاید که "مرا با آنان نیز مرزی است و کاری نیست".

این جنگ و بدندان نشان دادن ها و شمشیر آرزوستن ها، طلایه آینده ای است که تزه اگر مذاکرات صلح به انجام رسد و عراق بزی برتیا ورد و بندهای عریض و طویل مبهم و گشادار قطعنامه ۵۹۸، یکی پس از دیگری به سرانجام مطلوب طرفین منجر شوند و سر نوشت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایرتمین گردد و صلح به روی مردم دو کشور تسیم کدد... تازه، فصل جدیدی از نبردهای فرساینده درونی، آغاز خواهد شد که چشم انداز آن قابل پیش بینی نیست. بیژنه که مرگ فریب الوقوع خمینی میتواند نسبیاری از مصاصبت طرفین درگیری را بهم بریزد و آنان را به عرصه های دیگری از نبرد سوق دهد.

برای درک بهتر موقعیت بفرنجی که رژیم در آن گرفتار آمده است، اظهارات یکی از عوامل رژیم - محمد جوانمختی کرمانی - در توضیح شرایط جدید پس از آتش، که وی آنرا "عصر جدید انقلاب" نامیده است، بی فایده نخواهد:

هماوائی ...

در دستور روز مبارزه، وزنه ای بمراتب سنگین تر از شرایط فعلی برای جنبش چپ در کنار دیگر نیروهای جنبش خلق فراهم میسازند. ما برای تشکیل چنین شورائی مبارزه میکنیم و همه سازمانها، نیروها و افراد مستقلی را که خود را به این اردو متعلق میدانند، برای شرکت فعال در این شورا فرا میخوانیم.

چنین شورائی میتواند و باید منادی ائتلاف وسیع نیروهای مترقی خلق، علیه رژیم جمهوری اسلامی و بقصد سرنگونی آن گردد، و به اعتقاد ما، در شرایطی که اپوزیسیون مترقی رژیم، در پراکندگی و بنگمائی، چشم انداز قوی و روشنی در مقابل خود ندارد، چنین شورائی بقضای وزن و اعتبار مبارزاتی اش، بیشترین شایستگی را در انجام این رسالت میتواند بعهده بگیرد.

.... این را بخصوص برای عطف توجه آن عده از فرمانران پرشور انقلابی میگویم که هنوز حال وهوای مصیان انقلابی را در سر ندارند و با شور و هیجان در برابر جلویی از نفوذ "غرب" و "شرق" و مبارزه با "رفاه گرانی" و فراموش کردن "اصول" سخن میگویند... این خشم مقدس... نباید مانع آن شوک خورابه کلوان علم و تمدن برسانیم... برای مانگ است که پس از انفصال، نه تنها... هیچ پیشرفتی نداشته ایم، بلکه حتی نسبت به زمان قبل از انقلاب هم عقب گرد واقع شده ایم... حال آنکه میخواستیم کشورمان را بسازیم، میبینیم به دنیا و تکنیک دنیا، میادله و مذاکره با دنیا نیامز مندیم. آن وقت خود را این تصور مبهم از استقلال... با آنچه ضرورت سازندگی بر ما تحمیل میکند در تضاد میبینیم و همین تضاد، بصورت یک مسئله حل سیاسی درمی آید و در اولین قدم... دچار درگیری و نزاع میشویم. از هم اکنون، جوانه های این ریش جدید در حال شکفتگی است... بدون شک دوباره دعواها بر سر اینکه چرا با این دولت وان دولت رابطه برقرار کردید... بشدت شروع خواهند شد... اغلاز کلر مجلس، متاسفانه قله ریش ابشار اختلاف و درگیری است. (اطلاعات ۳۶ مرداد)

آری، با زدن مجدد مجلس وصف آرائی مجدد جناحهای درونی آن، که قانونا از این وظیفشان دادن رای اعتماد به وزرای منتخب موسوی است، و همزمان شدن این واقعه با استعفاي نخست وزیر، که در نامه اش به رئیس جمهور، ترس از مخالفت مجلس با ۸ وزیر منتخب وی را بجهانه استعفا قرار داده است، اولین جرقه ای است که "ریش آبشار" مربوط را توید میدهد! با ایتحال، واگش معنی دار مجلس سینی بر خراج کردن بلافاصله موضوع رای اعتماد، از دستور کار خود، علامت واضمی است که سرمداران رژیم، بیژنه که این روزها مذاکرات ژنو بطور جدی تری درین بست و ابهام قرار گرفته، ملل نیستند آتش زویخگستر "بازسازی" فملاشعه ورسازند. طرفداران "جنگ همه جانبه" ترجیح میدهند که پیش از وارد شدن در عرصه نبرد "بازسازی"، به شکست مبارزات ژنو امید بینند، تا شله با اغلاز مجدداً نزول دوباره این "رحمت الهی" به کشور، زحمت مجادله بر سر سازندگی را به آینده ای دور تر موکل سازند.

واقع بین تر باشیم! در آرزوی خرمن گویی پتیز، خوشه های رسیده و آفتاب خورده ی جلوی پلیمان را درون کنیم! ا اربخشی بر تحولات سیاسی آینده کشور، مستلزم توانائی مقابله با تعرضات فعلی رژیم است. برای تأمین این توانائی، برای مقابله شریخش بلخشونت بیسابقه رژیم در قبال زندانیان سیاسی، برای جلوگیری از موج اعدامهای وحشیانه ای که در سراسر کشور انجام میگردد، برای وادار کردن رژیم به پذیرش صلحی عادلانه و بهلنا و برای افشا، همه جانبه چهره فاشیستی حکومت جمهوری اسلامی، میتوان و بهلنا از اخلاص های کوچک و مقطعی اغلاز کرد.

به یاری ...

زندانیان سیاسی و خودزندانیان، خانواده یکی از زندانیان سیاسی چنین می نویسند: "اینجلم وضع بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ فوق العاده بد و اعدامهای بی مورد شروع کرده اند. ملکی دوهفته است که دررفت و آمد مختلط این وضع هستیم و هر روز که میگذرد بیعت دلبره و ناراحتی برای همه ملاحظه است. نینجامت آخر چه خواهند شد. فعلا در هر یک مقدار حرکت کرده اند و سروصدائی راه انداخته اند، که معلوم نیست به کجا خواهند انجامید. تمام ملاقاتها از هر گروه و دسته ای چه بلحکم و چه بی حکم به مدت نوماه لغو کرده اند و معلوم نیست میخوانند بر سر چه های نزنن چه بیایند. امیدوارم که ملاحظه نتیجه بگیرند، فعلا زندگی ملاحظه ای میگذرد و امیدوارم لحظه ای پرسنک همگی خوشحال باشیم... در اینجلیک مقدار ملاحظه کارشماران را با چشم بوخته اند و از شما میخوانند آنها را از آنچه انجامیگر دمطلع کنید..."

در چنین شرایط دشواری بدون تردید وظیفه مقدم و مهم ماتشدید کلر از دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه خانواده های آنهاست. با همه نیروی بدیجنت رژیم و نقشه های وی برای کشتلرهای آینده را افشاکیم. بیژنه باتوجه به مذاکرات اخیر صلح افکار عمومی بین المللی، دولتها و سازمانهای جهانی بیش از هر زمان متوجه ایران و جمهوری اسلامی است. بدین فرصت را به کلر از گسترده افشاری مبدل سازیم.

ملحه رفقای خود را فرامیخوانیم که با استفاده از کلیه امکانات و ابتکارات در حساس کردن افکار عمومی و جلب توجه آنها به مسئله زندانیان سیاسی، در این مبارزه حساس و پراهمیت فعالانه شرکت کنند.

پیام تسلیت

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با ارسال نامه هائی، شهادت رفقا سعید از رنگ و کیومرث زرشلی را به خانواده های آنها تسلیت گفت.



مصاحبه نورادادویک با روزنامه لندوفالک

مهاجرت

س: اطلاعاتی در مورد مهاجرت می‌رسد، اما مهاجرت از آذربایجان طی دهه هجده چگونه بوده است.

ج: بخاطر وجود سیاست‌های ناسیونالیستی در کشور از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ توده‌زارارمنی روسی و پنج هزار روسی آذربایجان را ترک کرده‌اند. بعضی از ارامنه می‌گویند، یک جنبش پان ترکیسم وجود دارد که می‌خواهد تمام آذربایجان را بر بگیرد که زبانشان از خانواده زبان ترکی است. گروه‌های خلکستری قویترین سازمان مسلح پان ترکیسم در ترکیه است.

س: آیا مشغول در این بحران نقش دارد؟
ج: بله، البته دارد، ولی هنوز نقاب عمل می‌کند و خود را نشان نداده است. لذا از این بحران بعنوان یک مسئله مذهبی یاد نمی‌شود. فعلا این وضعیت رابک بحران فرهنگی و بصلت اجتماعی آذربایجان می‌کنند که انعکاسی است از زنجش آذربایجانیهائیسبت به سطح بالای زندگی ارامنه. اما می‌دانم ارامنه اصلش می‌کنند که شکاف عمیق فرهنگی بین ملیت مسیحی آنها که متعلق به اروپای غربی است و

حوادث مذهبی گذشته در آذربایجان و ارمنستان شوروی، تظاهرات چندصد هزار نفری در ایروان، اعتصابات متعدد در قره باغ، ایروان و برخی شهرهای دیگر توجه همه جهانیان را بسوی این د و جمهوری اتحاد شوروی جلب کرده‌اند. وسعت و صق درگیریها و تشنج و شکل گرفتن یک جنبش مردمی گسترده پیرامون مسئله قره باغ - مانند در چارچوب آذربایجان و بالحق به ارمنستان - نشان می‌دهند که چگونه مسئله ملی در اتحاد شوروی هنوز بعنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی بصورت حل نشده باقی مانده است. بدون تردید بحران مسئله ملی در کشوری کثیرالمله مانند اتحاد شوروی ریشه در گذشته های دورتر و سیاستها و تأییدی دارند که امروز بصورت زخمهای چرکین آرامش و رونق پیشرفت جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهند. گ. یوگوسیان دبیر سازمان منطقه حزبی قره باغ در روزنامه اخبار منکو (۱۱۴ و ۱۹۸۸) شیوه برخورد گذشته دولت با مسئله ملی را اینگونه توصیف می‌کند: «طی دهه ها یک چرخش قلم برای تبعید ملیتها، ناپدید کردن جمهوریهای خودمختار، حوض کردن مرزها و دادن شهرهای منطقه ای به جمهوری دیگر کافی بود». بدیهی است اکنون در شرایط وجود یک فضای دموکراتیک تر، مردم خشم فرو خورده دهه های گذشته را بصورت واکنشهای انفعالی و گسترده اینگونه بروز می‌دهند.

مسئله قره باغ ریشه در تاریخ یک قرن گذشته ا رمنی های منطقه دارد. ۹۰ سال پیش یک سوم اهالی نخجوان ارمنی بودند، امروز این رقم حدود ۵۰ درصد است. از آن تاریخ ارامنه قربانیان قتل عامهای فجیعی بوده اند که از آن میان فاجعه دردناک کشتار ۱/۵ میلیون ارمنی در ترکیه جزء صفحات سیاه تاریخ بشریت معاصر است. وحشت ارامنه قره باغ که ۷۵ درصد جمعیت آنرا تشکیل میدهند، از همین احتمال «ارمنه زدایی» منطقه و مجسوعه فشارهایی ناشی میشود که طی دهه های آنها وارد شده است. قتل عام سومگاتیت (شهر صنعتی آذربایجان) که طی آن بیش از ۵۰ ارمنی بطرز وحشیانه ای کشته شدند، هشدار برای ارمنی ها بشمار می‌رفت. خواست ارامنه قره باغ برای پیوستن به ارمنستان در حقیقت ناشی از همین وحشت و مجسوعه مسائلی است که همزیستی آنان را در کنار آذربایجانیهائشوار ساخته است. «راه ارانی» جهت آشناکردن خوانندگان خود با مسائل پیچیده منطقه مورد بحث از جمله اقدام به درج ترجمه مصاحبه نورا دادویک مردم شناس آمریکایی با روزنامه لندوفالک ارگان حزب کمونیست دانمارک میکند. بدیهی است مطالب طرح شده از سوی نورا دادویک مواضع ملایم‌تره مربوط به درگیریها و تشنج در ارمنستان و قره باغ بشمار نمی‌رود. نورا دادویک مردم شناس آمریکایی مدت نه ماه بخاطر تحصیل در منطقه در میان فعالان کمیته قره باغ بسر برده است و حاصل مشاهدات و کد و کا و خویش پیرامون مسئله را اینگونه بازگو می‌نماید:

ارمنستان

آذربایجانک شیعه مذهبند و متعلق به ایران و ترکیه، وجود دارد.

س: این شکاف فرهنگی چیست؟

ج: ارامنه مسلمانان را افرادی تنگخو و خشن میدانند. از طرف دیگر روشنفکران آذربایجانی متکبران میشوند که ارامنه یک فرهنگ هزارساله در قره باغ داشته‌اند. بطور نمونه ارامنه سلکن قره باغ از آلبانیهای قفقاز هستند و آثاری که بجا مانده از قبیل کلیسا و سنگ قبرها نشان می‌دهند که در دستری آنهاست و این روشن است.

آذربایجانیهائش می‌کنند با تفت فشار قرار دادن آنها با تفت مهاجرشان شوند. قره باغ که اکنون چهارمیلیاردنوبل بودجه فوق العاده به آن تعلق گرفته بسیار عقب مانده است، مدارس، پاسخیوی نازل زمان نیستند. کمبود کتب درسی ارامنه کاملاً محسوس است. مضاف بر این تریخ مردم ارامنه در مدارس تدریس نمی‌شود. صنایع و زیربنای لازم برای ایجاد آن نیز بسیار عقب مانده است. در سال ۱۹۸۵ به آزادی هر شهر و ندر قره باغ ۳۳۶ روبل سرمایه گذاری شد. همین رقم برای آذربایجان ۴۵۲ روبل بوده است. در سال ۱۹۸۶ وضع از این هم بدتر میشود، یعنی ۱۷۸ روبل. و این در حالیکه که معدل سرمایه گذاری در کل جمهوری ۴۷۲ روبل بوده. تراکم جمعیت در سال ۱۹۲۰ در قره باغ تقریباً مانند آذربایجان و ارمنستان بوده است. امروزه تراکم جمعیت در آنجا نصف آذربایجان و یک سوم ارمنستان است. این کاهش در شرایطی است که تراکم جمعیت در کل شوروی افزایش داشته است.

س: آیا وضاع وخیم تر از این خواهد شد؟

ج: تحت شرایطی ممکن است. جوی حاکی از خشونت در شهرهای آذربایجان و پایتخت آن بلکو، همچون مناطق مختلف ارمنی نشین و روستای نزدیک بهم وجود دارد. البته نیروهای انتظامی در تمام شهرها مواظب اوضاع هستند و همه مردم شوروی، خصوصاً ارامنه پیشرفت مسائل را از نزدیک تعقیب می‌کنند.

اما اوضاع همچنان تشنج است و تصور اینکه بتوان روشهایی اتخاذ کرد تا از وخیم تر شدن ا وضاع جلوگیری کند، بسیار بسیار مشکل است.

س: به چه علت جنبش قره باغ بوجود آمد؟

ج: نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی مسئله اصلی را قره باغ میدانند و میخواهند این منطقه به ارمنستان بیاچسبند.

فرداتیو روسیه ملحق شود. برخی نه؛ جنبش قره باغ رابخشی از دموکراسی، بازسازی، و گلاس نوست میدانند. هسته اصلی فعالان جنبش را صاحب نظران سیاسی تشکیل میدهند، لذا من فکر نمی‌کنم این حرکت یک ناسیونالیسم کور را بیاچسبند. گرچه قبلاً پرا و ناسیونالیستی آذربایجانیهائیسبت و افراطی خوانده است. در راه مبارزه برای پیوستن قره باغ به ارمنستان و حل مناقش رهلی آن از آذربایجان بسیاری از فعالان آرزو میکنند، جنبش گسترش یابد و اینطور هم هست. آنها بیشتر تلاش خود را روی رونق پیشرفت دموکراتیک و آزادی سهرن متمرکز کرده‌اند.

موج پان ترکیسم

س: شما از یک موج پان ترکیسم در آذربایجان نام بردید؟

ج: در سال ۱۹۸۷ مقاله ای در یک مجله هفتگی چاپ شد که بوی افکار پان ترکیسم میداد. من از دوستی که در انستیتونی در رابطه با تاحیه نویسندهگان ا رمنی کلر می‌کنند شنیده ام، بسیاری از نویسندگان ا رمنی نامه های بی نام و نشانی با امضاء آن‌ها دریافت کرده اند که همگی آنان مانند آنچه که در ۱۹۹۵ اطلاق افکات تاحیه بیک قتل عام شده اند.

بحران مسئله ملی در کشور گتیرالیه این مانند اتحاد شوروی ریشه در گذشته های دورتر و سیاستها و تدابیری دارد که امروز بصورت رضمهائی چرکین ، آرامش و روند پیشرفت جامعه را مورد تهدید قرار میدهد.

* قره باغ بسیار عقب مانده است. مدارس، پاسخگوی نیازهای زمان نیستند. کمبود کتب درسی آرامنه کاملاً محسوس است، مضاف بر این تاریخ مردم آرامنه در مدارس تدریس نمی شود.

* از ۱۹۱۷ تا ۱۹۷۹، ۹۰ هزار ارمنی و ۳۵ هزار روس، آذربایجان را ترک گفته اند.

* آرامنه در قره باغ یک تاریخ ۲ هزار ساله دارند.

* در ماههای اخیر، مبارزه بایک تربیت و برداشت غلط و قدیمی در رابطه بانشر مطبوعات آغاز شده است.

س : در منطقه بین قره باغ و مرز آذربایجان تارمنستان ، ارمنی زندگی نمیکند . آیا خواست الحاق این منطقه به ارمنستان نیز وجود دارد ؟
ج : در این محدوده بیست هزار کرمن زندگی میکند . در سال ۱۹۳۶ تعداد کوههای سلکن آذربایجان به چهل و دو هزار نفر میرسد اما امروزه هیچ کردی در آنجا نیست . در این مورد آمدن دقیقی موجود نیست چرا که آنها پاسپورت آذربایجانی دارند . در سال ۱۹۳۳ اطراف شهرلات سین (Latsjin) یک ناحیه کرمنشین ایجاد شد . آنها چاهخانه ، روزنامه و مدارس کردی داشتند . در سال ۱۹۳۹ این ناحیه برچیده شد . در سالهای ۳۰ تحت حاکمیت استالین کردها را به آسیای مرکزی منتقل کردند . پس از مرگ استالین به آنها اجازه بزرگت داده شد ولی توانستند روزنامه و مدارس را پس بگیرند .
انها میگویند آنچه پر کردهای ترکیه میروند در اینجا هم هست ولیکن بطور مسلت آمیز و بیستانه .
کردها طریقه آنکه سنی مذهب ، ایوان پلیتت ارمنستان را با خطر وجود مدارس ، چاهخانه ها ، روزنامه ، تئاتر و استیو فرهنگ کردی را که بخشی از اتحالیه نویسندگان ارمنستان است مهمترین

چینش علیه گذشته

مرکز خودمیدانند و ملائمتندک تحت حاکمیت جمهوری ارمنستان باشد .

سیاست ارتباط جمعی

س : در طی این بحران وسایل ارتباط جمعی یک دل دوگانه بازی کرده اند ؟
ج : در ابتدا خبرگزاریهای اتحاد شوروی مطلبی در مورد وقیع قره باغ و سومگائیت نگفتند . بعدا مقالات متعددی در این مورد نوشته شد که بسیار تاسف انگیز بود . در این نوشته ها مهربانان و تالیسم افراطی بر پیشانی چینش قره باغ زده شد . آنها می نوشتند که مسائل در خارج دامن زده میشود . امروز حال و هوای مقالات کسی دیگرگون شده اند و برخوردهای معتدل صورت میگیرد . بخشی از اطلاعاتی را که خبرگزاریهای غربی در مورد پناهندگان و درگیریها مخابره میکنند ، بیشتر از مطالبی است که در روزنامه های ارمنی چاپ میشود .
س : آیا رابطه ای بین این تغییر موضع وسایل ارتباط جمعی با گلاس نوست می بینید ؟
ج : بنظر من در ماههای اخیر، مبارزه ای بیک تربیت و برداشت غلط و قدیمی در رابطه بانشر مطبوعات و شیوه خبردهی به مردم آغاز شده است . مردم میگویند بخش از این وقیع خونین در اثر تحریک رسانه ها و کمبوناطلاعات بوده ، خبرگزاری شوروی و ارمنستان هر دو چنین مسئله ای را تکیه کرده اند . اما این روش چیدراه دشواری است که خیلی هنوز شکنده است . من مرسی را ملاقات کردم که همیشه ناشتدان مقالات تحریک آمیز از طرف افرادی به رهبری یگور لیگولف نوشته شده است و میخواهند در مقابل سیاستهای گوریلوف مقاومت کنند و گلاس نوست سیاست بازسازی را از آنها بپندارند .

ج : بتازگی وقتی ا ولین محکمه جانیان در سومگائیت انجام شد ، قاتلین به پانزده سال زندان محکوم شدند . مردم میگفتند این محکمه افرادی بود که دست به جنایت و خشونت زدند ، در حالیکه این جنایت از قبل سازماندهی شده . مردم معتقدند مقامات محلی و به احتمال قوی حکومت آذربایجان در جریان واقعه بوده است بطوریکه از قبل اتحسای حامل اکتیفا از نقطه مختلف به سمگائیت آمدند ، کلبه تلفن هلقه شد . آدرس قربانیان را که فقط میتوان با مراجعه به مقامات مسکن تهیه کرد ، از قبل گرفته اند . مهلچین برای ورود به سلختمانها و شکست درها به نزه های تیزورنده مسلح بودند . این جنایت حیوانی ساعتها طول کشید ، بدون اینکه مقامات دخالت بکنند . مردم بلرهابه پلیس تلفن می زدند ، تلفن ها بی پاسخ میماند . هیچکس در ارمنستان به رقم ۳۲ کشت ای که رسماً اعلام شده با ورندارد . سه ماه پیش فعالین مدارکی تهیه کرده اند که حداقل نام ۵۵ قربانی در آن ذکر شده . همچنین کشتار در منطقه بصورت یک سنت درآمده است .

در سال ۱۹۶۳ ، ۱۹۶۵ و دهه هفتاد و هشتاد های امضه شده ای با خطر اعتراض به کشتار ارامنه در آذربایجان به مسکو فرستاده میشود . هیئت بازرسی ای از مسکو جهت رسیدگی آمدند . آنان فعالین ارمنی را از کمسومول ، حزب و محل کارشان اخراج کردند . تعداد زیادی از قره باغ به ارمنستان مهاجرت کردند . وقتی که من از ارامنه دلیل جنین و حرکت امروزشان را میپرسم آنها میگویند : به دلیل گلاس نوست و پرستریکا .

قتل عام سومگائیت

س : ایتام فاجعه در سومگائیت معلوم شده است ؟

طرح مقدماتی آشنائی با

احمد کسروی و

نوشته :
د. روشنائی

دفاع از مشروطه و شاه قانونی آن داشت. هواداران سردار سپه نیز موج تبلیغاتی 'جمهوری' را راه انداخته بودند.

خوزستان، سرزمین نفت، این زمان با سلطنت کشورراه نداشت و برای سفر به خوزستان، حتی مأموران دولتی بلیت با جله حکمران عراق عرب، از خاک آن کشور میگذشتند و از راه بصره، به خرمشهر (محمره آن زمان) میرسیدند. و مأموران دولت، مناسب با مقام خویش، نزد 'شیخ' جا مقام و مقرب و گاه و بیگاه انعام داشتند و در واقع، مأمور جیره خوار 'شیخ' بشمار میآمدند. حتی رئیس 'امنیه' که نظامی بود و درجه سرهنگی داشت همین وابستگی را بدستگاه 'شیخ' پیدا کرده بود.

'کسروی' پس از ورود به قلمرو 'شیخ' از قبول کمکهای وی خودداری کرد و با استقلال عمل به وهلیف و مسئولیتهای خود پرداخت. و نقش مهمی در رابطه با مرکز و بسیج نیروهای وفادار به

دولت مرکزی ایفا کرد تا جایی که سرانجام 'خزعل' خطر حضور او را در خوزستان جدی گرفت و برای نابودی او، به تخریب و توطئه پرداخت. اما قبل از آنکه او به هدف برسد 'سردار سپه' به 'خزعل' و قوای مسلح ایران از راه لرستان به خوزستان رسید.

ماموریت کسروی در خوزستان ۱۴ ماه طول کشید و او در آنجا نیز با روحانیان برخوردی داشت. در این ماموریت کسروی همچنان مطالعات مهمی در تاریخ و جغرافیا و زبان شناسی محل انجام داد. اما ره آورد عمده این سفر برای او 'مشعشعیان'، یا تاریخ پانصد ساله خوزستان است. او خود در جایی یادآوری میکند تا پیش از مطالعه در باره 'آل مشعشع' در اندیشه اش حلقه مفقوده ای میان مذهب شیعه امامی و 'کتبی بهائی' وجود داشت اما هنگامی که به آل مشعشع رسید و سر سلسله آنها 'سید محمد مشعشع' را شناخت آن حلقه مفقوده را پیدا کرد.

نشر رساله زبان آذری

در بلژگشت از سفر خوزستان بود که کسروی به نشر رساله 'زبان آذری' پرداخت. و این رساله چنان در محافل فرهنگی جهان با گرمی استقبال شد که در انگلیس او را به عضویت افتخاری (انجمن فعلیونی آسیاتی لندن) انتخاب کردند و پروفیسور 'میلر' ایران شناس روس، رساله را به روسی ترجمه کرد. (در سال ۱۳۰۴). و آکادمی آمریکا، آکادمی لنینگراد و چند انجمن علمی دیگر او را به عضویت افتخاری برگزیدند. و نامش با شتاب در رده اول محققان و دانش پژوهان ایرانی دوران انقلاب مشروطه قرار گرفت که اغلب آنها در اروپا بودند ولی او در ایران میزیست و شهرتش از فراز مرزها گذشت بود.

علیه، در بلژگشت کسروی از خوزستان، او را به اداره بلژیسی فرستاد، و وی یکی از چهار بلژیسی عالی علیه کشور شد. در سال ۱۳۰۶ که 'داور' به وزارت علیه رفت کسروی را به دانستنی تهران گذاشت و سپس در دادگستری تجدید سازمان شده او را به دیوان جنائی فرستادند و رئیس کل محکم هدایت شد. و از این مقام به دانستنی خراسان منصوب گشت و به آن استان سفر کرد. در بلژگشت به تهران بار دیگر به ریاست محکم هدایت در دیوان جنائی رسید و در این مقام بود تا با وکیل دربار، در زمینه دعاوی ملکی ملزندان درگیر شد و در پرونده، رای به حکومت 'رضاشاه' داد. و پس از صدور رای و ثبت آن در پرونده، استعفاي خود را از دادگستری نیز نوشت و برای همیشه کار قضات دادگستری را رها کرد. (سال ۱۳۰۸). گردش زمانه چنان بود که از مردی پر غرور و متکی به خویش و خرد گرا چون او، مجال کار در دستگاه دولتی را گرفته بود. کسروی به کار تدریس رو آورد و در دانشکده افسری، و سپس در دانشکده معقول و منقول، بتدریس تاریخ پرداخت.

اما نشر مقالات انتقادی او در باره 'شعر و شاعری' باعث شد، هنگامی که قانون استادی دانشگاه در سال ۱۳۱۴ از تصویب مجلس گذشت، دادن رتبه استادی را به او، مشروط به پس گرفتن استقالتش کنند. و رو به پس گرفتن عقیده و نظر خود تن نداد و از استادی دانشگاه چشم پوشید. و کار تدریس دانشگاهی را رها کرد، و به حرفه وکالت دادگستری، که داشت پسنده کرد. او در دوران

عزیمت کسروی به تهران، او را با محافل ادبی و فرهنگی پلیتخت پیوند میزند. و از سال ۱۳۰۱ در مجلات ادبی تهران نظیر 'نوبهار' ملك الشعراء بهار که جایگزین مجله دانشکده شده است، و 'آینه' نکتة 'محمودافشار و آرمغان' و 'وحیدستگدی' و 'ایران شهر' المان، و 'آرمان' به طرح مباحث تاریخی، نقد و معرفی متون، طرح مباحث زبانشناسی و جغرافیا، نقد و خرده گیری تالیفات شرق شناسان اروپا، ستاره شناسی، می پردازد و در تمام این نوشته ها، از پی روشنگریهای ملی و تاریخی می رود.

در جوانی و گرمای مشروطه طلبی بود که کسروی علیه روحانیون دشمن مشروطه، در تبریز برخاسته بود و این مبارزه را تا آنجایی پیش برد که از پیشنهادی یاب اصطلاح امروزی 'امامت مسجد' کتاره گرفت و این خود و حرفه روحانی خط فاصلی رسم کرد. و در مدرسه امریکایی تبریز، به تدریس زبان عربی، و فراگرفتن زبان انگلیسی رو آورد. و وی اعتقادی خود را به روحانیون، و به مذهب شیعه، پنهان نمی کرد. (مردی چنان صریح اللهجه، جز این نمی توانست بگفت) با اینکه در تهران به رسم زمان عامه کوچکی بر سر می گذاشت.

نخستین مقام علیه که در تهران به او سپردند، عضویت 'استیلف' ملزندان بود. بعد مدتی رئیس علیه دعا و ننمود، سپس با سمت رئیس علیه، به زنجان رفت. در زنجان با کلاکتری که داشت، چهار کلاکشی ملامهای متفلسفین شهر شد. روحانیان صلح عنوان زنجان، که اجرای عدالت را حق خود میدانستند و در مقام حکم شرع، مستقر بودند، برای این علیه ای که مخالف و منکر حکومت شرعی آنها بر جامعه بود، نمیتوانستند تکیه کنند. از زنجان که به تهران آمد، پیشاپیش، نامزد ریاست علیه خوزستان شده بود.

کسروی در خوزستان

در سفرهای چندساله خوزه اکتاف ایران، کسروی هرگز از خود آموزی غفلت نوزید. خود آموزی جزو سرشت او بود، و بلیکچکوی و موشکافی که داشت، به سفرهایش که ماموریت دولتی بود، معنا و مفهوم مطبق علمی می بخشید و در زمینه های اجتماعی، تاریخ، جغرافیا و زبان هر مرحله به وقت تحقیق میکرد.

ماموریت خوزستان، مسئولیت ساده ای نبود. او را با توجه به گذشته اش، و کلاکتر و کلاوی هایش نامزدیای نقشی کرده بودند، که با بیبکی و جسارت ذاتی او سازگار بود. پیش از عزیمت به خوزستان، در محل وزارت جنگ دیدار خصوصی با 'سردار سپه' داشت و آنجا اهمیت و دشواری کاری که به او سپرده شده بود، از جانب 'سردار سپه' به او یادآوری شد. او به قلمرو حکومت 'شیخ خزعل' می رفت که ناهیه ای بزرگ در سر داشت، و در برابر دولت مرکزی، ایستاده بود. و این زمان، روحانیان نطف نیزازا و حلیت میکردند. و 'مدرس' در مجلس، با تعلق فراکسیون پهلوانی، که در خوزی سردار سپه ایستاده بودند. به 'شیخ خزعل' چراغ سبز نشان داده بودند. و اینام حلیت از آحدشاه که در پاریس اقامت داشت، زمزمه هلی سلز کرده بود. و آنجمن سعادت 'دراوازانجایی

جهان بینی او

قسمت سوم



ده ساله علیه همچنان وکیل دادگستری مانده بود. از این پس نیز تا واپسین دم که در دفتر بلژیرس دادگستری تهران و پیش چشمان وی کشته شد وکیل دادگستری باقی ماند.

تجربه به وی آموخته بود که در نظام دیکتاتوری گسترده بر کشور، نه در دادگستری، که حتی در دانشگاه هم برای وی جایی نیست. این تجربه تلخ بود اما او هم مهر استادی دانشگاه نداشت و سالها بود که خود را برای کاری فراتر از کار و کارگزاری دولت میساخت.

کسروی از آغاز مردی پژوهشگر بود و پژوهشهایش را به خطی را دنبال میکرد که همین بر استواری کلرهای وی می افزود. او نمی خواند تا از سر تصاعف به رازی سر بسته در تاریخ ایران دست یابد. بلکه میخواند تا برای سئوالات بفرنجی که احوال رمانه پیش روی وی گذاشته بود پاسخ پیدا کند.

از میراث آموزش منحصی، این را داشت که به آنچه از خراج میامد، اعتماد نوردید، و در عین برخورد با آن، استقلال رای خویش را نگهدارد. او به داده های بیگانه، هر عنوان که داشتند، با بدگمانی خردنگویانه رویلور میشد و آنها را در "ترانوی خرد" خویش میسنجید و پس از نقد و "خرده گیری" یا "مینیویت"، با سره میکرد و با رد. و هرگز چشم بسته به تقلید نمیداخت. اینگونه در شوریدگیهای انقلاب هم به بلژیایی ارزشهای اجتماعی، در گردناگرد خود و در درون اندیشه خویش بر خواسته بود. و در این بلژیایی ارزشها، اولین انقلاض از با و رهای منحصی رایج انجام گرفت. شیوه او و در بلژیایی پر ارزش اجتماعی، به سرچشمه و نقطه آغاز آن بود و با دنبال کردن تریخی موضوع، شناخت خود را از آن کامل کرد.

دانشتهای که کسروی به آنها دل بسته بود گواه این خط سیر خرد گرایانه درباره بلژیایی ارزشهای اجتماعی و با و رهای نابج زمانه او است. روی آوردن به ستاره شناسی و فیزیک، و آگاه شدن از کیهان با آن گستردگی فرصت محک زدن به آموزشها و انگاره های منحصی را برایش فراهم می آورد. و از راه تاریخ، شکل گیری صف بندی های منحصی را از گام نخست میشناسد. و بلژ تاریخ، جغرافیا و زبان شناسی به او مجال میدهد تا باندن مردمی که او، آنها را میشناسد و با آنها زیست و سرشت مشترک دارد از کی و چگونه به سرزمینی که از آن خود میدانند، آمده اند و چه ملجراها بر آنها گذشته است و هر نقطه این سرزمین طی چند هزاره شناخته شده، زیر پای کدام گروه، دست یا شلخته آنها کوبیده شده است. و سرزمینی که او و میراث پدران خویش میدانند، سامانه ای کوه و دشت و جنگل و رودخانه هایش از تقیم تا امروز چگونه بوده است و نامها، که امروز بر هر ده و شهر و رود و کوه و دشت روان است، چه معنا و چه تاریخ را با خود میکشند. در برخورد با منظومه فرهنگ اسلامی ایران نیز کسروی از پی جلدانن شورناسیونالیسی برخاسته از انقلاب مشروطه است. اما ایزارکوش او، و در این مرحله، ایزاری نیست که از انگیزه کردن سطح، فراتر رود و به ژرفا ببرد. ایزارا، و در تطبیق، قیاس ونا روی است و این ایزار، چنانکه دیده خواهند شد، راه را برای خروج وی از حصار ایده آلیم در کوشگری های اجتماعی نمی کشید. و هنگام نقادانیت، نقد تقلید و مسلکها، نقد اد و ارتتریکی کشور، زمین بست نقا خلق میماند و خلا آن تیزهوشی و درایت و بلریک بینی را که در زمینه های تحقیق تاریخی بلژیان شناسی، از او دیده شده است، میکوشد تسلطی که به شیوه جمل دارد بپرکند.

زندگی فرهنگی کسروی از هنگام عزیمت از تبریز، دوشلخته میشود:

- نشر حاصل کوششهای علمی او در زمینه تاریخ، جغرافیا و زبان شناسی.

- تدوین "مستگاه فلسفی" یا جهان بینی خاص وی که این فردو بنا بر آنچه از آغاز کوشگری وی بر می آید، نمیتوان نامز هم جدا باشد. و او خود نیز با تمام دل بستگی به بخش دوم، تلپیان آزیبخش نخست چشم نهوشیده است.

به هرحال، پس از کتاب "آذری بلژیان باستان آذربایجان" که نام او در شمل پژوهشگران جهان، بلندآوازه سلطت، کسروی به یک سلسله پژوهشهای عمده در رشته تاریخ دست زد: کتاب پوراچ "شیخ

صفی و تیلرش" که بدنبال رساله اول ویرسل ۱۳۰۶ منتشر شده همان اندازه، تیره و چنگال برانگیز بود. و نشان داد که کوشگری جوان، از چنان دیونکوت برتر کوش تاریخ و تمدن ایران برخوردار است که هر جلست بگذارد، رازهای رامیگشایک قرنهای زید و اندیشه دیگران پنهان مانده است.

در کتاب "شیخ صفی و تیلرش" با استناد کتابها و منابع شناخته شده و در دسترس اهل تحقیق، کسروی نشان میدهد که: ۱- صفی الدین اردبیلی، سید نبوده است. ۲- شیخ، صوفی و علوفی سنی بوده است و مذهب شافعی داشته و نیز چند تن از اعتقالبش. ۳- زبان شیخ، "آذری" و از ریشه فارسی بوده است و نسب نامه سیلنت "شیخ صفی الدین" سلخته دورانی است که شلعان صفوی نیز داشته اند به سیلنت تطاهر کنند. و نیز سنی بودن "شیخ صفی" را با دشمنی خونی سلسله صفوی و اهل سنت سلزگر نمی دیده اند.

استعداد فراگیری شگرف کسروی به او در آموختن زبانهای متعدد کمک کرد. او علاوه بر فارسی و ترکی و عربی زبانهای انگلیسی، آرمنی (آرمنی باستان)، آسوری تا حدی فرانسه و زبانهای پهلوی و اوستایی آشنا بود. و همه زبانهای آذری، کردی، گیلکی، طبری، شوشتری، دزفولی، سمنانی و سنگسری را پیش خود آموخت. و بر بنیای زبانشناسی وریشه یابی علمی نامها، بنیادتازه ای در یافتن ریشه و معنای نام شهرها، روستاها، رودخانه ها و کوهستانهای ایران گذاشت. او کتاب نامهای شهرها و دیه های ایران را در دو دفتر، در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ تدوین کرد و چنانکه خود در مقدمه کتاب میفرورد، پس از نشر دفترچه "شمیران و تهران"، یکی از افاضای آکادمی لنینگراد به توصیف شیوه ابتکاری وی پرداخت و نوشت پژوهشگر جوان ایران، بر مکتب تحقیق رایج اروپا، و مکتب تحقیق آکادمی لنینگراد به نام دریفتی مکتب دیگری افزوده است که از آن خود آموست.

به این نکته از تحقیق کسروی درباره تبدیل و سلیدنه شدن حروف در زبان عامه نقت کنید: "..... حرفهایی که به جای هم میآیند، آنهاست که جلیشان در دهان نزدیک است (و بیشتر آنها نخست جزئی نمیبوده) و اینست در زبان کودکان و بچهگان نو سخن نیز به یکدیگر عوض شود. همچون "گ" و "ز" "س" و "ش" - "ج" و "ج" چنانکه نخست بلکه من آنرا دریفتم در کوچی بود که دیدم دخترانی یکی دیگر را پیش آناخته و پشت سر او میخوانند:

علوس می بلیم توجه به توجه بلاش میزیم آش آوچه

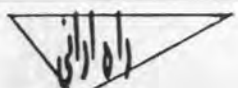
نقت دریفتت او، نوشت "النتجسم" را در باره بلقت وین برعای به بلعی آورد که شلعرا از زبان کودک

گردوبا، ز، فرامیگردد:

"فلتان غلتان همی رود تا سر کوی".

همچنین در زمینه تاریخ، او دفتر "شورایان گمنام" او، خاندانهای پادشاهی کوچک ایران پس از اسلام را که نام ویدانشان در تواریخ فراموش شده بود، از روی دیوان شلعان، که شناسی، تاریخ سرزمینهای همجوار و بررسی تاریخها، یافت و مدون کرد. این کتاب هم با شهرت بسیارش در محافل علمی، به همان میزان بلزمیگردد.

بقیه در صفحه ۳۷



مجموعه فیلم‌های تاریخی

به مناسبت ۱۴۰ سال اعلامیه حقوق بشر، سازمان غو بین الملل بیش از ۱۵ کسرت بزرگ در سراسر جهان، اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکا ترتیب داده است. این کسرت هک معروفترین چهره های هنری موسیقی جاز... شرکت دارند، همزمان برای صدها میلیون نفر در پنج قاره جهان پخش میشوند. غو بین الملل برای نخستین بار نیز کسرتی در بوداپست به همین مناسبت ترتیب داده است. هدف اصلی از این نمایش های بزرگ هنری حساس کردن افکار عمومی مردم و دولت نسبت به حقوق بشر است.

گلیسا در برابر مسیحا

ماریت سکوریس فیلمساز آمریکائی که با فیلمهای جنوب شعر، راننده تلکسی، نیو یورک - نیو یورک و بعد از نیمه شب، بعنوان فیلمسازی متفکر و نوجو معرفیت بسزائی یافته است، بر اساس رمان 'آخرین وسوسه مسیح' فیلمی ساخته است که با اعتراض اربابان کلیسا رویو شده است. رمان 'آخرین وسوسه مسیح' را نیکوس کزانتزاکیس نویسنده بزرگ یونانی نگاشته و آقای صالح حسینی آنرا بفرسی برگردانده است.

'جمعیت کشیشان پروتستان' در آمریکا به نمایش فیلم اعتراض کرده و خواهان توقیف یا لاقل سانسور آن شده است. صحنه ای که بویژه اعتراض روحانیون را برانگیخته، نمائی از فیلم است که مسیح را هنگام مصلوب شدن محو تماشای جدایت وسوسه کننده مریم مجدلیه نشان میدهد. سخنگوی جمعیت اعتراف کرده است که مقامات مذهبی قبل از آنکه فیلم را ببینند نسبت به آن اعتراض نموده اند. علیرغم اعتراض مقامات کلیسایی، فیلم 'آخرین وسوسه مسیح' در آمریکا با اقبال بیسابقه ای رویو شده و تمام رکوردهای فروش اسام را شکسته است.

فیلم در ماه سپتامبر در اروپا بنمایش در میاید. محافل کلیسایی اروپا از هم اکنون در برابری آن سگربندی کرده اند. احتمال میروند که فیلم در آلمان و بویژه در ایتالیا با مشکلاتی مواجه شود. واتیکان با ولقت اعلام کرده است که پخش کنندگان فیلم باید قبل از توزیع آن رضایت کلیسای کاتولیک را بدست آورند. این اولین باری نیست که کلیسا علیه آزادی عقاید هنری صف بندی میکند. در سالهای اخیر فیلمهایی از ژاک ریوت و ژان لوک گودار (در فرانسه) و آخترین بوش (در آلمان) قربانی تعقیبات کلیسا شده اند. اما به گزارش روزنامه ها امروزه آزادی بیان گرانها تر و واتیکان تاواتر از آنست که برای نمایش فیلم 'آخرین وسوسه مسیح' مشکلی ایجاد شود.

زمستان ۶۲ - یک رمان ضد جنگ

زمستان ۶۲

نویسنده: اسماعیل فصیح

نشر: نشر نو - ۱۳۶۶

'زمستان ۶۲' رمان تیره ای است از اسماعیل فصیح نویسنده پرکار ایران که پیش از این رمان 'فریادها'ی اواز جمله کتابهای پرفروش در ایران بود. جلال ایران که در زمان قبل به پاریس میروند و خواهان آزادی اش (فریا) راه تهران برگرداند در زمستان سال ۶۲ در جستجوی پسر پیشخدمتش به خوزستان که سابقا در آنجا زندگی میکرد است میروند. جنگ بر سر همه چیز و همه کس سایه شومش را افکنده است. زندگی همه دوستان او دگرگون شده، وضع همه آنها آشفته و اندوهناک است و در گذار آریان به پشت جبهه است که اسماعیل فصیح با روایتی موثر، موşkافانه و تکانهنده تصویری زنده از جنگ، کشتار و ویرانی میدهد.

نثر اسماعیل فصیح لحنی گزارشی گونه دارد اما تند، صریح و پر تپش است و با طنزی تلخ جا به جا رهبرانی که جنگ را برکت و موهبت الهی میداند بریشخند میگیرد.

آدمهای رمان فصیح در جستجوی راهی برای گریز از گرداب وحشت زای جنگ هستند با اضطرابی که لفظه ای رهبرانشان نمیکند.

زمستان ۶۲ مرثیه سوزننگی است که نه بر مرگ بکفر که بر مرگ یکه ملت سروده شده

بهترین فیلم های تاریخ

سیماهای شوروی

اخیرا هفته نامه 'نیلیا' چاپ شوروی - از نوازنده منتقد سینمائی معروف اتحاد شوروی دعوت کرد که ده فیلم برتر سینمای این کشور را انتخاب کنند.

در لیستهایی که منتقدین ارائه دادند نام سه کارگردان از همه بیشتر تکرار شده است: سرگی آیزن شتاین (شانزده بار)، آندری تارکوفسکی (چهار بار) و الکسی کرمان (ده بار).

از میان فیلمهای برگزیده این سالون بیشترین رای هرا آورده اند: - 'نوست من ایوان لاپشین' ساخته ی الکسی کرمان در سال ۱۹۸۴.

- 'زمننا و پوتمکین' ساخته ی سرگی آیزن شتاین در سال ۱۹۲۵

- 'آندری روبلیف' ساخته ی آندری تارکوفسکی در سال ۱۹۶۷.

- 'ایوان خوف' ساخته ی سرگی آیزن شتاین در سال ۱۹۴۵.

- 'زمین' ساخته ی الکساندرنا وژنگو در سال ۱۹۳۰.

- 'حومه' ساخته ی یوریس بلرنت در سال ۱۹۳۳.

- 'وقتی که که که هاپروزمیکند' ساخته ی میخائیل کالائوزوف

در سال ۱۹۵۷.

پرواز در چاه

مجموعه داستان از: محمود فلکی

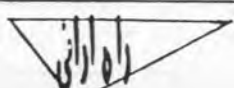
چاپ اول: پائیز ۱۳۶۶

ناشر: نوید - آلمان غربی (زاربورکن)

۱۰۰ صفحه - ۵ مارک

محمود فلکی که بانام ا و بعنوان شاعر آشنا هستیم برای نخستین بارش داستان کوتاه خود را در این مجموعه انتشار داده است. اولن داستان که عنوان کتاب را بر خود دارد روایتی است از درگیریها و تنش های درون گروهی سازمانهای چپ ایران پس از شکست انقلاب. داستانهای دیگر نیز گمایش بر پیرامون مضامین سیاسی روز می چرخند. نگاه شاعرانه نویسنده و دید تلخ ا و در یکایک داستانها، حتی در طرحهای طنز آمیز و آشکار است.

رویدادهای برجسته زمانه شاعر - از یکبار و شکست تا آوارگی و غربت - را میتوان در این داستانها ردیابی نمود.



بحث آزاد درباره نکاتی از اساسنامه

کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران، وفادار به تعهدها و اعتقادات عمیق نیروهای متشکله خود در جهت تأمین و گسترش دمکراسی حزبی، تلاش کرد استخوان بندی و روح اساسنامه حزب، بر موازین نوینی استوار شود. که در آن رابطه مرکزیت و دمکراسی به شکلی نوین گردید که هم فعالیت حزب و سازماندهی مبارزات حزبی، به مثابه یک نیروی متشکل و منسجم دچار وقفه نگردد و هم شخصیت اعضا، حزب حفظ شود و هم احترام به عقیده فرد رعایت گردد. به همین مناسبت از جمله اقداماتی که صورت گرفت، گنجاندن ماده خالصی در رابطه بلحق عضو یا اعضای است که در جریان بحث و اظهار نظر درباره کلیه مباحث مطرح شده در اقلیت قرار میگیرند. در این ماده از جمله قید شده است که فردی افرادی که در اقلیت قرار میگیرند حق دارند، اضافه بر دفاع آزادانه از عقاید خویش در حوزة ها و جلسات حزبی، چنانچه موارد اختلاف مربوط به بحث های نظری بر روی برنامه، سیاستها، تاکتیکهای عمومی حزب باشد، نظریات خود را برای درج در ارگان حزب ارسال دارند. (بند ب از ماده ۱۷ فصل چهارم)

بعثهای بعد از اعلام موجودیت، در حوزة های حزبی و نیز از سوی برخی اندر قای کمیته مرکزی در جهت دمکراتیسم پیگیر حزبی و از میان بردن تناقضات موجود در اساسنامه، نکات اصلی زیر مطرح ساخته است :

۱ - در رابطه با بنادلف از ماده ۱۷، فصل چهارم اساسنامه در رابطه با حقوق اقلیت که میگوید "عضو یا اعضای که در جریان بحث و اظهار نظر درباره کلیه مباحث مطرح شده در اقلیت قرار میگیرند حق دارند : الف - ضمن رعایت و اجرای تصمیمات اکثریت در فعالیتهای صلی و بروی حزبی، از عقاید خویش در حوزة ها و جلسات حزبی آزادانه دفاع نمایند."

مضمون این بنادین است که اقلیت حق دارد فقط در حوزة ها و جلسات حزبی از عقاید خویش آزادانه دفاع نماید، حال آنکه بند ب، به وی امکان میدهد نظریات خود را برای درج در ارگان حزب ارسال دارد. از یکسو بنظر میرسد که تناقضی بین بنادلف و ب وجود دارد. زیرا چگونگی است که فردی حق دارد نظر خود را کتباً در روزنامه ارگان به اطلاع همگان و حتی افراد خارج از حزب برساند، ولی وی حق ندارد همین کار را بطور شفاهی به فردی در خارج از حوزة خود انجام دهد.

۲ - نکته دیگر مربوط به بند ب از ماده ۱۲ فصل سوم شرایط عضویت است. در این بند قید شده است که از شرایط عضویت : "پذیرفتن برنامه (مبانی نظری - سیاسی) و اساسنامه حزب و شرکت فعال در راه تحقق اهداف آن" است. در این رابطه ایراد نیز مطرح شده است، که اگر به موضوع از نظر جنبه تشریفاتی آن نگاه نکنیم، این مسئله مطرح است که متقاضی عضویت، در لحظه پر کردن آنکست عضویت معلوم نیست با تمامی مبانی سیاسی و بیوژیه مبانی نظری نیز موافق و یا آشنا باشد. از سوی دیگر مضمون این بند مغایر با اصل پذیرش حقوق اقلیت مبنی بر حفظ عقیده خود در این یا آن زمینه است. نظر اینست که این بند طوری تغییر داده شود که هم تناقض با سایر مواد و حقوق افراد از میان برداشته شود و هم طوری باشد که با واقعیت و وضع فردی که تازه به عضویت در میاید بیوژیه در جامعه عقب مانده ایران مطابقت داشته باشد.

از آنجا که در رابطه با بحث های کنگره در باره حقوق اقلیت و ماده تصویب شده الف، تردیدهایی ابراز شد، کمیته مرکزی در اجلاس... کمیسیونی را با شرکت همین رفقا تعیین کرد که نوارهای کنگره را با دقت گوش کرده و نتیجه آنرا گزارش دهند. کمیسیون بعد از استماع نوارهای کنگره، تائید کرد که ماده الف بهمان صورتی تصویب شده است که در اساسنامه آمده است. کمیته مرکزی حزب در اجلاس... با در نظر گرفتن ماده ۹۰ از اساسنامه که "هر گونه اصلاح مواد [اساسنامه] از وظیف کنگره میباشد، نظر خواهی عمومی از اعضا حزب را اولین قدم در این راه دانسته و حوزة های حزبی را به بحث و اظهار نظر دعوت مینماید.

از آنجا که این نکات دارای اهمیتی در سطح جنبش است، ما همه علاقمندان به موضوع را چه عضو حزب یا هوادار و چه افراد خارج از حزب برای اظهار نظر در آن دعوت میکنیم. مقاله های وارده بدون سانسور، با لکر نام حقیقی یا مستعمر چاپ خواهند شد.

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

شهریور ۱۳۶۷

نامه های رسیده

بیانیه ای تحت عنوان "تحولات نامی نیروهای مترقی و انقلابی هامن سرنگونی جمهوری اسلامی است" به امضاء ۳۰ تن از روشنفکران مقیم آلمان غربی برای "راه ارانی" ارسال شده است. در این بیانیه جمعی پس از اشاره به پی آمدهای وخیم ۹ سال حکمیت رژیم جمهوری اسلامی و شرایط دشوار زندگی توده های مردم خطاب به نیروهای سیاسی مترقی ایران آمده است : "اعضایات شکوهمند زندانیان دلیر در زندانهای مختلف به میل دادند که با حفظ اختلافات سیاسی برای هدف مشترک می توان و باید متحد شد. اکثریت سازمان سیاسی بگویند که صرفاً اصل آن سازمان در زندان احتساب کرده اند به مردم دروغ گفته است، یا اینکه میشود تصور کرد که همه آنها اختلافات را کنار گذاشته و به یک نیروی سیاسی پیوسته و در نتیجه به اتفاق هم دست به اعتصاب زده اند؟ اینهم با زیرقابلیت قبول است. واقعیت این است که دشمن مشترک می طلبد... توده های مردم به همین میبندند که یکی از دلایل حیات تنگن جمهوری اسلامی تکوین عدم اتحادنیروها و عدم وجود اکثریاتی است، که بتواند تمامی صفوف خلق را سازماندهی کند." بیانیه آنگاه با اشاره به تجربه گرانمای اتحادیه های کشورهای اسلیمانها و نیروهای مترقی و دمکراتیک خواست: "با احلسل مسئولیت تاریخی - خلقی چگونگی راههای نزدیکی و اتحاد حاصل یا نتایج وسیع را پیدا کرده و بکار بندند. ملیشنه نامیکیم که بهترین راه برای تبادل نظر نشستن در پشت میز مذاکره ، تبادل تجربه ، نشان دادن قاعلم، سعه صدر و انعطاف پذیری است."

کلر گروسندیکالیست قدیمی ایران رفیق بهرامی در ضمن ارسال نامه اعتراضی خوبه رهبری حزب توده ایران، برای ما نوشته است که اقدام به بازسازی مقبره افزاشته، که بر اثر بلرندی رویه ویرانی و نوشته های آن پاک شده ، کرده است.

رفیق ح . از اتحاد شوروی ، ترجمه و نیز طنز زارسانی شما بدست ما رسید. منتظر کارهای جدید شما هستیم.

رفیق عزیز ح . ن . غازیانی مقاله بسوسط شما تحت عنوان "خدمت تاریخی مارکس" به مناسبت صد و هفتاد و پنج زاد روز کلر مارکس بدست ما رسید. از توجه و همکاری شما با راه ارانی تشکر میکنیم.

دوست عزیز مجلس از سوند. شعرونماه دوم شمارسید.

کمک های مالی

کلر مالی در جشن صلح اولند فلاند توسط رفقای سوند : ۵۲۰۰

کردن

م . ن . پاریس ۹۵ فرانک

رفیق ع . مطبل ۲۲۰۰ فرانک فرانسه

خوانندگان گرامی
راه ارانی نشریه شما و زبان همه ایرانیان ترقی خواه است. نوشته ها، مقالات و خبرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را برای انتشار در راه ارانی به آدرس ما بفرستید. از همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم.

سخنی با نویسندگان و ناشران
"راه ارانی" در نظر دارد خوانندگان خود را در جریان فعالیتهای مطبوعاتی و انتشاراتی هم میهمان مقیم خارج از کشور قرار دهد، اما به دلیل مشکلات ارتباطی موجود، این امر جز به پاری نویسندگان و نویسندگان ایران انجام پذیر نیست.



قیام مردم برمه

علیه سیستم تک حزبی

صدها هزار تن از مردم برمه طی هفته های اخیر با تظاهرات گسترده بی سابقه خونخوش خود را از رژیم این کشور، سیستم تک حزبی حاکم و نیز ناتوانی دولت در مهار بحران اقتصادی به نمایش گذارند. خواستهای روشن تظاهرات کنندگان استقرار چندحزبی و دادن حق انتخاب به مردم در باره رژیم سیاسی است. حزب حاکم برمه در پی کودتای ۱۳۴۱ زمام حکومت در برمه را به دست گرفته است. اینک باشمیرترین بحرانهای خود در ربع قرن اخیر مواجه شده است. در پی استعفای رئیس دولت نظامی، از مردادماه مونگ جای وی را گرفته است. اما این تغییرات نامنه بحران را کاهش ندادند و مردم با تشکیل کمیته های محلی در شهرهای اصلی کشور سعی در خارج ساختن کنترل این مناطق از دست دولت دارند. کل بحران بدانجلیک شده است که حتی مونگ در پیامی به دولت تهدید کرده است که اگر کمیته مرکزی با انجام یک همه پرسی برای تثبید یا رد سیستم تک حزبی مخالفت کند، از مقام خود استعفا خواهد داد. در برابر، نیروهای مخالف نیز نزدیک جبهه وسیع واحد برای رویارویی با اقدامات دولت برمه گرد آمده اند.

چشم انداز صلح در آفریقای جنوبی



انقلاب ژوئیه ۱۹۷۴ پرتقال و جرعه ای که از آن درجهت فاکتور مهمی برای پیشرفت مذاکرات اخیر بوده است. واقعیت نیز این استعمارزانی آفریقا بوجود آمد، رشمبارزات استقلال طلبانه است که رونتشنج زدانی وسیاست نوین شوروی و در حل سریع جنبشهای آزادیبخش در منطقه و پیدایش کشوریهای با سیمای مردمی و منطقی کانونهای تشنج، سبب گردیده است که حل درگیریهای منطقه را سبب گردید. در این میان مقاومت اقلیت سفیدپوست رودرینار مقابل ای با شتاب بیشتری انجام پذیرد.

استقلال طلبی هدف نومیثانه ای بود و روزی ۶ سال بعد از زیمبابوه با ادامه این مذاکرات که اوایل ماه اوت در زیمبابوه صورت گرفت، تبدیل شد و به صف کشورهای خط اول جبهه پیوست.

قبول تغییرات حاصله در فضای سیاسی منطقه و قرارشکنه آفریقای جنوبی نیروهایش را تا حد کنترل سبتمبر از خاک وجود کشوری بلحکمیت ملی در همجواری آفریقای جنوبی، این کشور را به اعصالی که سبب بی ثباتی آنها کردند و داشت. در ۱۲ سال اخیر، آفریقای جنوبی در انطرف مرزهایش، درگیریها و تشنجت بسبب رادمان زنده و باعث تضعیف این کشورها گردیده است. در چنین فضیلت که کمک نظامی کوبابه آنگولای جوان در سالهای ۵۵ - ۱۳۵۴ حاضر به همکاری میباشد.

صورت پذیرفت.

برقراری آتش بس اگرچه کاهش تشنج در منطقه را به همراه دارد ولی حل وضعیت بفرنج منطقه به عوامل مختلفی مربوط میباشد.

از داخل بوسیله اونیته به رهبری جوناس سولیمیسی، مزدورست نشانده - آفریقای جنوبی که از سال ۱۹۶۶ نامیبیا را اشغال نظامی نموده آمریکا و رژیم ژنرال استر آفریقای جنوبی، که با ۲۰ هزار سرباز و کمک نظامی و مالی این دو کشور دست به جنایات بسیار و کشتار هزاران روستائی و ویرانی روستاهای بی شمار زنده است و چه از خارج بوسیله آفریقای جنوبی، با حضور ۵۰ هزار سرباز نامیبیای اشغالی و تجاوز مستقیم به خاک آنگولا، مورد تعرض واقع شده است.

سربازان کوبائی در مقابل با متجاوزین پرتوریا و ضد انقلابیون اونیته، نقش اساسی و مهمی را در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی آنگولا ایفا نموده اند. هم اکنون از نظر نظامی، پرتوریا و اونیته هفت هاست شکستهای سختی را پس از هجوم گسترده شان در زمستان گذشته، متحمل میشوند.

اینکه اکنون آفریقای جنوبی جهت پیداکردن راهی برای صلح در منطقه راضی به نشست در پشت میز مذاکره میگردد، گشته از فشارهای بین المللی و تحبیههای کشورهای غربی، تحت فشار افکار عمومی، مبتنی بر مصلحه اقتصادی و قطع روابط سیاسی با این کشور، بیدار ناامیدی پرتوریا در ننگل آمن به پیروزی در صحنه نبرد مستقیم نیز ملاحظه نمود.

در این راستا مذاکراتی که در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۸ در لندن آغاز گردید و سپس در برازاویل و قلعه راه ادامه یافت، سرانجام در چهارمین دور مذاکرات که در تاریخ ۱۱ ژوئیه در نیویورک بین آنگولا - کوبا - آفریقای جنوبی و آمریکا انجام پذیرفت، توافق کلی مبنی بر استقلال نامیبیا و خروج سربازان کوبائی از آنگولا، رسید. دستر کرد و کره معاون نیز از امر خارج امریکان و آفریقا توسط سرباست هیئت نمایندگی این کشور در مذاکرات، در مصلحه مطبوعاتی اعلام داشت که نقطه نظریات مشترکی که بین شوروی و آمریکا در این مدت بوجود آمده

حضور سیاسی - نظامی ساوپو (سازمان مبارزه مردم نامیبیا علیه اشغالگران) در نامیبیا و در خاک آنگولا و چونگی سازماندهی مقاومت مردم نامیبیا علیه توطئه های آفریقای جنوبی پس از خروج رژیم پرتوریا از این کشور توسط ساوپواز صحنه مستقلی است که آفریقای جنوبی را به خود مشغول میدارد. در این رابطه یکی از اعضا هیئت نمایندگی رژیم ژنرال پرست در مذاکرات صلح اعلام داشت: قرارداد صلح باید به گونه ای تصویب گردد تا حضور نظامی کوبا در حملات از ساوپو در زمان انتخابات در نامیبیا نقش مؤثر ایفا نماید. آفریقای جنوبی همچنین وجود به اصطلاح ارد و گاه های کنگره ملی آفریقا در خاک آنگولا را نیز یکی از موانع اصلی در سر راه مذاکرات صلح میدانند. بدست آوردن امتیازاتی درجهت تضعیف ساوپو و کنگره ملی آفریقا که بترتیب برای استقلال نامیبیا و آزادی بیش از ۲۰ میلیون سیاه پوست آفریقای جنوبی میزنند برای رژیم ژنرال پرست اهمیت جانی ندارد.

اگر آفریقای جنوبی در حین مذاکرات اصرار بر محدود کردن تحرک

۱۲۰مین سال بهار پراگ

۲۹ شهریور ۱۳۱۷ بیستمین سال ورود نیروهای پیمان ورشوبه چکسلواکی و سقوط حکومت دویچک رهبر وقت حزب کمونیست این کشور است. بدین مناسبت چندین هزار نفر در پراگ دست به تظاهرات مسلت آمیز زدند و خواستار خروج نیروهای شوروی و دیگر کشورهای عضو پیمان ورشو از چکسلواکی و نیز بزرگداشت دوباره بهار پراگ شدند. در خود مسکو نیز تظاهرات محدودی در میدان پوشکن علیه حوادث تابستان ۱۹۶۸ پراگ راهپیمایی کردند.

در آستانه ۲۰ امین سالگرد بهار پراگ، دویچک که هنوز از شرکت در زندگی سیاسی کشور محروم است، با فرستاده روزنامه لوموند، از سیاست گشته خود دفاع کرد و ضمن حمایت از اقدامات کنونی گورباچف در شوروی، اصلاحات خود را شایسته سیاستهای کنونی در شوروی دانست. مطبوعات شوروی بطور صده به مناسبت این روز سوکت کردند.

حوادث بهار پراگ از تجارب بسیار تلخ کمونیستهای دهه های گذشته است و نشان میدهد چگونه مردم، سوسیالیسم با سیمای انسانی و دموکراتیک را با افشوش بلز میپذیرند و چگونه سوسیالیسم پرورکراتیک و مکرر مکرر با به انزای دولت و حزب کمونیست در میان توده ها منجر میشود.



چشم انداز صلح در ...

سیاسی - نظامی سوپروکتگره ملی افریقا دارد، آنکولانیزمباشکی به نام ا وینتا رویوست. این سازمان ضدانقلابی که محدوده وسیعی از خاک آنکولانراشغال خود دارد، از مسائل مهم مذاکرات اخیر بوده و مسئله خروج نیروهای کوبلی از خاک آنکولان مذاکرات آینده مستقیمابه نحوه برخورد آنکولانوکوبا زکطرف و افریقای جنوبی و امریکا از طرف دیگر به ضدانقلابیون اوینتا دارد.

قطع کمک نظامی امریکاورژیم ژاندرست به اوینتا از خواستهای آنکولامیباشد. در حالیکه امریکابکمک برخی کشورهای افریقایی نظیر تیروسلح عاج مالی دولت آنکولانرا به قبول مزاکره مستقیم با اوینتا و تشکیل دولت آشتی ملی تحت فشار قرار میدهند. رئیس جمهور آنکولانریاسخ به اینهمه فشاراست که اظهار داشت آنکولانهمچگونه فشاری را، از هر کجمله باشد، مبنی بر پذیرش به اصطلاح تشکیل یک دولت ائتلافی نمی پذیرد. آنچه که مسلم است خروج نیروهای کوبلی از آنکولان به چگونگی برخورد به مسائل فوق الذکر مذاکرات آینده دارد. حرف آخر اینکه ناپودی سیستم تبعیض ژنای در بدترین حالت با قمعهای کوچک در حال انجام است، بهمن خاطر بهمان پیشرفت مذاکرات خوشحال بود.

شیلی: اپوزسیون يك پارچه در برابر پینوشه

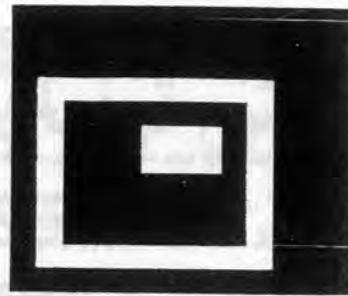
دربی پایان یافتت حالت فوق العاده درشیلی و نیز اعلام پینوشه به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری درشیلی فضای سیاسی درکشور بتدریج دگرگون میشود. نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری پینوشه طی تظاهرات عظیم ۲۰۰ هزار نفری در سانتیاگو اراده خود برای ادامه مبارزه تا استقرار دموکراسی را به نمایش گذارند. ائتلاف ۱۴ حزب سیاسی از کمونیست ها و سوسیالیست ها تا حزب دمکرات مسیحی در شرایط کنونی از عوامل تعیین کننده در تحولات آتی کشور به شمار میرود.

بحران سیاسی در لهستان!

از اوایل ماه مردانگرگران چندین کارخانه و معدن در لهستان بلطرح شعار قانونی شدن سندیکای همبستگی که ۸ سال پیش توسط دولت لهستان منحل اعلام شد، کشور را در بحران سیاسی جنینجندی فرو برده بردند. دولت سرانجام در برابر فشارهای کارگران اعصابی پذیرفت با لغو ولسا رهبر سندیکای همبستگی به گفتگو بنشیند. دربی ملاقات وزیر کشور لهستان با ولسا، توافق بر سر تشکیل یک میزگرد با شرکت دولت و نیروهای مخالف، در ورشو همگان از آزادی قریب الوقوع فعالیتهای سندیکائی و در نتیجه آغاز مجدد فعالیت قانونی "سندیکای همبستگی" صحبت میکنند.

همایش صلح در سوئد

واحد حزب دمکراتیک مردم ایران در سوئد در همایش صلح که همه ساله برگزار میشود، فعالانه شرکت کرد. رفقای مادر جشن امسال که در اولد فلاند برپا شده بود، پیرامون جنگ ایران و عراق و نیز وضعیت دشواری زندانیان سیاسی به کار وسیع افشائگری و روشنگری درست زدند که با استقبال فراوان شرکت کنندگان در جشن روپوشد.



کسروی و ...

کسروی که خود از شانزده سالگی، در جریان انقلاب مشروطه، در تبریز قرار گرفته بود از همان تبریز با لهنی بلز و کجکلو، وقیع انقلاب را دنبال میکرد (از رساله ای که در باره "بلیجان و انقلاب مشروطه بزبان عرب نوشت، از این پیش یاد شد) اما از سال ۱۳۱۲ که به نشر مجله "پیمان" آغاز کرد، بخشی از مجله را به نقد و بررسی و تبیین تاریخ مشروطه اختصاص داد و گوشه های بسته و مبهم آن را به بحث و نظر خواهی گذاشت. و از کسانی که خطراتی از دوران انقلاب داشتند، مدد خواست و اسناد و مدارک چاپی و خطی بسیار گردآورد تا سر انجام کاری را که باید یک اینجمن با کمک دولت مشروطه انجام میداد، یک تنه پیش برد.

پس از نشر کتاب او و بین ده تا بیست سال فاصله از تالیف او بود که کسانی چون امیر خیزی و "نکتر ملک زاده" (پسر ملک المتکلمین) به کار پرداخته و خانواده "یحیی دولت آبادی" پس از مرگ وی به انتشار کتاب او بنام "حیات یحیی" مبادرت ورزید و مؤلفان دیگر متوجه ضرورت تالیف و نشر تاریخ مشروطه شدند. یا کتاب "ادوارد براون" بنام "انقلاب مشروطیت ایران" بفرسی در آمد. و تاریخ پیداری ایرانیان "تجدید طبع یافت.

ا و در توضیح تالیف تاریخ مشروطه مینویسد: "...من این را روا نشمارم که یک دست میرشنندانی در راه آزادی توده با جان و دارائی کوشش کنند و بیشتر ایشان در این راه کشته شوند یا با لای دار روند و نامهربانان نیز فراموش گردد و در تاریخ نامهای دیگری یاد شود... اینست از هر بلره خود را ناگزیر دیدم که به این تگلارش پردازم ... و جای دیگر به این مضمون یادآوری می کند که جانفشانی را توده ها کردند و نام و جاه را خوشه چینیان بردند. به معنای عام کلمه، تاریخ مشروطه کسروی درست ترین و صادقانه ترین تالیف در زمینه وقیع مشروطه است.

ناتمام

تاریخچه جیق و ظهان" رادرسال ۱۳۲۳ منتشر کرد. و در همین سال "پیدایش امریکائی اورادخر" بیرون داد.

در رشته زبان، بعدها کتاب "زبان پاک" را در دستوریان فارسی، تالیف کرد که در آن به سادگی کردن زبان و توسعه میدان کاربرد فارسی پرداخته است.

کسروی به ضرورت تغییر خط فارسی، تأکید داشت و برای رهنگر کوششهای "ابوالقاسم آزادمرغی" را که روزنامه نویسی از آذربایجان بود، با نظریتیدیمینگریست و موافق خطی یونیکه ابوالقاسم از خط لاتین رواج داد. (بعدها کلسای انجیلی (امریکائی) در تهران - خیابان قوام السلطنه - کوششهای "آزادمرغی" را در زمینه تبیل خط فارسی ادامه داد و از آن حمایت میکرد.) اما اقدام به این تغییر در حیطه دولت میشنلخته. و مینداشت با تغییر خط و اصلاح دستور زبان فارسی، این زبان گنجایش آن دارنگ جهانی شود.

از ترجمه های کسروی بفرسی، کارنامه اردشیر بابکان (از پهلوی) و "مردان نامی" (انتخاب و ترجمه از کتاب پلوتارخ مورخ یونانی باستان) را میتوان نام برد که دومی را برای وزارت فرهنگ ترجمه کرد.

در این دوران ده ساله از فعالیت پژوهشی خود کسروی همچین به نقد آثار کسانی از شرق شناسان بنام و نیز پژوهندگان ایرانی، پرداخته است که گاه به برخورد و مجادله قلمی دو طرف انجامیده است.

اما به حق پرارزش ترین تالیف کسروی در زمینه تاریخ، کتاب "تاریخ مشروطه ایران" و جلد دوم آن "تاریخ هیند ساله آذربایجان" است که ده سال و شاید بیشتر تلاش این مرد پر کار و کار آمد در آن انباشته است.

انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدين خلق!

مجاهدين خلق ايران طی عملیاتی بنام "فروغ جلودان"، در روزهای ۲ تا ۶ مرداد (۵ روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی)، یک تعرض وسیع نظامی تا عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک ایران را سازماندهی و اجرا کردند. مجاهدين خلق در عملیات که طی آن دو شهر کوند و اسلام آباد را بعدت ۷۲ ساعت در تصرف داشتند، گرچه به اعتقاد ما، بدلیل تا درست بودن ارزیابی ها و تحلیل ذهنی از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، تلفات سنگین و جبران ناپذیری متحمل شدند، و به هدف اعلام شده خود نرسیدند- و در واقع با این امکانات هیچگاه نمیتوانستند برسند.

اما تهور و قهرمانی جوانان پرشوری که با ایمان و اعتقاد، به تصدصصاف بیک رژیم مرتجع و خونخوار میدان آمده بودند، توانست ضریب قابل توجه نظامی به نیروهای نظامی رژیم وارد کند. در پی این حوادث رژیم به یک سلسله اقدامات تلفاتی جوانان کور علیه اعضا و هواداران سازمان در داخل کشور دست زده است.

سخنرانی موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران، مبنی بر لفو تشریفات زائد قضاتی برای محاکمه و اعدام "مناقضین"، توصیه به مسئولین قضاتی برای "رحم" نکردن به آنها، در واقع اعلام جنگ نابرابری بود که در سراسر کشور، قلع و قمع بیسابقه و قتل عام وحشیانه بسیاری از اسرای مجاهد- و نیز غیر مجاهد- را در زندانهای رژیم در پی داشت. اخبار رسیده از ایران، خبر از اعدام بیش از ۱۰۰۰ زندانی در شهرهای مختلف ایران میدهد و این در حالی است که بسیاری از این زندانیان قبلاً به زندان محکوم شده و برخی نیز محکومیتشان تمام شده بود.

این خشم و انتقام وحشیانه را، باید در واقع دنباله عملیات نظامی "مرصاد" در مرزهای غربی کشور- کردت و اسلام آباد- ارزیابی کرد، که طی آن رژیم با جمع آوری حداکثر نیروهای نظامی خود و بقیمت هزاران کشته و زخمی، از پیشروی "ارتش آزادیبخش" مجاهدين جلومگیری نمود.

مقامات رژیم مدعی اند که حدود ۴۰۰۰ مجاهد در این عملیات کشته شده اند، ولی مسعود رجوی رهبر مجاهدين ۱/۴ این رقم را درست دانست. در مقابل، نیروهای مجاهدين رقم تلفات دشمن را ۴۰۰۰۰ کشته و زخمی اعلام کرده اند و این در حالی است که رفسنجانی مدعی است که ۴۰ نفر را هم نتوانستند پلها آوردند.

آنچه مسلم است، تلفات هر دو طرف درگیری، نسبت به نیروی که به میدان آورده بودند، بسیار قابل توجه بوده است.

در باره تاثیرات سیاسی این حادثه، واقعیت دارد که در جریان این عملیات، نه فقط بخشی از نیروهای نظامی حاضر در محل هیچ مقاومتی نکرده اند، بلکه با سهولت تسلیم شده و حتی آنگونه که گفته میشود بصغوف "ارتش آزادیبخش" مجاهدين پیوسته اند. علاوه بر این، اعدام های مکرر تعدادی از اهالی کرمانشاه، کردت و اسلام آباد بوسیله رژیم و پس از پایان یافتن عملیات، نشان دهنده صلیت لا اقل بخشی از اهالی مطر از مجاهدين است. از سوی دیگر نمیتوان نادیده

گرفت که بخشی از مردم، بخاطر همسویی عملیات مجاهدين با رژیم عراق و نفرت بر حقی که مردم از این رژیم دارند، نسبت به این اقدام واکنش منفی نشان دادند و بویژه همزمانی این عملیات با ادامه تعرضات رژیم پس از ترفیق قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم، این امکان را به تبلیغات رژیم "هدیه" کرد که از موضع مظلوم نمایی، به بسیج مجدد نیروها و مجاهدين و ارتش عراق را خواهان ادامه جنگ معرفی نماید.

بالین وجود، تحمل ضربات سنگین و قتل عام وحشیانه بسیاری از جوانان پرشور مجاهد، چه درجه جنگ وجه در زندانهای رژیم - که نفرت برحق نیروهای مترقی ایران و جهان را نسبت به حکومت خمینی برانگیخته است - از یک سو و نیز نادوری منفی مردم نسبت به سیاستهای سازمان و نیز همکلی و هم سونی آن بلرژیم عراق، نکاتی نیست که در ارزیابی از نتایج سیاسی این عملیات، بصباب آورده نشود. توده وسیع مردم ایران چگونه می توانستند بچونند، رژیمی که بر سر مردم خوبیب شیمیائی میریزد و مخالفان خود را گروه گروه به جوخه های آتش میسپارد، پیام آ و ر پششتیبان صانق صلح و آزادی برای مردم کشور همسایه باشد!

به نظرم از این نطق و همه جانبه از سیاستها و عملکردها سازمان مجاهدين خلق، از جمله نسبت به عملیات نظامی اخیر این سازمان از وظایف مهم نیروهای چپ را ز جمله حزب ماست، با این حق در شرایطی که رژیم جنایت کار خمینی ضمن تشدید فشار خود بر هواداران سازمان، دست بست جوانان مجاهد از زندانها و وحشیانه اعدام میکند، هیچ بحثی جدی تر و فوری تر از محکوم کردن قاطعانه جنایت رژیم و دفاع سرسختانه از قربانیان این جنایت نیست.

دروصیعت کوتنی باید با تمام قوا اقدامات رژیم علیه هواداران سازمان مجاهدين خلق ایران، بویژه اعدام دستجمعی آنها در زندانها را شایع محکوم کرد و در کلزار تبلیغاتی و علیه اقدامات رژیم، از آنها نیز مانند دیگر فرزندان اسیر خلق قاطعانه پشتیبانی نمود.

تگرام به دبیرکل سازمان ملل متحد

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران درارتبط با وضعیت نگران کننده زندانها و جنایات اخیر رژیم، طی تگرامی از دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد، اقدامات لازم را برای نجات جان فرزندان در بند خلق انجام دهد.

راه ارانی در جارجوب سیاست عمومی خود مقالاتی را که خارج از گذر تحریریه به نشریه نرسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع مطرح شده در این مقالات و بیواوستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

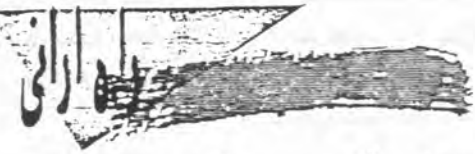
سرای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO
B. P. 47
92215 SAINT CLOUD CEDEX
FRANCE

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR: 90985
AACHEN-WEST GERMANY



شماره ۴
شهریور ۱۳۶۷
بهاء معادل ۸۰ ریال

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:
حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی